



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# انسان شناسی و قرآن

(تفسیر موضوعی المیزان)



پد اهلشام : سيد بهادي المين  
با نظارت : دكتور محمد بيستولي



روح و زندگی ، سیستم ادراکی ، احساسی  
و فکری ، حساسیت و کلام ، اخلاقیات روحی و  
حرکت اخلاقی ، مباحث و آرزوهای انسان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر علامه: انسان‌های اولیه و پیامبران آنها از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	..... فهرست
۱۱	..... تفسیر علامه: انسان‌های اولیه و پیامبران آنها از دیدگاه قرآن و حدیث
۱۱	..... مشخصات کتاب
۱۱	..... فهرست مطالب
۱۷	..... تقدیم به
۱۸	..... متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۱۸	..... متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی
۱۸	..... متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب‌نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۱۹	..... مقدمه ناشر
۲۰	..... مقدمه مؤلف
۲۲	..... فصل اول: آدم، جانشین خدا در زمین
۲۲	..... آغاز تاریخ بشر فعلی
۲۳	..... تاریخ بی زمان نسل بشر
۲۴	..... تاریخ اولین خلیفه در روی زمین
۲۵	..... درباره تاریخ آدم ابوالبشر
۲۵	..... قسمتی از ماجرای خلقت آدم علیه‌السلام
۲۶	..... مبدأ خلقت آدم
۲۶	..... خلقت آدم و نقش ملائکه و ابلیس
۲۷	..... خروج آدم از بهشت و ابتدای سکونت در زمین
۲۹	..... مفهوم سجده ملائکه بر آدم
۳۰	..... ابلیس در برابر انسان
۳۰	..... خروج آدم از بهشت و فرود به زمین
۳۱	..... حرکت وجودی انسان

۳۳	..... ماده اولیه انسان
۳۴	..... انشاء خلق آخر
۳۵	..... فصل دوم: روزهای بهشتی آدم زمینی
۳۵	..... اقامت موقت
۳۷	..... عوامل خروج آدم از بهشت
۳۸	..... سست عهدی آدم
۳۹	..... وسوسه شیطان
۳۹	..... اولین حکم تشریحی
۴۰	..... تاریخ شروع فساد در نسل انسان
۴۱	..... اولین دعای آدم
۴۲	..... فصل سوم: هابیل و قابیل شروع فساد و جنایت در نسل انسان
۴۲	..... پسران آدم
۴۴	..... تعلیم و تعلم در نسل‌های اولیه انسان
۴۶	..... اولین قانون جنایت و جزا
۴۷	..... شرح زندگی انسان‌های اولیه در تورات
۴۹	..... فصل چهارم: اولین بنای شریعت‌ها و آغاز تمدن ادیان
۴۹	..... اولین فرمان در تشریح دین
۵۰	..... مشترکات ادیان در ریشه‌های تشریح
۵۰	..... مشترکات ادیان در ریشه‌های تشریح
۵۰	..... الف: حکم پوشش‌های انسان
۵۱	..... ب: حکم آگاهی‌های انسان
۵۳	..... ج: حکم استفاده از رزق‌ها و زینت‌ها
۵۴	..... ه: حکم پیروی از انبیاء
۵۴	..... فصل پنجم: تکثیر فرزندان آدم و تشکیل جوامع ساده اولیه

۵۵	کیفیت تکثیر نسل و ازدواج در انسان‌های اولیه
۵۶	اجتماعات ساده انسان‌های اولیه
۵۷	تشکیل خانواده انسانی
۵۸	مبدأ نژادهای انسانی
۵۸	عمر نوع انسان
۵۹	فصل ششم: ادريس، پیامبری در نسل اولیه و پدر علوم بشری
۶۰	ادريس پیامبر، از اجداد نوح
۶۰	ادريس دانشمند، پایه‌گذار دانش‌ها
۶۲	فصل هفتم: حضرت نوح علیه‌السلام اولین پیامبر صاحب شریعت
۶۲	نقل تاریخ نوح در قرآن
۶۲	نوح، اولین پیامبر صاحب کتاب
۶۳	اصول شریعت نوح
۶۴	عمومی بودن نبوت نوح
۶۵	خصوصیات و درجات حضرت نوح
۶۶	تعداد پیروان نوح و خانواده او
۶۶	عمر طولانی نوح
۶۷	محل زندگی نوح
۶۸	اوضاع اجتماعی و شرایط زمان دعوت نوح
۶۹	چگونگی انتقال عقاید بت‌پرستی
۷۰	دعوت دینی نوح
۷۰	قیام نوح علیه بت‌پرستی
۷۰	روش تبلیغاتی نوح
۷۱	عکس‌العمل اشراف قوم در برابر نوح
۷۲	استدلال‌های نوح

۷۳	جدال کافی است! عذاب بیاور!
۷۳	تلاش‌های نوح در دعوت دینی
۷۴	سه پیام اصلی نوح
۷۵	مباحثات نوح
۷۶	دعا و شکایت و نفرین نوح
۷۷	آخرین مراحل دعوت نوح
۷۸	وعده‌های مغفرت نوح
۷۹	وعده تأخیر اجل قوم
۷۹	مداومت در دعوت
۸۰	دعوت به قانون رفاه جامعه
۸۰	شکوائیه نوح
۸۱	عذاب دنیوی و برزخی قوم نوح
۸۲	اتمام حجت نوح
۸۳	آخرین نفرین نوح
۸۳	آخرین دعای نوح
۸۴	آغاز سنت جاری در هلاکت اقوام فاسد
۸۴	فصل هشتم: طوفان نوح دلایل شروع و نتایج آن
۸۴	کشتی نوح
۸۶	محل و زمان ساخت کشتی نوح
۸۶	آغاز طوفان نوح
۸۷	محل آغاز طوفان
۸۸	عمومی بودن طوفان نوح
۸۹	ماجرای پسر نوح
۹۱	ادب نوح در درخواست نجات پسرش



- ۹۴ ..... پایان طوفان
- ۹۶ ..... نسل جدید بشر پا به زمین می‌گذارد!
- ۹۷ ..... دودمان نوح، وارثین جدید زمین
- ۹۷ ..... کوه جودی، محل فرود کشتی نوح
- ۹۸ ..... بقای نسل صالح
- ۹۹ ..... طوفان نوح در تواریخ و افسانه‌های ملل
- ۹۹ ..... داستان طوفان نوح در روایات کلدانی‌ها
- ۱۰۰ ..... طوفان نوح در روایات ایران قدیم
- ۱۰۰ ..... طوفان نوح در روایات هند قدیم
- ۱۰۱ ..... طوفان نوح در روایات سایر ملل
- ۱۰۱ ..... روایت طوفان در اوستا
- ۱۰۱ ..... روایت طوفان نوح در ادبیات هند
- ۱۰۲ ..... تاریخ نوح در تورات فعلی
- ۱۰۵ ..... اختلاف نقل تورات با قرآن
- ۱۰۶ ..... فصل نهم: هود پیامبر مبارزات و دعوت دینی او
- ۱۰۶ ..... شیوع بت‌پرستی در نسل اصلاح شده بعد از نوح
- ۱۰۹ ..... آغاز نزول بلا
- ۱۰۹ ..... ذکر شخصیت معنوی هود در قرآن
- ۱۱۰ ..... بحثی درباره عاد، قوم حضرت هود
- ۱۱۱ ..... طرز تبلیغات هود علیه‌السلام
- ۱۱۳ ..... فصل دهم: نابودی شهر احقاف و بهشت ارم
- ۱۱۳ ..... ارم، شهر احقاف و قوم منقرض شده عاد
- ۱۱۳ ..... مشابهت تاریخی انقراض قوم عاد با قوم فرعون
- ۱۱۴ ..... جزئیات دیگر از نابودی قوم عاد و شهر احقاف

- ۱۱۵ ..... محل زندگی و نژاد قوم عاد
- ۱۱۷ ..... صاعقه و باد صرصر عامل نابودی قوم عاد
- ۱۱۸ ..... فصل یازدهم: حضرت صالح و قوم ثمود
- ۱۱۸ ..... قوم ثمود در تاریخ
- ۱۱۹ ..... خلاصه حوادث دوران بعثت صالح علیه السلام
- ۱۲۰ ..... شخصیت معنوی حضرت صالح
- ۱۲۰ ..... دعوت دینی صالح علیه السلام
- ۱۲۱ ..... لجاجت قوم ثمود در برابر دعوت صالح
- ۱۲۲ ..... مخاصمات قوم صالح
- ۱۲۳ ..... نه گردن کلفت شهر صالح علیه السلام
- ۱۲۴ ..... اشراف مُسرف در مقابل صالح علیه السلام
- ۱۲۵ ..... فصل دوازدهم: ناقه صالح
- ۱۲۵ ..... ناقه صالح به عنوان یک معجزه
- ۱۲۶ ..... تکذیب رسول، کشتن ناقه
- ۱۲۶ ..... کشتن ناقه و نابودی قوم
- ۱۲۷ ..... استخدام شقی‌ترین انسان برای کشتن ناقه
- ۱۲۸ ..... عذاب فردی دامن‌گیر جامعه
- ۱۲۹ ..... نوع فساد و نوع مجازات قوم ثمود
- ۱۳۰ ..... ناقه صالح و کیفیت خلق و نحر او در روایات
- ۱۳۳ ..... فصل سیزدهم: اصحاب رس اقوام بعد از قوم ثمود
- ۱۳۳ ..... تاریخ اصحاب رس در قرآن
- ۱۳۵ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## تفسیر علامه: انسان‌های اولیه و پیامبران آنها از دیدگاه قرآن و حدیث

### مشخصات کتاب

سرشناسه: امین مهدی

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر علامه: انسان‌های اولیه و پیامبران آنها از دیدگاه قرآن و حدیث / به اهتمام مهدی امین؛ با نظارت محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۳۹۰ ص؛ ۱۱×۱۶/۵ س.م.

فروست: تفسیر موضوعی المیزان [ج. ۱۷].

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۱۱۲-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: این کتاب بر اساس کتاب "المیزان فی تفسیر القرآن" تألیف "محمدحسین طباطبایی" است.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

عنوان دیگر: المیزان فی تفسیر القرآن.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: پیامبران در قرآن

شناسه افزوده: بیستونی محمد، ۱۳۳۷ -

شناسه افزوده: طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیر القرآن

شناسه افزوده: تفسیر موضوعی المیزان [ج. ۱۷].

رده بندی کنگره: BP۹۸ الف ۸۳ ت ۱۷۷ ج ۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۱۵۱۹۹

### فهرست مطالب

موضوع صفحه

تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه ●●● ۵

تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ●●● ۶

تأییدیه آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ●●● ۷

مقدمه ناشر ●●● ۸

مقدمه مؤلف ●●● ۱۲

فصل اول: آدم، جانشین خدا در زمین ●●● ۱۷

آغاز تاریخ بشر فعلی ●●● ۱۷

تاریخ بی زمان نسل بشر ●●● ۲۰

(۴۷۲)

تاریخ اولین خلیفه در روی زمین ۲۳۰۰۰۰

درباره تاریخ آدم ابوالبشر ۲۷۰۰۰۰

(۴۷۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

قسمتی از ماجرای خلقت آدم علیه‌السلام ۲۹۰۰۰۰

مبدأ خلقت آدم ۳۰۰۰۰۰

خلقت آدم و نقش ملائکه و ابلیس ۳۲۰۰۰۰

خروج آدم از بهشت و ابتدای سکونت در زمین ۳۶۰۰۰۰

مفهوم سجده ملائکه بر آدم ۴۰۰۰۰۰

ابلیس در برابر انسان ۴۱۰۰۰۰

خروج آدم از بهشت و فرود به زمین ۴۳۰۰۰۰

حرکت وجودی انسان ۴۶۰۰۰۰

(۴۷۴)

ماده اولیه انسان ۵۱۰۰۰۰

(۴۷۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

انشاء خلق آخر ۵۵۰۰۰۰

فصل دوم: روزهای بهشتی آدم زمینی ۵۹۰۰۰۰

اقامت موقت ۵۹۰۰۰۰

عوامل خروج آدم از بهشت ۶۷۰۰۰۰

سست عهدی آدم ۷۰۰۰۰۰

وسوسه شیطان ۷۲۰۰۰۰

اولین حکم تشریحی ۷۳۰۰۰۰

تاریخ شروع فساد در نسل انسان ۷۴۰۰۰۰

(۴۷۶)

اولین دعای آدم ۷۷۰۰۰۰

(۴۷۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل سوم: هابیل و قابیل و شروع فساد و جنایت در نسل انسان ۸۱۰۰۰۰

پسران آدم ۸۱۰۰۰

تعلیم و نظم در نسل‌های اولیه انسان ۹۰۰۰۰

اولین قانون جنایت و جزا ۹۶۰۰۰

شرح زندگی انسان‌های اولیه در تورات ۹۸۰۰۰

فصل چهارم: اولین بنای شریعت‌ها و آغاز تمدن ادیان ۱۰۵۰۰۰

اولین فرمان در تشریح دین ۱۰۵۰۰۰

مشترکات ادیان در ریشه‌های تشریح ۱۰۹۰۰۰

(۴۷۸)

الف: حکم پوشش‌های انسان ۱۰۹:۰۰۰

(۴۷۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ب: حکم آگاهی‌های انسان ۱۱۲:۰۰۰

ج: حکم استفاده از رزق‌ها و زینت‌ها ۱۱۶:۰۰۰

ه: حکم پیروی از انبیاء ۱۲۰:۰۰۰

فصل پنجم: تکثیر فرزندان آدم و تشکیل جوامع ساده اولیه ۱۲۳۰۰۰

کیفیت تکثیر نسل و ازدواج در انسان‌های اولیه ۱۲۳۰۰۰

اجتماعات ساده انسان‌های اولیه ۱۲۷۰۰۰

تشکیل خانواده انسانی ۱۳۱۰۰۰

مبدأ نژادهای انسانی ۱۳۴۰۰۰

(۴۸۰)

عمر نوع انسان ۱۳۶۰۰۰

(۴۸۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل ششم: ادیس، پیامبری در نسل اولیه و پدر علوم بشری ۱۴۱۰۰۰

ادیس پیامبر، از اجداد نوح ۱۴۱۰۰۰

ادیس دانشمند، پایه‌گذار دانش‌ها ۱۴۴۰۰۰

فصل هفتم: حضرت نوح علیه‌السلام: اولین پیامبر صاحب شریعت ۱۴۹۰۰۰

نقل تاریخ نوح در قرآن ۱۴۹۰۰۰

نوح، اولین پیامبر صاحب کتاب ۱۵۱۰۰۰

اصول شریعت نوح ۱۵۵۰۰۰

عمومی بودن نبوت نوح ۱۵۷۰۰۰

(۴۸۲)

خصوصیات و درجات حضرت نوح ۱۶۱۰۰۰

(۴۸۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تعداد پیروان نوح و خانواده او ۱۶۳۰۰۰

عمر طولانی نوح ۱۶۴۰۰۰

محل زندگی نوح ۱۶۷۰۰۰

اوضاع اجتماعی و شرایط زمان دعوت نوح ۱۷۱۰۰۰

چگونگی انتقال عقاید بت پرستی ۱۷۳۰۰۰

دعوت دینی نوح ۱۷۵۰۰۰

قیام نوح علیه بت پرستی ۱۷۵۰۰۰

روش تبلیغاتی نوح ۱۷۶۰۰۰

(۴۸۴)

عکس‌العمل اشراف قوم در برابر نوح ۱۷۸۰۰۰

(۴۸۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

استدلالات نوح ۱۸۱۰۰۰

جدال کافی است! عذاب بیاور ۱۸۵! ۰۰۰

تلاش‌های نوح در دعوت دینی ۱۸۷۰۰۰

سه پیام اصلی نوح ۱۸۸۰۰۰

مباحثات نوح ۱۹۱۰۰۰

دعا و شکایت و نفرین نوح ۱۹۴۰۰۰

آخرین مراحل دعوت نوح ۱۹۹۰۰۰

وعده‌های مغفرت نوح ۲۰۳۰۰۰

(۴۸۶)

وعده تأخیر اجل قوم ۲۰۴۰۰۰

(۴۸۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

مداومت در دعوت ۲۰۵۰۰۰

دعوت به قانون رفاه جامعه ۲۰۶۰۰۰

شکوائیه نوح ۲۰۸۰۰۰

عذاب دنیوی و برزخی قوم نوح ۲۱۲۰۰۰

اتمام حجت نوح ۲۱۳۰۰۰

آخرین نفرین نوح ۲۱۶۰۰۰

آخرین دعای نوح ۲۱۸۰۰۰

آغاز سنت جاری در هلاکت اقوام فاسد ۲۱۹۰۰۰

(۴۸۸)

فصل هشتم: طوفان نوح دلایل شروع و نتایج آن ۲۲۱۰۰۰

(۴۸۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

کشتی نوح ۲۲۱۰۰۰

محل و زمان ساخت کشتی نوح ۲۲۵۰۰۰

آغاز طوفان نوح ۲۲۷۰۰۰

محل آغاز طوفان ۲۲۹۰۰۰

عمومی بودن طوفان نوح ۲۳۱۰۰۰

ماجرای پسر نوح ۲۳۳۰۰۰

ادب نوح در درخواست نجات پسرش ۲۴۲۰۰۰

پایان طوفان ۲۵۰۰۰۰

(۴۹۰)

نسل جدید بشر پا به زمین می‌گذارد ۲۵۵۰۰۰

(۴۹۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

دودمان نوح وارثین جدید زمین ۲۵۸۰۰۰

کوه جودی، محل فرود کشتی نوح ۲۶۰۰۰۰

بقای نسل صالح ۲۶۱۰۰۰

طوفان نوح در تواریخ و افسانه‌های ملل ۲۶۶۰۰۰

داستان طوفان نوح در روایات کلدانی‌ها ۲۶۷۰۰۰

طوفان نوح در روایات یونانیان ۲۶۸۰۰۰

طوفان نوح در روایات ایران قدیم ۲۶۹۰۰۰

طوفان نوح در روایات هند قدیم ۲۶۹۰۰۰

(۴۹۲)

طوفان نوح در روایات سایر ملل ۲۷۰۰۰۰

(۴۹۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

روایت طوفان در اوستا ۲۷۰۰۰۰

روایت طوفان نوح در ادبیات هند ۲۷۱۰۰۰

تاریخ نوح در تورات فعلی ۲۷۳۰۰۰

اختلاف نقل تورات با قرآن ۲۸۴۰۰۰

فصل نهم: هود پیامبر مبارزات و دعوت دینی او ۲۸۹۰۰۰

شیوع بت‌پرستی در نسل اصلاح شده بعد از نوح ۲۸۹۰۰۰

آغاز نزول بلا ۲۹۴۰۰۰

ذکر شخصیت معنوی هود در قرآن ۲۹۶۰۰۰

(۴۹۴)

بחי درباره عاد، قوم حضرت هود ۲۹۷۰۰۰

(۴۹۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

طرز تبلیغات هود علیه‌السلام ۳۰۲۰۰۰

فصل دهم: نابودی شهر احقاف و بهشت ارم ۳۰۹۰۰۰

ارم، شهر احقاف و قوم منقرض شده عاد ۳۰۹۰۰۰

مشابهت تاریخی انقراض قوم عاد با قوم فرعون ۳۱۱۰۰۰

جزئیات دیگر از نابودی قوم عاد و شهر احقاف ۳۱۳۰۰۰

محل زندگی و نژاد قوم عاد ۳۱۷۰۰۰

صاعقه و باد صرصر عامل نابودی قوم عاد ۳۲۲۰۰۰

فصل یازدهم: حضرت صالح و قوم ثمود ۳۲۵۰۰۰

(۴۹۶)

قوم ثمود در تاریخ ۳۲۵۰۰۰

(۴۹۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

خلاصه حوادث دوران بعثت صالح علیه‌السلام ۳۲۷۰۰۰

شخصیت معنوی حضرت صالح ۳۳۰۰۰۰

دعوت دینی صالح علیه‌السلام ۳۳۲۰۰۰



لجاجة قوم ثمود در برابر دعوت صالح ۳۳۶۰۰۰

مخاصمات قوم صالح ۳۳۸۰۰۰

نه کردن کلفت شهر صالح علیه السلام ۳۴۱۰۰۰

اشراف مُسرف در مقابل صالح علیه السلام ۳۴۳۰۰۰

فصل دوازدهم: ناقه صالح ۳۴۷۰۰۰

(۴۹۸)

ناقه صالح به عنوان یک معجزه ۳۴۷۰۰۰

(۴۹۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تکذیب رسول، کشتن ناقه ۳۴۹۰۰۰

کشتن ناقه و نابودی قوم ۳۵۰۰۰۰

استخدام شقی‌ترین انسان برای کشتن ناقه ۳۵۲۰۰۰

عذاب فردی دامن‌گیر جامعه ۳۵۵۰۰۰

نوع فساد و نوع مجازات قوم ثمود ۳۵۷۰۰۰

ناقه صالح و کیفیت خلق و نحر او در روایات ۳۶۲۰۰۰

فصل سیزدهم: اصحاب رس اقوام بعد از قوم ثمود ۳۷۱۰۰۰

تاریخ اصحاب رس در قرآن ۳۷۱۰۰۰

(۵۰۰)

### تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا

وَ مَوْلَى الْمُؤَخِّدِينَ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ

الْمُصْطَفَى وَ بِهِجَهُ قَلْبُهُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ التَّشْعَةَ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِأَسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،

الْحُجْبَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعِزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَ يَأْمُدُّ الْأَعْدَاءَ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جُنْنَا بِبِضَاعِهِ

(۴)

مُرْجَاهُ مِنْ وَ لَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ  
إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

### متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رئیس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فرو فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن،

(۵)

فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند. توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

### متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

(۶)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پر گل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه باشد.

(۷)

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۸)

### متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب‌نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبھائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۹)

قرآنی مفسرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۱۰)

### مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع

جیبی

(۱۱)

کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیر المیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیه الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان

(۱۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر

است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبیری و اجتهادی توسل می‌جوید. یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از

مقدمه ناشر (۱۳)

اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آنرا شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای

(۱۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

سید مهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۵)

## مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یا فرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

(۱۶)

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی،

عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۷)

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

(۱۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

مقدمه مؤلف (۱۹)

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آنها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید.

و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان، تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

(۲۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا

مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد... و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این مقدمه مؤلف (۲۱)

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیة‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

## فصل اول: آدم، جانشین خدا در زمین

### آغاز تاریخ بشر فعلی

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ...» (۱ / نساء)

آغاز تاریخ نسل فعلی بشر را قرآن کریم در آیه فوق مشخصاً بیان می‌دارد. در این آیه سخن از پروردگاری رفته که همه را از یک زن و مرد آفریده است. از ظاهر عبارت

(۲۳)

چنین استفاده می‌شود که مقصود از "نفس واحده" آدم علیه‌السلام و از "زوج‌ها" زن اوست:

«ای مردم! از پروردگارتان بترسید، همان که همه شما را از یک تن آفرید و همسرش را نیز از او پدید آورد و از آن دو تن، مردان و زنان بسیار پراکنده ساخت...»

این دو نفر پدر و مادر نسل انسان کنونی می‌باشند که ما از آنان هستیم. طبق آنچه که از ظاهر قرآن کریم استفاده می‌شود، انسان‌های کنونی همه به آن دو نفر منتهی می‌شوند.

آیاتی که در قرآن کریم نشان‌گر این معناست در سوره‌های زمر، اعراف و اسراء به شرح زیر می‌باشند:

«شما را از یک تن آفرید و از او زنش را به وجود آورد.» (۶ / زمر)

«ای فرزندان آدم! شیطان شما را فریب ندهد، همان‌طور که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد!» (۲۷ / اعراف)

(۲۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

(شیطان گفت:)- اگر مرا تا روز قیامت مهلت بدهی، جز اندکی، کلیه اولاد آدم را به سوی هلاکت می‌کشانم؟!« (۶۲ / اسراء)

قرآن مجید با ظاهر عبارت «وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (۱ / نساء) می‌خواهد بگوید:

-زوج این فرد هم مثل خودش از همین نوع است و این افراد پراکنده همه به دو فرد همانند بر می‌گردند!

(مطالب و اخباری که در برخی تفاسیر ذکر شده که "جفت این فرد از خودش گرفته شده و خداوند او را از جزء بدن وی آفریده است"؛ و یا این که:

"خداوند زن آدم را از یکی از دنده‌های وی آفریده"؛ هیچ شاهی از خود آیه بر آن نمی‌توان یافت.)

آغاز تاریخ بشر فعلی (۲۵)

در روایات اسلامی درباره این که آیا آدم پدر نسل کنونی بشر و هم‌چنین افراد بشر فعلی تنها انسان‌هایی هستند که خداوند آفریده و یا این که قبلاً نیز این آفرینش تکرار شده است؟ از حضرت امام صادق علیه‌السلام (در کتاب توحید) نقل شده که فرمود:

«شاید تو فکر می‌کنی که خداوند جز شما بشری نیافریده است؟ بلی، قسم به خدا که خداوند هزار هزار آدم آفریده که شما در آخر این سلسله قرار دارید!» (۱)

### تاریخ بی‌زمان نسل بشر

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۲۲۸.

(۲۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ...» (اعراف / ۱۷۲)

قرآن مجید برای نسل بشر زمانی را ذکر فرموده که در آن از بنی نوع بشر بر ربوبیت پروردگار خود پیمان اخذ شده است.

- برای خدا عهدی است بر گردن بشر که از آن عهد بازخواست خواهد کرد، ولی بیشتر مردم با این که حجت برایشان تمام شده، به آن عهد وفا نمی‌کنند!؟

آیه فوق می‌فرماید:

«ذکر کن برای مردم موطنی را که در آن موطن،

خداوند از بشر، از صلب‌هایشان ذریه‌شان را گرفت،

تاریخ بی‌زمان نسل بشر (۲۷)

به طوری که احدی از افراد نماند مگر این که مستقل و مشخص از دیگران باشد،

و همه در آن موطن جدا جدای از هم اجتماع کردند،

و خداوند ذات وابسته به پروردگارشان را به ایشان نشان داد،

و علیه خودشان گواشان گرفت،

و ایشان در آن موطن غایب و محجوب از پروردگارشان نبوده و پروردگارشان هم از ایشان محجوب نبود،

بلکه به معاینه دیدند که او پروردگارشان است،

هم‌چنان که هر موجود دیگری به فطرت خود از ناحیه ذات خود پروردگار خود را می‌یابد، بدون این که از او محجوب باشد!»

(این خطاب و جواب از باب زبان‌حال نیست، بلکه خطابی است حقیقی و

(۲۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

کلامی است الهی!)

این آیه اشاره می‌کند به یک نشأت انسانی که سابق بر نشأت دنیائی اوست، نشأتی است که خداوند در آن نشأت میان افراد

نوع انسان تفرقه و تمایز قرار داده و هر یک از ایشان را بر نفس خود شاهد گرفته است که:

«أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ - آیا من پروردگار شما نیستم؟»

«قَالُوا: بَلَى!» «گفتند: آری!» (اعراف / ۱۷۲)

تقدم "عالم ذر" بر این عالم تقدم زمانی نیست، نشأتی است که به حسب زمان هیچ انفکاک و جدائی از نشأت دنیوی ندارد، بلکه

با آن و محیط بر آن است و سابقتی که بر آن دارد سابقتی است که "کن" بر "فیکون" دارد. پس: این گفت و شنود مربوط به نشأت دنیا نبوده بلکه ظرف آن سابق بر ظرف تاریخ بی زمان نسل بشر (۲۹)

دنیاست و اشهاد هم معنای حقیقی‌اش اراده شده است. و خطاب هم زبان حال نیست بلکه خطاب حقیقی است. (۱)

### تاریخ اولین خلیفه در روی زمین

«وَ اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً...»

«و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: - من می‌خواهم در زمین جانشینی قرار دهم!» (۳۰ تا ۳۳ / بقره)

۱- المیزان ج: ۱۶ ص: ۲۱۷.

(۳۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

از زمینه و سیاق کلام فوق برمی‌آید که منظور از خلافت نام‌برده، جانشینی خدا در زمین بوده است، نه این که انسان جانشین ساکنان قبلی زمین شود. و این خلافت اختصاصی به شخص آدم علیه‌السلام ندارد، بلکه فرزندان او نیز در این مقام با او مشترکند. ملائکه از کلام خدای تعالی که فرمود: "می‌خواهم در زمین خلیفه بگذارم"، چنین فهمیده‌اند که این عمل باعث وقوع فساد و خون‌ریزی در زمین می‌شود، چون می‌دانسته‌اند که موجود زمینی به خاطر این که مادی است، باید مرکب از قوای غضبی و شهوی باشد و چون زمین دار تراحم و محدود الجهات است و مزاحمت در آن بسیار می‌شود و انتظام و اصلاح آن در معرض فساد و بطلان واقع می‌شود، لاجرم زندگی در آن جز به صورت زندگی نوعی و اجتماعی فراهم نمی‌شود و بقاء در آن به حد کمال نمی‌رسد جز با زندگی دسته جمعی... و معلوم است که این نحو زندگی بالاخره به فساد و خون‌ریزی منجر می‌شود.

تاریخ اولین خلیفه در روی زمین (۳۱)

در حالی که مقام خلافت، همان‌طور که از نام آن پیداست، تمام نمی‌شود مگر به این که خلیفه نمایش‌گر مستخلف باشد و تمامی شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیر او را حکایت کند، البته آن شئون و آثار و احکام و تدابیری که به خاطر تأمین آنها خلیفه و جانشین برای خود معین کرده است.

خدای سبحان که مستخلف این خلیفه است، در وجودش مسمای به اسماء حسنا و متصف به صفات علیائی، از صفات جمال و جلال است و در ذاتش منزله از هر نقصی و در فعلش مقدس از هر شر و فساد است.

خلیفه‌ای که در زمین نشو و نما کند و با آن آثاری که در بالا گفته شد، زندگی زمینی دارد، لایق مقام خلافت نیست و با هستی آمیخته با نقص و عیب نمی‌تواند آئینه

(۳۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

هستی خدائی منزله از هر عیب و نقص گردد!

البته خدای سبحان در پاسخ ملائکه مسئله فساد در زمین و خون‌ریزی در آن را از خلیفه زمینی نفی نکرد، بلکه مطلب دیگری عنوان نمود و آن این بود که در این میان مصلحتی هست که ملائکه قادر بر ایفای آن نیستند و نمی‌توانند آنرا تحمل نمایند ولی این خلیفه زمینی قادر بر تحمل و ایفای آن است.

آری، انسان از خدا کمالاتی را نمایش می‌دهد و اسراری را تحمل می‌کند که در وسع و طاقت ملائکه نیست

«و خدا همه اسماء را به آدم آموخت و...!» (۳۱ / بقره)



آنچه آدم از خدا گرفت و آن علمی که خدا به وی آموخت، "حقیقت علم به اسماء" بود، که فرا گرفتن آن برای آدم ممکن بود و برای ملائکه ممکن نبود. آدم اگر مستحق و لایق خلافت خدائی شد به خاطر همین "علم به اسماء" بود! تاریخ اولین خلیفه در روی زمین (۳۳)

آن مسمیات که برای آدم معلوم شد حقایق و موجوداتی خارجی بودند، که در پس پرده غیب آسمان‌ها و زمین نهان بودند و عالم شدن به آن موجودات غیبی، یعنی آن‌طوری که هستند، از یک سو تنها برای موجود زمینی ممکن بوده است، نه فرشتگان آسمانی و از سوی دیگر آن علم در خلافت الهیه دخالت داشته است. (۱)

### درباره تاریخ آدم ابوالبشر

«إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ...» (۷۱ تا ۸۸ / ص)

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۲۱۸.

(۳۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

[تاریخ همه پیامبران حالت استثنائی از همه سرگذشت‌ها و تاریخ‌ها دارد و تاریخ آدم ابوالبشر از همه استثنائی‌تر است. زندگی آدم علیه‌السلام که از همان خلقت اولیه او شروع می‌شود، سپس به بهشت رفتن، فرود به زمین، شروع زندگی زمینی و زاد و ولد ابنای او در روزهای اولیه، همه آمیخته‌ای است از عالم دیگر و این مطالب که قسمتی از متشابهات است و قسمتی از دنیای وحی و ارتباط انسان با عالم بالا، از فهم و درک بشر معمولی دور می‌باشد.

درباره زندگی زمینی آدم هم جز در چند مورد از زندگی پسرانش مطلبی بیان نشده است.

حق هم همین است! چون خداوند برای قصه گفتن از راه دور و بدون هدف قرآن و پیامبر نفرستاده است بلکه اگر بخواهیم در قرآن به عنوان "کتاب هدایت" از آدم و از درباره تاریخ آدم ابوالبشر (۳۵)

دید آن‌چه در روزهای اول بشر زمینی گذشت چیزی بدانیم بهتر است به آیات ۲۴ به بعد سوره اعراف مراجعه کنیم و بدانیم که از همان روزهای اول "اصول قوانین هدایت بشری" نازل شده است و خداوند آن‌ها را برای ما نقل کرده است که در واقع "هدف قرآن" همین است (و در محدوده این تألیفات نیز هدف مؤلف همین است)، که از تاریخ و سرگذشت‌ها آن‌چه که دارای فایده و اثر است بیان شود تا مفید افتد، نه آن‌چه که در یک دوره کوتاه بر یک یا چند خانواده‌ای و قبیله‌ای چه گذشته است؟!]

آن‌چه بیان می‌شود در واقع آن چیزی است که با جامعه بشری در کل، در همه زمان‌ها و با روحيات و اعتقادات مردم و معنویات و اخلاق آن‌ها سروکار پیدا می‌کند، نه یک قصه ساده و شنیدنی! امین.]

(۳۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

### قسمتی از ماجرای خلقت آدم علیه‌السلام

«به یاد آر آن زمانی را که پروردگارت به ملائکه گفت:

- من بشری از گل خواهم آفرید،

متوجه باشید که چون خلقت او تسویه و تکمیل شد،

و از روح خود در آن دمیدم،

همگی برایش به سجده بیفتید!» (۷۱ و ۷۲ / ص)

این آیات کلام خدای تعالی است که به زمان گفتگو با ملائکه اشاره می‌کند. دو عبارت دیگر نیز که خداوند فرمود:

قسمتی از ماجرای خلقت آدم (ع) (۳۷)

«من در زمین می‌خواهم جانشین و خلیفه بگذارم»، (۳۰ / بقره)

و

«من از گل بشری خلق می‌کنم»، (۷۱ / ص)

هر دو خطاب خداوند است به ملائکه و دو جمله متقارن است که در یک زمان و یک ظرف واقع شده‌اند. (۱)

## مبدأ خلقت آدم

۱- المیزان ج: ۳۴ ص: ۳۸.

(۳۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

در قرآن کریم هر جا از انسان به "بشر" تعبیر شده منظور همان جنه و هیكل و ظاهر بدن اوست. در آیه شریفه فوق، مبدأ خلقت آدمی "گل" معرفی شده است. در سوره روم مبدأ خلقت او "خاک" و در سوره حجر "صیلمصالی از حمیاً مشنون" و در سوره الرحمن "صیلمصالی چون فخار یعنی سفال" آمده است، که احتمال دارد همان مبدأ واحد احوال مختلفی به خود گرفته است و قرآن کریم هر جا نام یکی از آن احوال را برده است، لذا این اختلاف تعبیر ضروری به جایی نمی‌زند.

اگر روح دمیده شده در انسان را خداوند به خود نسبت داد و فرمود: «از روح خودم در او دمیدم»، به منظور شرافت دادن به آن روح است و خواسته همه این مطالب را به این نکته پایان دهد که حال که از روح خودم بر او دمیدم پس شما ای ملائکه بر او سجده کنید!

مبدأ خلقت آدم (۳۹)

خداوند می‌فرماید که همگی ملائکه برای آدم سجده کردند و احدی از آن تخلف نکرد مگر ابلیس که تکبر کرد و از سجده برای او دریغ ورزید و او از سابق بر این کافر بود. این که ابلیس قبل از این صحنه کافر بوده است، در سوره حجر از زبان خود او چنین نقل کرده است:

«- من از نخست حاضر نبودم برای بشری به خاک بیفتم،

که تو او را از گلی از لجن خشکیده درست کرده باشی!» (۳۳ / حجر) (۱)

## خلقت آدم و نقش ملائکه و ابلیس

۱- المیزان ج: ۳۴ ص: ۳۸.

(۴۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ...» (۲۶ تا ۵۰ / حجر)

در این آیات، خدای سبحان از آغاز خلقت جن و انس، از فرمان دادنش به ملائکه و ابلیس برای سجده به آدم، از سجده ملائکه و امتناع ابلیس، از رجم او، از گمراهی بنی آدم به دست او و از به کرسی نشستن قضاء خدا در سعادت متقین و شقاوت گمراهان: سخن به میان آورده است.

مقصود از عبارت "به تحقیق ما انسان را خلق کردیم". ابتداء خلقت انسان است، به دلیل این که در جای دیگر قرآن درباره خلقت آدمی از گل می‌فرماید:

«و آغاز کرد خلقت انسان را از گل،

خلقت آدم و نقش ملائکه و ابلیس (۴۱)

و آن‌گاه نسل او را در خلاصه‌ای از آبی بی‌مقدار قرار داد.» (۸ / سجده)

بنابراین آیه شریفه خلقت نوع انسان را بیان می‌کند، زیرا خلق کردن اولین موجودی که بقیه افرادش از آن منشعب می‌شوند در حقیقت خلق کردن همه آنهاست.

خداوند ملائکه را مورد خطاب قرار داده و به ایشان خبر می‌دهد که می‌خواهم آدم را خلق کنم و شما باید بعد از آن که روح را در او دمیدم به او سجده کنید!

منظور از دمیدن روح، ارتباط دادن و برقرار کردن علقه بین بدن و روح است، به طوری که در آیه دیگر می‌فرماید:

«پس او را نطفه‌ای در جای امنی قرار دادیم،

پس آن نطفه را علقه کردیم،

(۴۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

آن‌گاه علقه را مضغه کردیم،

مضغه را استخوان‌ها نمودیم،

و سپس آن استخوان‌ها را با گوشت پوشانیدیم،

و در آخر او را خلقی دیگر کردیم!» (۱۳ و ۱۴ / مؤمنون)

آن‌گاه خداوند متعال حکایت می‌کند که ملائکه همه سجده کردند به طوری که حتی یک نفر هم جای نماند و فقط از تمامی ملائکه ابلیس سجده نکرد. البته، ملائکه مأمور شده بودند بر نوع بشر سجده کنند، نه بر شخص آدم و خصوصیات فردی آدم دخالتی در این امر نداشته است، بلکه خصوصیات نوعی اش باعث شده و این سجده هم صرفاً از باب تشریفات اجتماعی نبوده بلکه نتیجه‌ای حقیقی و واقعی باعث آن شده است و آن عبارت است از خضوع بر حسب خلقت.

خلقت آدم و نقش ملائکه و ابلیس (۴۳)

پس ملائکه بر حسب غرضی که در خلقتشان بوده خاضع برای انسانند، آن‌هم بر حسب غرضی که در خلقت انسان بوده است، (یعنی نتیجه خلقت بشر اشرف از نتیجه خلقت ملائکه است). ملائکه مسخر برای بشر و در راه سعادت زندگی اویند و به عبارت دیگر انسان منزلتی از قرب و مرحله‌ای از کمال دارد که مافوق قرب و کمال ملائکه است.

این که می‌بینیم همه ملائکه مأمور به سجده بر آدم شدند، می‌فهمیم همه آنان مسخر در راه به کمال رساندن سعادت بشرند و برای رستگاری او کار می‌کنند. مثلاً یک طایفه از ایشان مأمور حیات بخشی، طایفه دیگر مأمور مرگ، طایفه سوم مأمور رزق و طایفه چهارم مأمور رساندن وحی هستند. طایفه‌ای مُعَبَّاتَنْد، طایفه‌ای نویسنده و هم‌چنین مابقی ملائکه هر کدام مشغول یکی از کارهای بشرند.

(۴۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

این جاست که برای کسانی که تفکر کنند روشن می‌شود که امتناع ابلیس از سجده به آدم به خاطر استنکافی بود که از خضوع در برابر نوع بشر داشت و او نمی‌خواست مانند ملائکه در راه سعادت بشر قدم بردارد و او را در رسیدن به کمالش کمک کند.

(قرآن مجید در ادامه مطلب اشاره به دشمنی شیطان و نقشه‌های او علیه آدمی دارد که مشروح این مطالب قبلاً در جلد هفتم این سلسله تألیفات آمده است.) (۱)

۱- المیزان ج ۲۳ ص ۲۲۱.

خروج آدم از بهشت و ابتدای سکونت در زمین (۴۵)  
 «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ...» (۱۰ تا ۲۵ / اعراف)

آیات زیر، از ماجرای سجده ملائکه و سرپیچی ابلیس، از فریب خوردن آدم و همسرش به وسیله شیطان، از ترک بهشت و از سایر اموری که خداوند برای آن دو مقدر کرده بود، حکایت دارند:

«ما شما را در زمین جای دادیم،

و در آن جا برای شما وسایل زندگی قرار دادیم،

ولی، سپاسی که می‌دارید اندک است!

شما را خلق کردیم و آن گاه

نقشبندی‌تان نمودیم و سپس

(۴۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

به فرشتگان گفتیم:

- آدم را سجده کنید!

همه سجده کردند مگر ابلیس،

که از سجده‌کنان نبود.

گفت: - مانعت چه بود که وقتی به تو فرمان دادم سجده نکردی؟

گفت: - من از او بهترم!

مرا از آتش آفریدی و او را از گل خلق کرده‌ای!

گفت: - از آسمان فرود شو!

در این جا بزرگی کردن حق تو نیست!

برون شو، که تو از حقیرانی!

خروج آدم از بهشت و ابتدای سکونت در زمین (۴۷)

گفت: - مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند، مهلت ده!

گفت: - مهلت خواهی یافت!

گفت: - برای این ضلالت که مرا نصیب داده‌ای در راه راست تو بر سر راه آنان کمی نمی‌نشینم،

آن گاه از جلوی رویشان و از پشت سرشان و از راستشان و از چپشان بر آنان می‌تازم و بیشترشان را سپاس گزار نخواهی یافت!

گفت: - از آسمان من بیرون شو! مذموم و مطرود!

هر که از آنان پیروی تو کند جهنم را از همه شما لبریز می‌کنم!

و

- ای آدم!

(۴۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

تو و همسرت در این بهشت آرام گیرید!

و از هر جا خواستید بخورید!

و به این درخت نزدیک شوید!

که از ستم گران خواهید شد!

شیطان و سوسه‌شان کرد تا عورت‌هایشان را که پنهان بود بر آنان نمودار کند. گفت: - پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد

مگر از بیم این که دو فرشته شوید،

یا از زندگان جاوید گردید؟!؟

برایشان سوگند خورد که من خیرخواه شمایم!

پس با همین فریب سقوطشان داد،

خروج آدم از بهشت و ابتدای سکونت در زمین (۴۹)

و چون از آن درخت خوردند، عورت‌هایشان در نظرشان نمودار شد،

و بنا کردند از برگ‌های بهشت به خودشان بچسبانند،

و پروردگارشان به ایشان بانگ زد:

- مگر من از این درخت منع‌تان نکردم؟!؟

و به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست!

گفتند: - پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم!

و اگر ما را نیامرزی و رحم‌مان نکنی از زیان کاران خواهیم بود!

گفت: - چنین که دشمن هم‌دیگرید پائین روید!

و شما را در زمین تا زمانی معین قرارگاه و برخورداراری هست! گفت: - در آن‌جا زندگی می‌کنید،

(۵۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

و در آن‌جا می‌میرید،

و از آن‌جا بیرون آورده می‌شوید...! (۱)

### مفهوم سجده ملائکه بر آدم

از قسمت اول آیات بالا برمی‌آید که سجده ملائکه برای جمیع بنی نوع بشر و در حقیقت خضوع برای عالم بشریت بوده است. اگر حضرت آدم علیه‌السلام قبله‌گاه سجده ملائکه شده از جهت خصوصیت شخصی او نبوده بلکه از این باب بوده که آدم علیه‌السلام نمونه کامل

۱- المیزان ج ۱۵ ص ۲۴.

مفهوم سجده ملائکه بر آدم (۵۱)

انسانیت بوده و در حقیقت از طرف تمام افراد انسان به منزله نماینده بوده است، زیرا خلافتی که خداوند به آدم داده مختص به حضرت آدم نبوده بلکه در همه افراد بشر جاری است، پس سجده ملائکه هم سجده بر جمیع افراد انسان است.

حقیقت دیگری نیز از آیات بالا- روشن می‌شود این است که خلقت آدم در حقیقت خلقت جمیع بنی نوع بشر بوده است. (۱)

## ابلیس در برابر انسان

قسمت بعدی آیات بالا جریان سجده کردن تمامی فرشتگان به جز ابلیس را بیان

۱- المیزان ج: ۱۵ ص: ۲۴.

(۵۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

می‌کند و علت سجده نکردن او را در این دانسته که وی از جنس فرشتگان نبوده بلکه از طایفه جن بوده است، لکن در ابتداء هیچ فرقی با ملائکه نداشته و در بین آنان بوده است: شیطان و همه فرشتگان در مقامی قرار داشتند که می‌توان آن مقام را مقام قدس نامید و امر به سجده هم متوجه این مقام بوده نه به یک یک افرادی که در این مقام قرار داشته‌اند. بنابراین معلوم می‌شود ابلیس قبل از تمردش فرقی با ملائکه نداشته و پس از تمرد حسابش از آنان جدا شده است. ملائکه به آنچه مقام و منزلتشان اقتضا می‌کرده باقی ماندند و خضوع بندگی را از دست ندادند و لکن ابلیس بدبخت از آن مقام ساقط گردید، چون از جنس جن بوده و فسق ورزید و زندگی‌ای را اختیار کرد که جز خروج از کرامت الهی و اطاعت بندگی چیز دیگری نبود.

از این آیات استفاده می‌شود که اگر ابلیس عصیان ورزید و مستحق طرد شد به

ابلیس در برابر انسان (۵۳)

خاطر تکبرش بود و گرچه به ظاهر می‌خواسته بر آدم تکبر ورزد، لکن از این که ابلیس با سابقه‌ای که از داستان خلافت آدم داشت و تعبیری که از خداوند درباره خلقت آدم شنیده بود - که من او را به دو دست خود آفریده‌ام - معذک زیر بار نرفت، برمی‌آید که وی در مقام استکبار بر خداوند بوده نه استکبار بر آدم!

ابلیس از خداوند مهلت می‌خواهد و خداوند هم به‌وی مهلت می‌دهد. البته ابلیس به‌طور مطلق از خدا مهلت خواسته است و لکن خداوند او را تازمانی "معین" مهلت داده است.

(شرح کامل قرار گرفتن آدم و همسرش در بهشت و خروج آنها به دلیل وسوسه شیطان و بقیه داستان در جلد هشتم این مجلدات آمده است.) (۱)

۱- المیزان ج: ۱۵ ص: ۲۴.

(۵۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

## خروج آدم از بهشت و فرود به زمین

ادامه جریان زندگی آدم در بهشت را از روایات اسلامی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کنیم که حضرت فرمود: «بهشت آدم از باغ‌های دنیا بوده و همین ماه و خورشیدی که به ما می‌تابد به آن بهشت می‌تاییده است. و اگر از باغ‌های آخرت می‌بود هرگز از آن اخراج نمی‌شد، چون آخرت خانه خلود است.

خداوند آدم را در بهشت جای داد و همه خوردنی‌ها را به جز یک درخت برایش مباح

خروج آدم از بهشت و فرود به زمین (۵۵)

کرد. خلقت آدم طوری بود که بدون امر و نهی و غذا و لباس و مسکن و نکاح نمی‌توانست بسر ببرد و سود و زیان خود را جز به راهنمایی خداوند تشخیص نمی‌داد، پس ابلیس بر او برآمد و گفت که اگر تو و همسرت از این درخت بخورید فرشته خواهید شد و برای همیشه در بهشت خواهید زیست و اگر نخورید خداوند بیرونتان خواهد کرد. آن‌گاه قسم خورد که خیرخواه آنان است.

آدم گفته او را پذیرفت و به اتفاق همسرش از آن درخت خوردند و کارشان بدان‌جا کشید که خدای تعالی فرمود: «بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا...» (۱۲۱ / طه)

خلاصه آن‌که، لباس‌های بهشتی‌شان از تن فرو ریخت و ناگزیر از برگ درختان بهشتی خود را پوشاندند. خداوند خطابشان فرمود:

(۵۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

- آیا شما را نگفتم که از این درخت نخورید؟! در جواب عرض کردند:

- پروردگارا ما به خودمان ظلم کردیم، و اگر تو ما را نبخشی و ترحم نکنی، ما از زیان‌کاران خواهیم شد! خداوند در جوابشان فرمود:

- فرود شوید!

برخی از شما دشمن برخی دیگر،

و شما را در زمین است مستقر و متاعی تا وقت معین، یعنی تا روز قیامت! ... در آن‌جا زندگی می‌کنید،

خروج آدم از بهشت و فرود به زمین (۵۷)

و در آن‌جا می‌میرید،

و از آن‌جا بیرون آورده می‌شوید! (۲۲ تا ۲۵ / اعراف) (۱)

### حرکت وجودی انسان

«وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ!» (۲۸/بقره)  
«وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ...»

۱- المیزان ج: ۱۵ ص: ۲۴.

(۵۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

«آغاز کرد خلقت انسان را از گل،

سپس نسل او را از چکیده‌ای از آبی بی‌مقدار کرد،

و سپس او را انسان تمام عیار نموده،

و از روح خود در او بدمید!» (۷ تا ۹ / سجده)

این آیات دلالت می‌کند بر این‌که انسان جزئی از اجزاء کره زمین است و از آن جدا نمی‌شود و مابین آن نیست. چیزی که هست از همین زمین نشو نموده و شروع به تطور کرده و مراحل خود را طی می‌کند، تا می‌رسد به آن‌جائی که خلقتی غیر زمینی و غیر مادی می‌شود:

«ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ!»

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ!»

حرکت وجودی انسان (۵۹)

«سپس او را خلقی دیگر کرد،

پس مبارک است خدا، که بهترین خالق است!» (۱۴ / مؤمنون)

این موجود غیر مادی عینا همان است که از زمین نشو کرد و خلقتی دیگر شد و به این کمال جدید تکامل یافت، آن گاه وقتی به این مرحله رسید فرشته مرگ او را از بدنش می‌گیرد - و بدون کم و کاست می‌گیرد - و سپس این موجود به سوی خدای سبحان برمی‌گردد... این صراط و راه هستی انسان است!

«مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ،»

«وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ،»

«وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى»

«ما شما را از زمین درست کردیم،»

(۶۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

«دوباره به زمین برمی‌گردانیم،»

«آن گاه بار دیگر، از زمین بیرونتان می‌آوریم!» (۵۵ / طه)

انسان برای هر غرضی که دارد از هر چیزی استفاده می‌کند و آن را به خدمت خود می‌گیرد و لایزال گذشت زمان هم این موجود عجیب را در تکثیر تصرفات و عمیق‌تر ساختن نظریه‌هایش تأیید می‌کند:

«وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ...!»

«برای شما آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است مسخر کرد، در حالی که همه‌اش از اوست!» (۱۳ / جاثیه)

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ،»

«سپس به آسمان پرداخت.» (۲۹ / بقره)

حرکت وجودی انسان (۶۱)

از کلام الهی برمی‌آید که استواء خدا بر آسمان نیز برای انسان بوده است و اگر آن را هفت آسمان قرار داد، نیز به خاطر این موجود عزیز بوده است.

این بود صراط انسان در مسیر وجودش و این وسعت شعاع عمل انسان در تصرفاتش در عالم کون، همان است که خدای سبحان نیز آن را بیان کرده که از کجا آغاز می‌شود و به کجا ختم می‌شود.

چیزی که هست قرآن کریم همان‌طور که احیانا مبداء حیات دنیوی انسان را که از آن شروع کرده، عالم طبیعت و کون شمرده است و هستی‌اش را نیز مرتبط بدان معرفی می‌کند، در عین حال آن‌را مرتبط با پروردگار متعال می‌داند.

«من تو را از پیش آفریدم، در حالی که چیزی نبود!» (۹ / بقره)

انسان مخلوقی است تربیت یافته در گهواره تکوین و از پستان صنع و ایجاد

(۶۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

ارتضاع نموده و در سیر وجودی‌اش تطور دارد و سلوک او همه با طبیعت مرده مرتبط است. و از نظر فطرت و ابداع مرتبط به "امر" خدا و "ملکوت" اوست.

این از جهت آغاز خلقت بشر و پیدایشش در نشئه دنیا و اما از جهت عود و برگشتش به سوی خدا، قرآن کریم، صراط آدمی را منشعب به دو طریق می‌داند: طریق سعادت و طریق شقاوت!



طریق سعادت را نزدیک‌ترین طریق - یعنی صراط مستقیم، دانسته که به رفیع‌علی منتهی می‌شود و این طریق لایزال انسان را به سوی بلندی و رفعت بالا می‌برد تا او را به پروردگارش برساند. طریق شقاوت، که آن را راهی دور و منتهی به اسفل‌السافلین - پست‌ترین پستی‌ها - معرفی می‌کند، تا آن که به رب‌العالمین منتهی شود.

حرکت وجودی انسان (۶۳)

- و خدا در ماوراء صاحبان این طریق ناظر و محیط بر آنان است! (۲۰ / بروج) (۱)

## ماده اولیه انسان

«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ...» (۷ تا ۹ / سجده)

خدای تعالی خلقت هر موجودی را نیکو خوانده است.

«خلقت ملازم با حسن و زیبایی است.»

«و هر مخلوقی بدان جهت که مخلوق است زیباست!»

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۲۱۳.

(۶۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

خدای متعال در این آیه می‌فرماید:

«خدائی که خلقت همه چیز را زیبا کرده است،»

«و خلقت انسان را از گلی آغازید!»

خداوند تعالی می‌فرماید که مبدأ پیدایش این نوع - نوع انسان - از گل بوده است. تمامی افراد این نوع از فردی پدید آمده‌اند که آن فرد از گل خلق شده است و فرزندان این فرد از راه تناسل و تولد از پدر و مادر پدید آمده‌اند.

تنها افرادی که از گل خلق شده‌اند آدم و حوا علیه‌السلام هستند!

ماده اولیه انسان (۶۵)

قرآن مجید در ادامه این بحث طرز تولد نسل‌های بعدی این دو فرد را (از طریق جدا شدن به ولادت) از چکیده‌ای از آبی ضعیف بی‌مقدار دانسته است.

درباره ورود روح به بدن انسان و مراحل آن می‌فرماید:

«آن‌گاه وی را پیرداخت،

و از روح خویش در او دمید،

و برای شما گوش و دیدگان و دل‌ها آفرید...!» (۹ / سجده)

آیات کریمه قرآن، ظاهر قریب به صریح است در این که بشر موجود در امروز که ما

(۶۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

افرادی از ایشانیم، از طریق تناسل منتهی می‌شوند به یک زن و شوهر معین، که قرآن نام آن شوهر را "آدم" معرفی کرده است. و نیز صریح است در این که این اولین فرد بشر و همسرش از هیچ پدر و مادری متولد نشده‌اند بلکه از خاک یا گل یا لایه یا زمین - به اختلاف تعبیرات قرآن - خلق شده‌اند.

این آن معنائی است که آیات با ظهور قوی خود آن را افاده می‌کنند. این معنا را که نسل حاضر بشر منتهی به مردی به نام "آدم"

است ممکن است از ضروریات قرآن دانست. این آدم و همسرش از پدر و مادر متولد نشده‌اند بلکه از زمین تکون یافته‌اند. آیات قرآنی بیان نکرده‌اند که چگونه آدم از زمین خلق شد؟ آیا در خلقت او علل و عوامل خارق‌العاده دست داشته است؟ و آیا خلقتش به تکوین الهی آنی بوده و بدون این که مدت زمانی طول کشیده باشد و جسد ساخته شده از گل مبدل به بدنی معمولی و ماده اولیه انسان (۶۷)

عادی و دارای روح انسانی شود؟ و یا آن که در زمان‌های طولانی این دگرگونی صورت گرفته است و استعدادهایی یکی پس از دیگری درباره‌اش تبدیل یافته و نیز صورت‌هایی یکی پس از دیگری به خود گرفته است تا آن که استعدادش برای گرفتن روح انسانی به حد کمال رسیده و آن گاه روح در او دمیده شده است؟ و سخن کوتاه، آیا نظیر نطفه در رحم علل و شرایطی یکی پس از دیگری در او اثر کرده است؟

هیچ یک از این احتمالات در قرآن کریم نیامده است!

تنها روشن‌ترین آیه‌ای که درباره خلقت آدم در قرآن دیده می‌شود آیه‌ای است که درباره مسیح علیه‌السلام نازل شده و فرموده است:

«صفت عیسی مانند صفت آدم است

(۶۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

که خدای تعالی او را از خاک زمین خلق کرد

بدون این که پدری داشته باشد که از نطفه او متولد شود.» (۵۹ / آل عمران) تمامی آیات قرآنی که از خلقت آدم از تراب یا از گل یا امثال آن خبر می‌دهند می‌فهمانند که خلقت انسان آنی و بدون گذشت زمان و بدون پدر و مادر بوده است و خلقت آدم با خلقت سایر افراد بشر و سایر جانداران فرق داشته است. (۱)

## انشاء خلق آخر

۱- المیزان ج: ۳۲ ص: ۸۱.

انشاء خلق آخر (۶۹)

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ...» (۱۲ تا ۱۴ / مؤمنون)

خداوند متعال در این آیات از زمانی صحبت می‌کند که پای هیچ تاریخ نویسی بدان نرسیده است. زمانی که خلق ابتدائی صورت می‌گیرد و در آن آدم از گل آفریده می‌شود و فرمان می‌یابد نسل او به جای خاک از چکیده آبی خوار - «سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (۸ / سجده) تولید شود:

«ما انسان را در آغاز از چکیده و خلاصه‌ای از اجزای زمین

که با آب آمیخته بود، اندازه‌گیری کردیم،

و سپس ما انسان را نطفه‌ای کردیم که در رحم متمکن باشد،

(۷۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

آن گاه نطفه را علقه و علقه را مضغه کردیم

و سپس آن مضغه را استخوان کردیم،

پس بر آن استخوان گوشتی پوشانیدیم،

پس از آن خلقتی دیگرش کردیم!

پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است! (۱۲ تا ۱۴ / مؤمنون)

در آخرین مرحله خداوند سیاق عبارت را از "خلقت" به "انشاء" تغییر داد تا دلالت کند بر این که آن چه به وجود آوردیم چیز دیگری و حقیقت دیگری بود، غیر آن چه در مراحل قبلی بود.

مثلاً علقه هر چند از نظر اوصاف و خواص و رنگ و طعم و شکل و امثال آن با نطفه

انساء خلق آخر (۷۱)

فرق داشت الاّ- این که اوصافی که نطفه داشت از دست داد و اوصافی هم جنس آن به خود گرفت. خلاصه این که اگر عین اوصاف نطفه در علقه نبود، هم جنس آن بود، مثلاً- اگر سفید نبود قرمز بود و هر دو از یک جنسند به نام رنگ، به خلاف اوصافی که خداوند در آخر به آن داد و آن را انسان کرد! که نه عین آن اوصاف در مراحل قبلی بودند، نه هم جنس آن، مثلاً در انشاء اخیر او را صاحب حیات و قدرت و علم کرد...!

در این مرحله خداوند به انسان جوهره ذاتی داد، (که ما از آن تعبیر می‌کنیم به "من") که نسخه آن در مراحل قبلی یعنی در نطفه و علقه و مضغه و عظام پوشیده به لحم، نبود، هم چنان که در آن مراحل اوصاف علم و قدرت و حیات نبود. پس در مرحله اخیر چیزی به وجود آمد که مسبوق به عدم بود، یعنی هیچ سابقه‌ای نداشت. (۱)

(۷۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

۱- المیزان ج: ۲۹ ص: ۲۹.

انساء خلق آخر (۷۳)

(۷۴)

## فصل دوم: روزهای بهشتی آدم زمینی

### اقامت موقت

«وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ...» (۳۵ تا ۳۹ / بقره)

آدم در اصل و در آغاز برای این خلق شده بود که در زمین زندگی کند و نیز در زمین بمیرد و اگر خدای تعالی او را (چند روزی) در بهشت منزل داد برای این بود که امتحان خود را پس بدهد.

(۷۵)

این معنا را آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (۳۰ / بقره) به دست می‌دهد.

پس هدف و منظور از خلقت آدم این بود که در زمین سکونت کند.

چیزی که هست، راه زمینی شدن آدم همین بوده که نخست در بهشت منزل گیرد.

قرآن کریم روزهای بهشتی آدم زمینی را چنین تعریف می‌کند:

«و گفتیم:

- ای آدم!

تو و همسرت در بهشت آرام گیرید،

و از آن به فراوانی از هر جا که خواستید بخورید،

(۷۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

و نزدیک این درخت مشوید که از ستم کاران خواهید شد!  
و شیطان ایشان را از نعمت بهشت بینداخت،  
و از آن زندگی آسوده که داشتند بیرونشان کرد،  
گفتم:

- با همین وضع که دشمن هم دیگرید،  
پائین روید،  
که تا مدتی،

در زمین، قرارگاه و بهره دارید!  
و آدم از پروردگار خود سخنانی فرا گرفت،  
و خدا او را ببخشید، که وی بخشنده و رحیم است!  
اقامت موقت (۷۷)

گفتم:

- همگی از بهشت پائین روید!

اگر هدایتی از من به سوی شما آمد - و البته خواهد آمد،

آن‌ها که هدایت مرا پیروی کنند، نه بیمی دارند و نه اندوهگین می‌شوند و کسانی که کافر شوند و آیه‌های ما را دروغ  
شمارند،

اهل جهنم‌اند،

و خود در آن جاودان‌اند!» (۳۵ تا ۳۹ / بقره)

پس راه زمینی شدن آدم همین بوده که نخست در بهشت منزل گیرد و برتری‌اش به ملائکه و لیاقتش برای خلافت ثابت شود و  
سپس ملائکه مأمور به سجده برای او شوند

(۷۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

و آن‌گاه در بهشت منزلش دهند و از نزدیکی به آن درخت نهی کنند و او به تحریک شیطان از آن بخورد و در نتیجه عورت خود  
و نیز از همسرش ظاهر گردد و در آخر به زمین هبوط کنند.

گو این که خلقت بشری و زمینی آدم و همسرش تمام شده بود و بعد از آن خدا آن دو را داخل بهشت کرد، ولی مدت زیادی در  
این بین فاصله نشد و خلاصه آن قدر به آن دو مهلت ندادند که در همین زمین متوجه عیب خود شوند و نیز به سایر لوازم  
حیات دنیوی و احتیاجات آن پی ببرند...

بلکه بلافاصله آن دو را داخل بهشت کردند...

و وقتی داخل بهشت کردند که هنوز روح ملکوتی و ادراکی که آدم از عالم ارواح و

اقامت موقت (۷۹)

فرشتگان داشت، به زندگی دنیا آلوده نشده بود.

معلوم می‌شود پوشیدگی‌های عیب آن دو موقتی بوده است و یک دفعه صورت گرفته است، چون در زندگی زمینی  
ممکن نیست برای مدت طولانی این عیب پوشیده بماند.

آخرین عامل و علتی که باعث زمینی شدن آن دو شد، همان مسئله ظاهر شدن "عیب" آن دو بود!

"عیب" نام برده هم به قرینه این که فرموده: «بر آن شدند که از برگ‌های بهشت بر خود بچسبانند»، همان "عورت" آن دو بوده است.

معلوم است که این دو عضو، مظهر همه تمایلات حیوانی است، چون مستلزم غذا خوردن و نمو نیز هستند.

(۸۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

ابلیس هم جز این هدف و کوششی نداشته که به هر وسیله که شده عیب آن دو را ظاهر سازد.

ظهور عیب در زندگی زمینی و به وسیله خوردن از آن درخت، یکی از قضا‌های حتمی خدا بوده، که باید می‌شد و ملاحظه می‌شود که خدای تعالی نیز خطیئه آنان را بعد از آن که توبه کردند بیامرزد ولی در عین حال آنها را به بهشت برنگردانید، بلکه به سوی دنیا هبوطشان داد، تا در آن جا زندگی کنند.

اگر محکومیت زندگی کردن در زمین، با خوردن از آن درخت و هویدا گشتن "عیب" قضائی حتمی نبود و نیز برگشت آنها به بهشت محال نبود، باید بعد از توبه و قبول آن به بهشت برمی‌گشتند.

پس معلوم می‌شود:

اقامت موقت (۸۱)

علت بیرون شدن از بهشت و زمینی شدن آدم، خود آن "گناه" نبود، بلکه علت این بود که "به وسیله" آن گناه "عیب" انسان ظاهر می‌شود. و این "به وسیله شیطان" صورت گرفت.

ولی اگر پدر بشر و مادرش به زمین نمی‌آمدند کی می‌توانستند متوجه فقر و ذلت و مسکنت و حاجت و قصور خود شوند؟

و چگونه بدون برخورد با تعب و زحمت و رنج زندگی، به روح و راحت در حظیره‌القدس و جوار رب‌العالمین می‌رسیدند؟

و برای جلوه کردن اسماء حسناى خدا، از عفو و مغفرت و رأفت و توبه و ستر و فضل و رحمت موردی یافت نمی‌شد چون مورد این اسماء حسناى خدا گنه‌کارانند!

(۸۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

و خدا را در ایام دهر نسیم‌های رحمتی است، که از آن بهره‌مند نمی‌شوند مگر گنه‌کارانی که متعرض آن شوند و خود را در معرض آن قرار دهند!

آدم هر چه که به خود ستم کرد و خود را در پرتگاه هلاکت و دوراهی سعادت و شقاوت، که همان زندگی دنیا است، افکند، به طوری که اگر در همان مهبط خود، یعنی دنیا باقی می‌ماند، هلاک می‌شد و اگر به سعادت اولی خود برمی‌گشت تازه خود را به تعب افکنده بود، پس در هر حال به نفس خود ستم کرد، الا این که با این عمل، خود را در مسیر سعادت و در طریق منزلی از کمال قرار داد، که اگر این عمل را نمی‌کرد و به زمین نازل نمی‌شد و یا بدون خطا نازل می‌شد، به آن سعادت نمی‌رسید!

اقامت موقت (۸۳)

واضح است که نحوه حیات آدم بعد از هبوط، با نحوه آن قبل از هبوط، فرق می‌کرد. حیات دنیا حقیقتش آمیخته با حقیقت زمین است، یعنی دارای گرفتاری و مستلزم سختی و بدبختی است و لازمه این نیز این است که انسان در آن تکون یابد و دوباره با مردن جزو زمین شود و آن گاه برای بار دیگر از زمین مبعوث گردد.

در حالی که حیات بهشتی حیاتی است آسمانی و از زمینی که محل تحول و دگرگونی است منشأ نگرفته است. از این جا ممکن است به طور جزم گفت که - بهشت آدم در آسمان بوده، هر چند که بهشت آخرت و جنت خلد نبوده است، چون به جنت خلد هر کس وارد شود بیرون نمی‌شود! (۱)

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۲۲۸.

(۸۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَنَىٰ...» (۱۱۵ تا ۱۲۶ / طه)

در این آیات داستان داخل شدن آدم و همسرش در بهشت و بیرون شدنشان به وسوسه‌ای از شیطان، مطرح شده و هم‌چنین بیان حکمی که خدای تعالی در این موقع راند و دینی تشریح نمود و سعادت بنی نوع آدمی را منوط به پیروی هدایت او و شقاوت آنان را در اعراض از آن قرار داد.

این داستان در چند جای قرآن آمده است ولی در این سوره با کوتاه‌ترین عبارات و زیباترین بیان ایراد شده است. عمده عنایت در این آیات بیان همان حکمی است که به تشریح دین و ثواب و عقاب کرده است.

عوامل خروج آدم از بهشت (۸۵)

این داستان، حال بنی نوع آدم را برحسب طبع زمینی‌اش و زندگی مادی‌اش تمثیل می‌کند و مجسم می‌سازد، چه خدا او را در بهترین قوام خلق کرده و در نعمت‌هایی بی‌شمار غرق ساخته و در بهشت اعتدالش منزل داده است و از تعدی و خروج به یک سوی افراط و تفریط که ناشی از پیروی هوای نفس و تعلق به فریب‌های دنیا و در نتیجه فراموشی جانب رب العزّه است، تهدید فرمود، تا عهد بین خود و خدا را فراموش نکند و او را نافرمانی و شیطان را در وسوسش پیروی نکند.

بعد از آن که دل به دنیا بست و مقام پروردگارش را فراموش کرد، رفته رفته زشتی‌های دنیا برایش روشن می‌شود و آثار سوء شقاوت با نزول بلاها و خیانت روزگار و انکول اسباب و پشت کردن شیطان به او، برایش هویدا می‌گردد.

آن‌گاه شروع می‌کند با نعمتی نعمت از دست داده‌ای دیگر را تلافی نماید، به عذابی

(۸۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

روی می‌آورد تا از عذابی شدیدتر از آن فرار کرده باشد و در گریز از دردی ناگوار، دردی دیگر ناگوارتر را تحمل می‌کند تا وقتی که به او بگویند از بهشت نعمت‌ها به کلی بیرون گشته و به مهبط شقاوت و بدبختی هبوط کند.

این همان صورتی است از زندگی دنیا که برای آدم ممثل شده است. نخست خدای تعالی او را داخل بهشت کرده و کرامت داد تا سرانجام کارش بدان‌جا کشید که کشید!

(از آن‌جائی که این واقعه قبل از تشریح دین اتفاق افتاده و بهشت آدم بهشت برزخی بوده که در یک زندگی غیر دنیوی برایش ممثل شده است و لذا نهی در آن نیز نهی دینی و مولوی نبوده است بلکه نهی ارشادی بوده که مخالفتش کار او را و سرنوشتش را

به امری قهری کشانده است.) (۱)

عوامل خروج آدم از بهشت (۸۷)

۱- المیزان ج: ۲۸ ص: ۲۵.

(۸۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

### بست عهدی آدم

«سوگند می‌خورم که به تحقیق آدم را در زمان‌های پیش وصیتی کردیم، ولی وصیت را ترک کرد و ما او را نیافتیم که در حفظ آن عزم جازمی داشته باشد.»

(۱۱۵ / طه)

این که مقصود از آن عهد چه بوده؟ به طوری که از داستان آن جناب در چند جای قرآن برمی آید، عبارت بوده از نهی خوردن از آن درخت مورد نظر، همان طور که فرموده: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ...» (۳۵ / بقره)

«به یاد آر عهده‌ی را که ما به آدم سپردیم،  
سست عهده‌ی آدم (۸۹)

و گفتار ما را که به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید،  
پس همگی سجده کردند مگر ابلیس،  
ما این صحنه را به وجود آوردیم تا برای خود آدم معلوم شود  
که چگونه سفارش ما را فراموش کرد،  
و بر حفظ آن عزم راسخی نمود!» (۱۱۵ / طه)

وقتی ابلیس از سجده امتناع ورزید خدا به منظور خیرخواهی و ارشاد آدم به سوی صلاح به او گفت:

- این که می‌بینی از سجده امتناع ورزید "ابلیس" دشمن تو و همسرت می‌باشد، زنه‌ار که از بهشت بیرون‌تان نکند!!

اگر در این آیه به جای نهی ابلیس از این کار، آدم و حوا را نهی کرد، در حقیقت کنایه (۹۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

از نهی او از اطاعت ابلیس و نیز نهی از غفلت کید و دست کم گرفتن مکر اوست.  
- او را اطاعت مکن و از کید و تسویلات او غفلت موز،  
تا بر شما مسلط نشود و در بیرون کردن شما از بهشت و بدبخت کردن‌تان قوی نگردد! (۱)

### وسوسه شیطان

ابلیس به آدم گفت: آیا می‌خواهی تو را به درختی راهنمایی بکنم که با خوردن میوه آن عمری جاودان و سلطنتی دائمی داشته باشی؟ در این درخت این دو خصوصیت هست

۱- المیزان ج: ۲۸ ص: ۲۵.

وسوسه شیطان (۹۱)

و اگر پروردگار شما، شما را از آن نهی کرده یا برای آن خصوصیت بوده یا برای این!  
«از آن درخت بخوردند،

و عورت‌هایشان برایشان نمودار شد،

و بنا کردند از برگ‌های بهشت به خودشان بچسبانند.

آدم نافرمانی پروردگار خویش کرد و از راه برفت!» (۱۲۱ / طه) (۱)

۱- المیزان ج: ۲۸ ص: ۲۵.

(۹۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

### اولین حکم شرعی

«پس از آن پروردگارش او را برگزید و توبه او را بپذیرفت، و هدایتش کرد.

گفت: - همگی پائین بروید در حالی که بعضی دشمن بعضی دیگر باشید! پس اگر هدایتی از من سوی شما آمد،

هر که آن را پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه تیره‌بخت، و هر کس که از کتاب من روی بگرداند وی را روزگاری سخت خواهد بود، و او را در قیامت کور محشور می‌کنیم!» (۱۲۲ تا ۱۲۴ / طه) اولین حکم تشریحی (۹۳)

در این آیه قضائی از خدا حکایت شده که متفرع بر هبوط است.

داستان بهشت آدم با همه خصوصیات آن مثالی است که سرنوشت آینده یکایک فرزندان او را تا روز قیامت ممثل می‌کند. با نهی آدم از نزدیک شدن به درخت، دعوت‌های دینی و هدایت الهی بعد از آدم را ممثل کرده است و با نافرمانی آدم که آن را "نسیان عهد" خوانده، نافرمانی فرزندان را که ناشی از نسیان یاد خدا و یاد آیات اوست، ممثل فرموده است. تنها فرقی که میان آدم و بنی آدم است این است که آزمایش آدم قبل از تشریح شرایع بود و در نتیجه نهی که متوجه او شد ارشادی و مخالفت او ترک اولی بود، ولی آزمایش بنی آدم بعد از تشریح دین و مخالفت با آن نافرمانی امر مولوی خداست. (۱) (۹۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

### تاریخ شروع فساد در نسل انسان

«وَ اذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلِیْسَ...» (۶۱ تا ۶۵ / اسراء)

قرآن مجید در این آیه شریفه تاریخی از شروع حیات زمینی انسان را خاطر نشان می‌سازد که پروردگار عالم پس از آفرینش آدم، پدر بشر کنونی، به ملائکه دستور داد تا برای آدم سجده آورند، همه سجده کردند مگر ابلیس....

۱- المیزان ج: ۲۸ ص: ۲۵.

تاریخ شروع فساد در نسل انسان (۹۵)

داستان ابلیس ماجرائی است که میان او و خدای سبحان اتفاق افتاد، آن موقعی که امر خدا برای سجده به آدم را عصیان ورزید. این داستان را خدای تعالی برای رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله خود نقل می‌کند تا نسبت به وضع مردم عصر خود خیلی ناراحت نشود و بداند که جنس بشر از ازل همین‌طور بوده است که اوامر خدا را سبک شمرده و در برابر حق استکبار می‌ورزند و اعتنائی به آیات خدا نمی‌کنند و این نسل از این به بعد هم همواره چنین خواهند بود!

فرمود: به یاد آر که چگونه ابلیس قسم خورد که گریبان ذریه آدم را بگیرد و خدا هم او را بر کسانی که اطاعت او (شیطان) را بکنند مسلط فرمود و احدی از پیروان دعوت او و دعوت سواره‌گان و پیاده‌گان از لشکر او را استثنا نکرد و کسانی را استثنا کرد که از بندگان مخلص خدا باشند.

(۹۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

مقصود آیه شریفه بیان علل و عواملی است که باعث شد بنی آدم در ظلم و فسوق خود استمرار و دوام یابد ولی نسلش برچیده نشود.

در این باره نخست این را فرمود که اولین بشر به آیات و معجزات درخواستی خودش ایمان نیاورد و آخرین هم پیرو همان اولی‌اند



و ایمان نخواهند آورد. در اوایل این آیات به پیغمبر خود یادآور شد که در این میانه فتنه‌ها در کار است که به زودی ظهور نموده و امت اسلام را در بوته امتحان داغ می‌کند و آن‌گاه داستان آدم و ابلیس را خاطرنشان ساخت که ابلیس سوگند خورد ذریه آدم را گمراه سازد و از خدا درخواست کرد که او را بر آن‌ها مسلط نماید.

پس خیلی بعید نیست که اکثر مردم به سوی راه ضلالت گرائیده و در ظلم و طغیان و اعراض از آیات خدا غوطه‌ور گردند، چون از یک سو فتنه‌های الهی آن‌ها را احاطه کرده

تاریخ شروع فساد در نسل انسان (۹۷)

و از سوی دیگر شیطان با قشون سواره و پیاده خود محاصره‌شان کرده است. (۱)

## اولین دعای آدم

قرآن مجید اولین بار دعائی از اولین پیامبر الهی و اولین انسان روی زمین نقل می‌کند که در آن درک و آگاهی و ادب خاصی را که تعلیم این پیامبر اولین شده، نشان داده می‌شود.

قرآن می‌فرماید:

۱- المیزان ج: ۲۵ ص: ۲۴۶ .

(۹۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

«آدم نافرمانی پروردگار خود کرد،

و در نتیجه از بهشت محروم شد،

پس پروردگارش او را به رسالت در انبیا خود برگزید،

و از نافرمانی‌اش درگذشت،

و هدایتش فرمود.» (۱۲۲ / طه)

چه شد که آدم پس از محرومیت از بهشت به مقامی که در آیه قید شده رسید؟ دعا و توبه و انابه‌ای است که آدم علیه‌السلام با ادب خاصی آن را به پیشگاه الهی عرضه کرد، در این مراسم همسر او نیز سهیم بود.

آن‌ها گفتند:

«پروردگارا!

اولین دعای آدم (۹۹)

ما بر خود ستم کردیم!

و اگر تو ما را نبخشائی و به ما ترحم نکنی،

مسلمانان از زیان کاران خواهیم بود!» (۲۲ / اعراف)

این دعا راز و نیازی است که آن دو بزرگوار بعد از خوردن از درختی که خداوند از نزدیک شدن به آن نهی کرده بود، با خدای خود کردند.

البته آنان با این که گناهی نکرده بودند، (چون نهی الهی نهی ارشادی بود)، در هر صورت، وقتی پای امتحان به میان آمد و بلا شامل حالشان شد و سعادت زندگی بهشتی برای یک عمر با آنان وداع کرد، ولی آن‌ها مأیوس نشدند و نومیدی رابطه‌شان را با

پروردگار قطع نکرد بلکه با التجاء به خداوند خود و با توسل به صفت ربوبیت او جبران گذشته را کردند. (۱)

(۱۰۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

۱- المیزان ج: ۱۲ ص: ۱۱۴.

(۱۰۱)

## فصل سوم: هابیل و قابیل شروع فساد و جنایت در نسل انسان

### پسران آدم

«وَ اتُّلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ...» (۲۷ تا ۳۲ / مائده)

(۱۰۲)

قرآن مجید خبر صادق و تاریخ واقعی انسان‌های اولیه و پسران آدم را چنین شرح می‌دهد:

«خبر دو پسر آدم را به درستی بر اینان بخوان!

آن‌گاه که قربانی پیش بردند،

و از یکی‌شان پذیرفته شد،

و از دیگری قبول نیفتاد.

گفت: - به طور حتم تو را خواهم کشت!!

گفت: - خدا تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد،

اگر دست را به سوی من بگشایی که مرا بکشی،

من دست خویش به سوی تو باز نمی‌کنم که تو را بکشم،

پسران آدم (۱۰۳)

من از خدا، پروردگار جهانیان می‌ترسم!

من می‌خواهم که گناه من و گناه خویش را ببری،

و از آتشیان شوی،

و این است پاداش ستم‌گران!

دلش او را به کشتن برادر رام کرد و او را کشت،

و از زیان‌کاران شد...!»

این آیات از قصه دو پسر آدم خبر می‌دهند. خداوند متعال واقعی بودن بیان این تاریخ را با کلمه «بِالْحَقِّ» تأکید فرموده است. این امر

دلالتی دارد بر این که این قصه به طور تحریف شده و غیر واقعی و غیر حق در میان مردم شایع بوده است و آن قصه‌ای

(۱۰۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

است که در فصل چهارم "سفر تکوین" تورات ذکر شده ولی جریان برانگیختن زاع و کاویدنش در زمین بیان نشده است و اصل

قصه هم طوری بیان شده که خدا را به طور صریح جسم دانسته است!؟

در این آیات مشخص است که هر یک از آن دو برادر چیزی را که مایه تقرب او باشد به نزد خداوند برده‌اند. و آن دو فهمیده

بودند که قربانی یکی قبول و قربانی دیگری پذیرفته نشده است. حالا- از کجا فهمیدند؟ و به چه وسیله استدلال کرده و اثبات

نمودند؟ آیه از این قسمت ساکت است.

ولی در یک جای قرآن (آیه ۱۸۳ سوره آل عمران) بیان شده که در ملت‌های گذشته و یا خصوص بنی‌اسرائیل رسم بوده که

قربانی مقبول را آتش بسوزاند و بخورد.

قربانی تا امروز هم پیش اهل کتاب معروف است. (یهود قربانی‌های گوناگون دارد: پسران آدم (۱۰۵))

کشتن حیوانات، تقدیم آرد و زیتون و سرشیر و میوه‌های نوبار. نصاری هم نان و شراب تقدیم می‌کنند و به خیال خود در عالم حقیقت تبدیل به گوشت و خون مسیح می‌شود!!؟) ممکن است قبولی قربانی این قصه هم به همان‌طور بوده است، خصوصاً این که روی سخن با اهل کتاب که معتقد به آن روش بوده‌اند، می‌باشد.

به هر حال قاتل و مقتول هر دو می‌دانسته‌اند که قربانی یکی قبول و از دیگری مردود شده است.

از سیاق آیه فهمیده می‌شود که گوینده - حتماً تو را می‌کشم - همان کسی است که قربانی‌اش پذیرفته نشده است و این سخن را از روی حسد گفته است، زیرا علت دیگری در کار نبوده و مقتول پیش از این هم کاری که جرم باشد نکرده است که با این گفته رو (۱۰۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها به رو شده و به قتل تهدید شود.

جوابی که خداوند از مقتول نقل می‌کند: «گفت خدا تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد»، پاسخ گفته قاتل است که اولاً به او تذکر می‌دهد که جریان قبول و عدم قبول قربانی به دست او نبوده و او در این باره جرمی ندارد. جرم از قاتل است که پرهیزکاری نداشت و خداوند هم به جزایش قربانی او را نپذیرفته است.

ثانیاً تذکر داد که اگر قاتل قصد کشتن او را داشته باشد و به این منظور دست خود را به سویش دراز کند او هرگز دست به طرفش دراز نخواهد کرد زیرا از خدا پرهیزکاری داشته و می‌ترسد، او در این صورت می‌خواهد قاتل گناه خود و گناه مقتول را به دوش کشیده و از جهنمیان شود، که این است پاداش ستم‌گران! پسر مقتول آدم از پرهیزکاران و صاحب معرفت درباره خدا بوده است.

پسران آدم (۱۰۷)

پرهیزکاری‌اش از این عبارت به دست می‌آید که گفت: «همانا خداوند از پرهیزکاران قبول می‌کند.» و ضمناً ادعای پرهیزکاری کرده و خدا هم که آن را نقل نموده و رد نکرده است، ادعای او را امضاء نموده است.

معرفت او به خدا هم از این گفته‌اش معلوم می‌شود که: «من از خدا، پروردگار جهانیان خوف و ترس دارم.» این ادعای او نیز از طرف خدا نقل شده و امضاء گردیده است. خداوند در سوره فاطر می‌فرماید: «از میان بندگان خدا فقط علماء از او خوف و هراس دارند.» با توجه به این آیه و نقل ادعای ترس او در قرآن و امضاء آن از طرف خدا، عملاً ملاحظه می‌شود که او به علم نیز توصیف شده است. و همین گفته‌های محکم و مستدل و مؤظه‌های خوبی که در خطاب به برادرش بیان کرده بهترین گواه علم و دانش اوست. او با همان طینت پاک و فطرت صاف خود درک نموده و بیان کرده است که:

(۱۰۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

- به زودی عده افراد بشر زیاد می‌شود و آن‌گاه به اقتضای طبع بشری اجتماعات مختلفی پدید می‌آید و عده‌ای پرهیزکار و دسته دیگری ستم‌گر خواهند شد.

آنها و تمام جهانیان دیگر یک پروردگار دارند که مالک آنها بوده و کارشان را تدبیر می‌کند. و یکی از تدبیرهای قاطع او این است که عدالت و نیکی را دوست بدارد و ستم و ظلم را مغبوض و بد بدارد: و لازمه این معنی این است که تقوی و ترس از خدا بر بشر فرض و واجب باشد و این همان "دین" است.

و بنابراین طاعت‌ها و قرب و منزلت‌ها و بدی‌ها و گناهانی خواهد بود و طاعت‌ها تنها در صورتی پذیرفته می‌شود که از روی تقوی و پرهیزکاری باشد. و نافرمانی‌ها و ستم‌ها، گناهانی است که ستم‌گر آن‌ها را به دوش خود حمل می‌کند. و از لوازم آن این است که یک دنیای دیگر باشد که دنیای پاداش باشد و پاداش ستم‌گران هم آتش خواهد بود!

پسران آدم (۱۰۹)

و این‌ها - چنان که می‌دانید - اصول معارف دینی و مبانی اساسی علوم مبدأ و معاد است که این بنده صالح خدا همه را برای برادر نادان خود که حتی نمی‌دانست ممکن است چیزی را با دفن کردن در زمین از دیده‌ها پوشیده داشت و آن را از زاغی آموخت، بیان کرد!

این بنده صالح خدا در سخن‌های خود به برادرش نگفت که اگر تو قصد کشتن مرا داشته باشی من خودم را جلوی تو انداخته و از کشته شدن پرهیز نخواهم کرد و از خود دفاع نمی‌کنم: و تنها گفتم: من چنین نیستم که تو را بکشم! و نگفتم که من می‌خواهم به هر صورت به دست تو کشته شوم تا تو ستم‌گر شوی و از دوزخیان گردی!

سبب‌سازی برای گمراهی و بدبختی کسی در زندگی‌اش در شرع فطرت (بدون اختصاص به دین معینی) ستم و گمراهی می‌باشد.

(۱۱۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

او گفت: - اگر تو برای کشتن من دست بگشائی من هم آن را بر کشتن تو اختیار می‌کنم. او نگفت که من از خود دفاع نمی‌کنم، بلکه گفت که من تصمیم به قتل تو نمی‌گیرم! در آیه شریفه هم بیان نشده که او با این که متوجه موضوع بود از خود دفاع نکرد و کشته شد.

این احتمال هست که او را غفلتا و ناگهانی و یا پس از دفاع کامل از خودش به قتل رسانده است.

در روایات اسلامی از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل شده که:

«قایل همیشه مترصد و مراقب وقت تنهائی هاییل بود تا وقتی او را دور از آدم یافت، ناگهان بر او جست و او را کشت...»

در روایت دیگری از امام سجاد علیه‌السلام نقل شده که:

پسران آدم (۱۱۱)

«قایل دلش برای او کشتن برادرش را جلوه داد ولی نفهمید چگونه او را بکشد تا ابلیس آمد و به او یاد داد و گفت سرش را میان دو سنگ بگذار و آن‌گاه سرش را بشکن!»

ظاهر این روایات حاکی است که قایل به طور ناگهانی هاییل را کشته است نه این که هاییل خود را در اختیار او گذاشته باشد؟!

در روایات نام این دو فرزند آدم را "هاییل و قایل" ذکر کرده‌اند ولی تورات رایج فعلی آن‌ها را "هاییل و قاین" ضبط کرده است که البته چون تورات فعلی سندیت ندارد و دست تحریف در آن رفته، قابل استناد نیست. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۰ ص: ۱۴۷.

(۱۱۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

## تعلیم و تعلّم در نسل‌های اولیه انسان

«فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوْأَةَ آخِيهِ...»

(۳۱ / مائده)

قرآن مجید در ضمن بیان تاریخ زندگی نسل اولیه بشر و چگونگی حسادت پسر آدم نسبت به برادرش و سرآغاز اولین جنایت تاریخ بشر: به یک نکته بسیار علمی درباره چگونگی تعلیم و تربیت در روزهای نخستین حیات انسان، آن زمان‌ها که انسان با یک ذهن ساده و بدون هیچ تعلیماتی به سر می‌برد، اشاره کرده است.

قرآن مجید در این بیان تاریخی، به طور ضمنی ما را به این نکته می‌رساند که بشر

تعلیم و تعلم در نسل‌های اولیه انسان (۱۱۳)

اولیه قدم به قدم با تعلیمات و آموزش‌هایی از طرف الهی زندگی خود را می‌گذرانید.

این آموزش اکثراً از طریق پیامبران، که اول آن‌ها خود حضرت آدم علیه‌السلام بوده است، صورت می‌گرفت، ولی در این داستان ما می‌بینیم که افراد انسانی آموخته‌های خود را از یک طرف به وسیله علایم و آگاهی‌هایی که به صورت نمایش و تجسم یا الهام از طرف خدا درباره خواص اشیاء داده می‌شد، دریافت می‌کرد و از طرف دیگر با کمک حس و تحلیل ذهنی خود، چیزهایی را برای گذران زندگی خویش یاد می‌گرفت.

در این آیه می‌فرماید:

«دلش او را به کشتن برادر رام کرد و او را کشت و از زیان‌کاران شد، خدا زاغی را فرستاد که در زمین می‌کاوید تا به او نشان دهد که چگونه جسد برادر را بپوشاند.

(۱۱۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

گفت: - ای وای! من از این هم درمانده‌ترم که چون این زاغ باشم؟! و جسد برادرم را پنهان کنم؟

و از پشیمانان شد! (۳۰ و ۳۱ / مائده)

سیاق آیه می‌رساند که قاتل مدتی متحیر بوده و می‌ترسیده کسی از کارش مطلع شود و نمی‌دانسته چکار بکند که کسی جسد مقتول را پیدا نکند، تا این که خداوند زاغی را برانگیخته است.

اگر جریان برانگیختن زاغ و تفتیش او در زمین با جریان قتل هم زمان بودند دیگر وجهی نداشت بگوید: «- وای بر من! عاجزم که چون این زاغ باشم!» باز از سیاق آیه به دست می‌آید که آن زاغ پس از کاویدنش چیزی را در زمین دفن کرده است.

تعلیم و تعلم در نسل‌های اولیه انسان (۱۱۵)

ظاهر کلام این است که زاغ می‌خواسته راه دفن را نشان دهد نه راه کاویدن را و صرف کاویدن و تفتیش زمین راه دفن را یاد او نمی‌دهد، او به قدری ذهن ساده داشته که باز هم معنای کاویدن را درک نکرد، آن‌گاه چگونه از کاویدن به دفن منتقل می‌شد، با این که ملازمه‌ای بین آن دو نیست. بنابراین او از این جا به دفن منتقل شد که دید زاغ زمین را کاوید و چیزی دفن کرد. (معمولاً در میان پرندگان عادت کلاغ این است که قدری از چیزی را که برای خود صید می‌کند در زمین دفن می‌کند و بدین وسیله برای خود ذخیره غذایی تأمین می‌نماید).

(۱۱۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

این قسمت از سرگذشت پسران آدم، یعنی کاویدن زاغ و فکر قاتل درباره آن تنها آیه‌ای است در قرآن که حال بشر را در بهره‌برداری از حواس نشان می‌دهد و می‌رساند که انسان خواص چیزها را به وسیله حس به دست می‌آورد و سپس با تفکر در آن‌ها به اغراض و مقاصد حیاتی خود می‌رسد.

یک بشر، گرچه از نادان‌ترین مردم در فکر و فهم باشد، صورت‌های زیاد و ادراکات بسیاری دارد که دست شماره بدن‌ها نرسیده و جز پروردگار جهانیان کسی نمی‌تواند آن‌ها را شماره کند. با این زیادی که از حد شماره بیرون است، یک چیز مشهود و روشن

است و آن این که این صورت‌ها در طول زندگی انسانی در دنیا دائماً رو به تزاید است. از آن طرف اگر به عقب برگردیم ملاحظه می‌کنیم که رو به تقلیل رفته و کم کم به حد صفر می‌رسد و بشر به جایی می‌رسد که هیچ‌گونه دانشی به‌طور فعلیت ندارد. تعلیم و تعلم در نسل‌های اولیه انسان (۱۱۷)

تأمل در حال انسان و دقت در آیات شریفه قرآنی به دست می‌دهد که علوم نظری انسانی یعنی علم به خواص اشیاء و معارف عقلی که به دنبال آن است از حس سرچشمه می‌گیرد و خداوند از راه خواص اشیاء خارجی به او می‌آموزد، همان‌طور که از آیه فوق یعنی "برانگیختن زاغ" استفاده می‌شود.

نسبت دادن برانگیختن زاغ برای نشان دادن چگونگی دفن به خداوند در حقیقت نسبت دادن آموختن چگونگی دفن به خداوند است. زاغ اگرچه نداند که خدا او را فرستاده و هم‌چنین پسر آدم گرچه نداند که مدبری هست که کار فکر و تعلم او به دست آن مدبر است و خیال کند که ارتباط زاغ و کاویدنش با تعلم او هم‌چون سایر اسباب (۱۱۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

اتفاقی است ولی در حقیقت خداست که انسان را آفریده و او را به طرف کمال دانش برای اهداف زندگی اش سوق داده است. خداوند است که خواص اشیاء را که حواس بشری به نحوی بدان می‌رسد به او یاد داده است و از راه حواس به او کمک داده و آن‌گاه همه زمین و آسمان‌ها را مسخر او کرده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۰ ص: ۱۵۸.

تعلیم و تعلم در نسل‌های اولیه انسان (۱۱۹)

## اولین قانون جنایت و جزا

«مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ...»

(۳۲ / مائده)

قرآن مجید پس از تعریف تاریخ واقعی آنچه در اولین روزهای حیات بشر بین پسران آدم رخ داده و منجر به اولین جنایت تاریخ گردیده است، شرح می‌دهد که چگونه وقوع این جنایت بزرگ سبب شده که بر بنی‌اسرائیل نوشته شود: «به این جهت ما بر بنی‌اسرائیل نوشتیم که: - هر که کسی را جز به قصاص یا کیفر فسادی در زمین، بکشد، چنان است که همه مردم را کشته باشد. و هر که کسی را زنده بدارد گوئی همه

(۱۲۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

مردم را زنده داشته است!»

این نوشتن - که در آیه ذکر شده - گرچه حکم تکلیفی نیست لکن از نظر بیان واقع جرم خالی از شدت نبوده و در برانگیختن غضب‌الهی در دنیا و آخرت اثر به‌سزائی دارد.

عبارت «مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ» در قضیه پسران آدم به این نکته اشاره دارد که طبیعی این بشر است که پیروی هوی و حسد (که غصه خوردن و ناراحت شدن برای مردم به چیزهای غیر اختیاری ایشان است)، باعث می‌شود کوچک‌ترین چیزی ایشان را به نزاع مقام الهی و باطل ساختن غرض خلقت کشانده و برادر نوعی و بلکه جگر گوشه پدر و مادری خود را بکشند! زیرا اشخاص بشری افراد یک نوع و اجزای یک حقیقت هستند و همان انسانیتی که در عده زیادی هست، در یک نفر هم هست و همان که در یک نفر هست در همه هست.

اولین قانون جنایت و جزا (۱۲۱)

از بین بردن فردی با قتل، افساد در آفرینش و باطل کردن هدف الهی در انسانیت، که بقایش با تکثیر افراد و طریق جانشینی یکی از دیگری است، می‌باشد.

از طرفی بنی‌اسرائیل هم - چنان که آیات زیادی در قرآن تذکر می‌دهد - در حسد و تکبر و پیروی هوی و پامال کردن حق سابقه طولانی داشتند، خداوند دقیقاً حقیقت و واقع این جنایت بزرگ را شرح داده و ایشان را باخبر کرد که پیش او قتل یک نفر به منزله قتل همه و زنده داشتن یک نفر به منزله زنده داشتن همه است.

ارتباط این آیات با بنی‌اسرائیل از جهت این است که سرپیچی آنان از پذیرش دعوت حقه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله جز از روی حسد و کینه نبود و حساب حسد این است که بشر را به کشتن برادر و می‌دارد و سپس او را در ندامت و حسرت ابدی قرار می‌دهد! ایشان از این حکایت عبرت بگیرند و این قدر در حسد و آن‌گاه کفر خود اصرار نورزند. (۱)

(۱۲۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

### شرح زندگی انسان‌های اولیه در تورات

این قسمت یک بحث علمی و تطبیقی است که تاریخ زندگی بشر اولیه را از تورات حاضر نقل می‌کند و سپس آن را با آیات قرآن کریم در این باره تطبیق و تحلیل می‌نماید:

در اصحاح چهارم از سفر تکوین تورات چنین دارد:

«آدم با عیال خود حوا آشنا شد،

۱- المیــــــــــــــزان ج : ۱۰ ص : ۱۷۰ .

شرح زندگی انسان‌های اولیه در تورات (۱۲۳)

سپس او آبستن شد و قاین را زائید و گفت:

مردی را از جانب خداوند بهره بردم،

آن‌گاه برگشت و برادرش هابیل را زائید،

و هابیل چوپان گوسفندان بود،

و قاین در زمین کار می‌کرد (کشاورز بود)،

پس از چند روز قاین از میوه‌های زمین قربانی برای خداوند تقدیم نمود، هابیل هم از گوسفندان جوان و فربه خود تقدیم نمود،

خداوند به هابیل و قربانی‌اش نظر افکند،

ولی به قاین و قربانی‌اش نگاه نکرد،

قاین سخت ناراحت شد و چهره‌اش پژمرده گشت،

(۱۲۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

خدا به قاین گفت:

- چرا غضبناک شدی؟ و چرا چهره‌ات پژمرده شد؟

اگر نیکی کنی آیا بالا نمی‌روی؟ و اگر نیکی نکنی نزد گناه مستقر و پاگیری است،

که مشتاق به تو و همه جا به دنبال توست،

قاین با برادرش هابیل سخن گفت و چنین اتفاق افتاد

که وقتی آن دو در مجلسی بودند قایین بر برادرش هابیل قیام کرد

و او را کشید،

پروردگار به قایین گفت:

- هابیل برادرت کجاست؟

گفت: - نمی‌دانم! مگر من نگهبان برادرم هستم؟

شرح زندگی انسان‌های اولیه در تورات (۱۲۵)

گفت: - چه کردی؟ صدای خون برادرت از زمین به طرف من فریاد می‌کند!

اکنون تو ملعون و دور از آن زمین هستی،

که برای قبول خون برادرت از دست دهان باز کرد،

هر چه کنی زمین غذای خود را به تو نخواهد داد!

قایین به خدا گفت:

- گناه من بزرگ‌تر از این است که حساب شود!

تو امروز مرا از روی زمین راندی، از نظر تو پنهان می‌شوم

تا در نتیجه هر که مرا بیابد به قتل برساند.

به این جهت پروردگار به او گفت:

- هر که قایین را بکشد هفت برابر از او انتقام می‌گیرم،

(۱۲۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

سپس قایین از نزد پروردگار بیرون شد

و در زمین "نود" در خاور عدن مسکن گزید.

این بود آنچه در تورات حاضر از روزگاران نخستین انسان قصه پرداخته است و شما بار دیگر آیاتی که در قرآن کریم

درباره این قصه آمده (و در مطالب قبلی ذکر و تفسیر گردید)، از نظر بگذرانید تا تفاوتش خوب معلوم شود!

نخستین چیزی که از تورات در نظر می‌آید این است که تورات خدا را یک موجود زمینی به صورت بشری قرار داده که با

مردم معاشرت نموده و هم‌چون یکی از مردم در سود و یا زیان آنها حکم می‌کند. به او نزدیک می‌شوند.

با او هم‌چون خود مردم با هم، سخن می‌گویند و آن‌گاه به وسیله غیبت نمودن و دور شدن از نظرش پنهان می‌شوند و او هم

اشخاص دور و غایب را نمی‌بیند و تنها

شرح زندگی انسان‌های اولیه در تورات (۱۲۷)

نزدیکان حاضر را می‌بیند!؟

و به هر حال در تورات، خدا چون یکی از افراد بشر زمینی بوده و در هر جهت مانند اوست جز این که اراده خود را وقتی

بخواهد نفوذ می‌دهد و حکم خود را چون حکم نماید می‌گذراند.

کلیه تعلیمات تورات و انجیل بر همین اساس است، (و خداوند سبحان منزله است از این سخنان!)

لازمه قصه به طوری که در تورات است این است که: در آن زمان بشر به طور حضوری و مقابله و هم‌کلامی با خدا

زندگی می‌کرده است و سپس از قایین و یا از او و امثال او در پرده شده و اما دیگران به حال خود باقی ماندند.

(۱۲۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها



ولی قرآن مجید این قصه را براساس همانند بودن افراد بیان می‌کند و به دنبال قصه قتل، جریان برانگیختن زاغ را تذکر می‌دهد و می‌رساند که انسان حقیقتی است که کمال تدریجی داشته و مراتب و درجات کمال حیاتی خود را براساس حس و فکر بنا نهاده است.

آن‌گاه قرآن جریان گفت و شنود دو برادر را متذکر می‌شود و به نقل از مقتول معارف فطری و انسانی و اصول و مبانی دینی گران‌بهایی از توحید و نبوت و معاد را حکایت می‌کند و سپس حساب تقوی و ستم‌گری را که دو اصل فعال در تمام قوانین الهی و احکام شرعی هستند، می‌رسد. آن‌گاه عدالت الهی را در مسئله قبول و رد و پاداش اخروی، بیان می‌فرماید.

شرح زندگی انسان‌های اولیه در تورات (۱۲۹)

سپس پشیمانی قاتل پس از کارش و زیانش در دنیا و آخرت را تذکر می‌دهد و پس از این‌ها همه بیان می‌کند که مسئله قتل به قدری اهمیت دارد که اگر بر یک نفر واقع شود چنان است که بر همه مردم واقع شده و اگر یکی را احیاء کند گویا همه مردم را زنده کرده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۰ ص: ۱۸۳. (بحث علمی و تطبیقی ادیان ذیل آیه ۲۷ تا ۳۲ سوره مائده).

(۱۳۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

## فصل چهارم: اولین بنای شریعت‌ها و آغاز تمدن ادیان

### اولین فرمان در تشریح دین

﴿فَأَمَّا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ حَسِبْتُمْ أَنَّ اللَّهَ يُخْفِيَ الصَّالِينَ﴾ (۳۸ و ۳۹ / بقره)

(۱۳۱)

اولین حکم دین تشریح شده برای آدم را قرآن کریم چنین نقل می‌کند:

«گفتیم:

- همگی از بهشت هبوط کنید و فرود شوید!

پس هر گاه از ناحیه من "دینی و هدایتی" برایتان آمد:

آن کسانی که هدایت را پیروی کنند، ترسی بر آنان نیست،

و دچار اندوهی نیز نمی‌شوند!

و کسانی که پیروی آن نکنند و کفر بورزند

و آیات ما را تکذیب کنند،

آنان اصحاب آتشند و در آن جاودانه‌اند!»

(۱۳۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

این آیه اولین فرمانی است که در تشریح دین، برای آدم و ذریه او صادر شده است و "دین" را در دو جمله خلاصه کرده است، که تا روز قیامت چیزی بر آن دو جمله اضافه نمی‌شود!

این دو آیه، کلامی است که تمامی تشریح‌ها، تک تک قوانینی را که خدای تعالی در دنیا از طریق ملائکه، کتاب‌های آسمانی و انبیاءش می‌فرستد، شامل است. و اولین تشریح و قانون را که خدای تعالی در دنیای آدم و برای بشر مقرر فرموده، حکایت می‌کند.

به طوری که قرآن حکایت کرده، این قضیه بعد از امر دومی به هبوط واقع شده است. امر به هبوط، که امری تکوینی بوده، بعد از زندگی آدم در بهشت و ارتکاب آن مخالفت بوده است: در روزی که، مخالفت آن دستور و خوردن از درخت اتفاق اولین فرمان در تشریح دین (۱۳۳)

افتاد، هنوز دینی تشریح نشده بود. بعد از هبوط آدم، دین خدا نازل شد.

اگر در موضوع بهشت آدم، مخصوصاً شرحی که در سوره طه آمده است. دقت شود، ملاحظه می‌گردد که جریان امر طوری بوده که ایجاب می‌کرده خداوند این قضاء را درباره آدم و ذریه‌اش براند و این دو فرمان را در اولین حکمش قرار بدهد. خوردن از آن درخت ایجاب کرد تا قضاء هبوط او و استقرارش در زمین و زندگی‌اش براند: همان زندگی شقاوت‌باری را که آن روز وقتی او را از آن درخت نهی می‌کرد از آن تحذیرش کرد و زنهارش داد.

توبه‌ای که آدم کرد باعث شد قضائی دیگر و حکمی دوم درباره او براند و او و ذریه‌اش را بدین وسیله احترام کند و با هدایت آنان به سوی عبودیت خود، آب رفته را به جوی بازگرداند.

(۱۳۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

قضائی که اول رانده شد، تنها زندگی در زمین بود.

ولی توبه‌ای که آدم کرد خداوند همان زندگی زمینی را زندگی طیب و طاهری کرد، به این‌طور که هدایت به سوی عبودیت را با آن زندگی ترکیب فرمود و یک زندگی خاصی از ترکیب دو زندگی زمینی و آسمانی فراهم آورد.

توبه آدم بین این دو فرمان صورت گرفت. این نشان می‌دهد که در آن زمان هنوز از بهشت جدا نشده بودند، هر چند که در بهشت هم نبودند و موقعیت قبلی را نداشتند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۲۵۳.

اولین فرمان در تشریح دین (۱۳۵)

### مشترکات ادیان در ریشه‌های تشریح

#### مشترکات ادیان در ریشه‌های تشریح

«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ...» (۲۶ تا ۳۶ / اعراف)

احکامی که در آیات فوق به طور اجمال ذکر شده است شرایع الهیه‌ای است که بدون استثناء در جمیع ادیان الهی وجود دارد. این خطاب‌ها به عموم بنی آدم متوجه است که در ضمن بیان داستان آدم علیه‌السلام آمده است:

#### الف: حکم پوشش‌های انسان

(۱۳۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

۱- حکم پوشش ظاهری

«ای فرزندان آدم!

ما بر شما لباسی فرو فرستادیم

که عورت‌های شما را می‌پوشاند،

و نیز پوششی زیبا نازل کردیم.»

وقتی پوشانیدن عورت‌ها را وصف برای "لباس" قرار داده است دلالت دارد بر این که لباس پوشش واجب و لازمی است که کسی از آن بی نیاز نیست و آن پوشش عضوی است که برهنه بودنش زشت و مایه رسوائی آدمی است. به خلاف "زینت" که به معنای پوشش زاید بر مقدار حاجت است و باعث زینت و جمال!

مشترکات ادیان در ریشه‌های تشریح (۱۳۷)

خدای تعالی در این جمله منت می‌گذارد بر آدمیان که به پوشیدن لباس و آرایش‌شان هدایت کرده است.

۲- تقوا و پوشش باطنی

«وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكُمْ خَيْرٌ ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ...!» (۲۶ / اعراف)

در این جا از ذکر لباس ظاهر و پوشانیدن عورت ظاهری به ذکر لباس باطنی و چیزی که سیئات باطنی را می‌پوشاند و آدمی را از شرک و گناه که باعث رسوائی اوست، باز می‌دارد، منتقل شده است.

(۱۳۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

آن تأثر و انفعالی که از کشف عورت به آدمی دست می‌دهد در عورت ظاهری و باطنی‌اش از یک سنخ است، با این تفاوت که تأثر از ناحیه بروز معایب باطنی بیشتر و ناگوارتر و دوامش زیادتر است، زیرا حساب‌گران مردم نیستند بلکه خدای تعالی است و نتیجه‌اش هم اعراض نیست بلکه شقاوت و بدبختی دائمی و آتشی است که به دل‌ها سر می‌زند و به همین دلیل لباس تقوی نیز از لباس ظاهر بهتر است:

و «این از آیات خداست، شاید متذکر شوند!»

این جا لباسی را که انسان به استفاده از آن هدایت شده، آیتی الهی شمرده شده که رذایل نفس را پوشانیده است و در صورتی که آشکار شود باعث رسوائی است، لذا پوشاندن آن واجب‌تر از پوشش عیب و عورت ظاهری است.

پس همان‌طور که برای پوشاندن معایب ظاهری لباسی است، برای پوشاندن معایب

مشترکات ادیان در ریشه‌های تشریح (۱۳۹)

درونی نیز لباسی است که همان لباس تقوی است که خداوند به آن امر فرموده و به زبان انبیاء خود برای بشر بیان کرده است.

### ب: حکم آگاهی‌های انسان

۳- دفاع فطری در برابر شیطان

«ای فرزندان آدم!

شیطان شما را نفریبد!

چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد،

(۱۴۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

و لباس ایشان را از تنشان کند،

تا عورت‌هایشان را به ایشان بنمایاند...» (۲۷/اعراف)

فرموده "ای بنی آدم" بدانید که برای شما معایبی است که جز لباس تقوی چیزی آن را نمی‌پوشاند. و لباس تقوی همان لباسی است که ما از راه فطرت به شما پوشانده‌ایم. پس زنهار که شیطان فریبتان ندهد و این جامه خدادادی را از تن شما بیرون نکند، همان‌طور که در بهشت از تن پدر و مادرتان بیرون کرد!

از این جا معلوم می‌شود آن کاری که ابلیس در بهشت با آدم و حوا کرده است - یعنی کندن لباس برای نمایاندن عورت‌هایشان -

تمثیلی است که کندن لباس تقوی را از تن همه آدمیان به سبب فریفتن ایشان، نشان می‌دهد و هر انسانی تا فریب شیطان را مشترکات ادیان در ریشه‌های تشریح (۱۴۱)

نخورده در بهشت است و همین که فریفته او شد خداوند او را از آن بیرون می‌کند.

#### ۴- هوشیاری و آگاهی

«شیطان و دسته او شما را از آن‌جائی می‌بینند که شما نمی‌بینید!» (اعراف / ۲۷)

خدای تعالی به انسان این آگاهی را می‌دهد که راه نجات از فتنه‌های ابلیس بسیار باریک است زیرا وی از جائی کار انسان را می‌سازد و طوری به انسان نزدیک می‌شود و او را می‌فریبد که خود او نمی‌فهمد. آری، انسان غیر از خود کسی را سراغ ندارد که به جانب شر دعوت و به سوی شقاوت راهنمائی اش کند!

#### ۵- مبارزه با بی‌ایمانی

(۱۴۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

«ما شیطان را سرپرست کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند.» (اعراف / ۲۷)

خدای تعالی به انسان می‌فهماند که ولایت شیطان‌ها در آدمی تنها ولایت و قدرت بر فریب دادن اوست، به طوری که اگر از این راه توانستند کاری بکنند به دنبالش هر کار دیگری می‌کنند.

از آیات قرآنی برمی‌آید که شیطان‌ها بر مؤمنین و متوکلین و آنان که خداوند ایشان را بنده خود به شمار آورده، هیچ‌گونه ولایتی ندارند، اگرچه احیاناً به لغزششان دست یابند. تنها ولایت آن‌ها بر کسی است که ایمان به خدا نیاورده‌اند، یعنی خدا و آیات او را تکذیب می‌کنند.

مشترکات ادیان در ریشه‌های تشریح (۱۴۳)

#### ۶- مبارزه با بی‌عفتی

«چون کار زشتی کنند گویند پدران خود را چنین یافتیم و خدایمان به آن فرمان داده است، بگو خدا به زشتی دستور نمی‌دهد!» (اعراف / ۲۸)

در داستان بهشت آدم اصل ثابتی بود و آن این که باعث بیرون شدن آدم و همسرش از بهشت همانا بروز "سَيُّؤَات - عورت‌ها" بود و از آن اصل ثابت نیز چنین استفاده شد که خدای تعالی به هیچ وجه راضی نیست که بنی آدم مرتکب فحشاء و عمل زشت شوند.

#### ۷- دعوت به اعتدال و دین خالص

(۱۴۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

«بگو خدایمان به قسط فرمان داده است!

و روی خود را نزد هر مسجدی متوجه خدا سازید،

و او را با اخلاص در دین بخوانید!» (اعراف / ۲۹)

در آیه قبلی امر به فحشاء را نفی فرمود و در این آیه چیزی را که خداوند به آن امر فرموده است، ذکر می‌کند و معلوم است که چنین چیزی مقابل آن امر شنیعی است که در آیه قبلی بود و آن قسط (میانه روی) است. که قرار گرفتنش در برابر آن امر شنیع می‌فهماند که آن امر کاری بوده که از حد میانه به طرف افراط و یا تفریط منحرف بوده است.

پس معلوم است آنچه خداوند فرموده قسط و عبادت خالص است. و راه میانه در عبادت این است که مردم به سوی خدا بازگشت کنند و به جای پرستش

مشترکات ادیان در ریشه‌های تشریح (۱۴۵)

بت‌ها و تقلید از بزرگان قوم، به معابد درآمده و خدای را به خلوص عبادت کنند!

### ج: حکم استفاده از رزق‌ها و زینت‌ها

۸- استفاده از زینت‌ها در عبادت

«ای فرزندان آدم!

زینت و آراستگی خویش را نزد هر مسجدی اتخاذ کنید!

و بخورید و بیاشامید، ولی از حد نگذرید

و اسراف نکنید!

(۱۴۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد!» (۳۱ / اعراف)

معنی همراه برداشتن زینت در موقع بیرون شدن به سوی مسجد، آرایش ظاهری نیست، بلکه آرایشی است معنوی که مناسب با نماز و طواف و سایر عبادات باشد. پس معنی آیه برمی‌گردد به امر به زینت کردن نیکو برای نماز و غیر آن و اطلاق آن شامل نماز اعیاد و جماعات و نمازهای یومیه و سایر وجوه عبادت و ذکر می‌شود.

و "امر به خوردن و نوشیدن" دو امر اباحی است و "امر به اسراف نکردن" نهی تحریمی است. این امر و نهی و علتی که برای آن ذکر شده همه از متفرعات داستان بهشت آدم است و خطاب این آیه عمومی است و اختصاص به یک دین و یک صنف ندارد.

مشترکات ادیان در ریشه‌های تشریح (۱۴۷)

۹- رزق‌ها و زینت‌های پاکیزه

«بگو!

چه کسی حرام کرده زینت الهی را که برای بندگان خود ایجاد نموده است،

و هم‌چنین روزی‌های پاکیزه را؟

بگو!

آن در قیامت مخصوص کسانی است که در دنیا ایمان آورده‌اند!» (۳۲ / اعراف)

خداوند سبحان در این آیه شریفه زینت‌هایی را سراغ می‌دهد که برای بندگانش ایجاد کرده و آنان را فطرتاً به وجود آن زینت‌ها و به استعمال و استفاده از آنها ملهم کرده است. البته فطرت الهام نمی‌کند مگر به چیزهایی که وجود و بقای انسان

(۱۴۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

محتاج به آن است.

امر پروردگار به ضروریات زندگی از قبیل لباس پوشیدن و خود را آراستن از این باب است و می‌خواهد تربیتش حتی در این گونه امور ساده و پیش‌پا افتاده رعایت شده باشد.

۱۰- تحریم فواحش ظاهری و باطنی

«بگو!

خدایم کردارهای زشت را، چه آشکار و چه نهان، حرام کرده است،

و هم‌چنین گناه و تجاوز بدون حق،

مشترکات ادیان در ریشه‌های تشریح (۱۴۹)

و این که چیزی را که خدا نیرو و سلطه‌ای نداده به او شریکش کنید،

و این که به خدا نسبت دهید چیزی را که نمی‌دانید!» (اعراف / ۳۳)

مراد از "فَوَاحِشٌ" گناهانی است که حد اعلای شناعت و زشتی را داشته باشند، مانند: زنا و لواط و امثال آن.

مراد از "اِثْمٌ" گناهانی است که باعث انحطاط و ذلت و سقوط در زندگی گردد، مانند: می‌گساری و شراب‌خواری.

مراد از "بَغْيٌ" تعدی و طلب کردن چیزی است که حق طلب کردن آن را نداشته باشد، مانند: انواع ظلم‌ها و تعدیات.

در این آیه، چیزهایی که غیر طبیات هستند به‌طور خلاصه ذکر نموده است، که به بیانی شامل تمامی انواع گناهان است.

(۱۵۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

محرمات دینی از دو حال خارج نیستند، یا محرمات مربوط به فعل انسانند، یا مربوط به قول و عقاید انسان.

کلمات "فَوَاحِشٌ، اِثْمٌ و بَغْيٌ" مربوط به افعالند که شامل حق‌الناس مانند: بغی و غیر حق‌الناس مانند گناهان زشت و

شیع و غیر گناهان زشت مانند مفاسدی که ضررش عاید شخص می‌شود که جملگی "اِثْمٌ" نامیده می‌شوند.

اما محرمات مربوط به قول و عقیده، مانند: شرک به خدا یا افترا بر خدا و امثال آن است.

## ه: حکم پیروی از انبیاء

۱۱- شناخت طریق الهی به وسیله وحی

مشترکات ادیان در ریشه‌های تشریح (۱۵۱)

«ای فرزندان آدم!

اگر پیامبرانی از میان خودتان مبعوث شدند

تا آیات مرا بر شما بخوانند

هر کس پرهیز ورزد و به صلاح گراید،

بیمی برایشان نیست و اندوهگین نمی‌شوند،

و کسانی که آیات ما را تکذیب کنند و از قبول آنها تکبر ورزند، آنان اصحاب آتشند که در آن جاودان

خواهند ماند!» (۳۵ و ۳۶ / اعراف)

این آیات مشتمل بر چهارمین خطاب عمومی است به فرزندان آدم که از قصه بهشت

(۱۵۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

آدم استخراج شده است.

این خطاب که آخرین خطاب است، تشریح عام الهی در خصوص "پیروی از انبیاء" و متابعت از طریق وحی را بیان

می‌کند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۵ ص: ۹۴.

مشترکات ادیان در ریشه‌های تشریح (۱۵۳)

(۱۵۴)

## فصل پنجم: تکثیر فرزندان آدم و تشکیل جوامع ساده اولیه

## کیفیت تکثیر نسل و ازدواج در انسان‌های اولیه

«وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...» (۱ / نساء)

(۱۵۵)

ظاهر آیه قرآن مجید در کیفیت تکثیر نسل انسان‌های اولیه این است که نسل موجود انسان به آدم و زنش برمی‌گردد بدون آن که در پیدایش این نسل کسی جز آن دو با آنان همراهی کرده باشد، زیرا در آیه فوق می‌فرماید:

«و از آن دو، مردان و زنان بسیاری منتشر ساخت،»  
و نفرمود که "از آن دو و از غیر آن دو" - از این مطلب دو چیز استفاده می‌شود:  
اول این‌که:

مقصود از «رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» تمام افراد بشر می‌باشند که با واسطه یا بی‌واسطه از نسل آدم هستند.  
دوم این‌که:

ازدواج در طبقه اول، بین برادران و خواهران انجام شده است.

(۱۵۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

یعنی پسران آدم با دختران وی ازدواج کردند، چه آن که در آن موقع نر و ماده منحصر به آنان بوده است و مانعی هم ندارد زیرا این مطلب یک حکم تشریحی است که زمام آن به دست خداوند است. خدا می‌تواند گاهی این امر را حلال و زمانی حرام کند. مسلم است که اولین طبقه انسان یعنی آدم و همسرش با هم ازدواج و توالد و تناسل کردند و پسران و دخترانی آوردند که خواهر و برادر بودند، سپس این فرزندان با این که خواهر و برادر بودند با هم ازدواج کردند و راه دیگری در پیش نگرفتند. از ظاهر آیه می‌توان فهمید که نر و ماده دیگری در این ماجرای نسل انسانی غیر از آدم و همسرش شرکت نداشته است. قرآن منشأ انتشار افراد انسان را تنها همان زوج اولی می‌داند و معلوم است که مبدأ نسل اگر منحصر به آدم و زنش باشد ناچار باید پسران آدم و حوا با خواهران خود

کیفیت تکثیر نسل و ازدواج در انسان‌های اولیه (۱۵۷)

ازدواج کرده باشند، در صورتی که در اسلام و سایر ادیان الهی این نوع ازدواج حرام شده است، ولی در ابتدای شروع تکثیر نسل انسان ضرورتی در کار بوده و خدا آن را حلال کرده بود و سپس آن را حرام فرموده است، چه آن که دیگر ضرورتی در تشریح آن نبوده و به علاوه باعث شیوع فحشاء و فساد در جامعه می‌شده است.

این نوع ازدواج و متمایل نبودن طبع انسانی به آن نه از آن جهت است که از آن تنفر دارد بلکه این عدم تمایل از آن جهت است که ازدواج خواهر و برادر را موجب اشاعه فحشاء و اعمال زشت و از بین رفتن غریزه عفت می‌داند.

معلوم است که این نوع ازدواج در جامعه جهانی امروز است که عنوان فجور و فحشاء دارد ولی در جامعه آن روز که فقط چند خواهر و برادر را شامل می‌شده و مشیت الهی هم چنین تعلق گرفته بود که عده آن‌ها زیاد شده و منتشر گردند، هرگز

(۱۵۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

عنوان فحشاء و فجور بر آن منطبق نبوده است.

در این زمینه حضرت سجاد علیه‌السلام چنین استدلال فرموده است:

«مگر نه این است که خداوند زوجه آدم را از خود او آفرید و سپس برایش حلال کرد!»

و آنچه در بعض روایات است که فرزندان آدم با حوری‌های بهشتی و یا اجنه‌هایی که فرستاده شده بودند ازدواج کردند

معارض ظاهر کتاب است. (۱)

۱- المیــــزان ج : ۷ ص : ۲۳۱ .

کیفیت تکثیر نسل و ازدواج در انسان‌های اولیه (۱۵۹)

### اجتماعات ساده انسان‌های اولیه

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَ...»

(۲۱۳ / بقره)

قرآن کریم تاریخی از زندگی بشر و اجتماعات اولیه را برای ما نقل می‌کند که روشن‌گر اعصار بسیار ابتدائی تاریخ بشر است. آیه فوق نشان می‌دهد که دورانی بر بشر گذشته که افراد با یکدیگر متحد و متفق بودند و ساده و بی‌سر و صدا زندگی می‌کردند.

نه در امور زندگی با یکدیگر نزاع و

(۱۶۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

جنگی داشتند و نه در امور دینی و عقاید مذهبی اختلاف و تفرقه‌ای بین آنان بوده است.

دلیل بر این که در امور دنیوی نزاعی نداشتند این است که در آیه شریفه بعثت پیغمبران و قضاوت کتاب در موارد اختلاف، بعد از وحدت امت و در مرتبه دوم قرار داده شده است. می‌فرماید:

«مردم گروه واحدی بودند، پس پیغمبرانی فرستاد،

و با آنها کتاب نازل کرد تا در اختلافات ایشان حکم کنند...»

بنابراین، اختلاف در امور زندگی بعد از دوران وحدت و اتحاد بوده است. دلیل بر این که در امور دینی اختلاف نداشتند این است که می‌فرماید:

«در باره کتاب اختلافی نکردند، مگر کسانی که "حامل" آن بودند،

اجتماعات ساده انسان‌های اولیه (۱۶۱)

که از روی بغی و تعدی ایجاد اختلاف کردند.» (۲۱۳ / بقره)

در آن دوران آشنائی انسان به رموز زندگی و اسرار طبیعت کم‌تر بوده است. انسان مسلماً فوق‌العاده ساده می‌زیسته و از شئون زندگی و مزایای حیاتی جز اندکی برخوردار نبوده است. گویا از معلومات تنها علوم بدیهی و پاره‌ای مطالب فکری را که برای ادامه حیات آن روزی لازم بوده، داشته است.

برای خوردن، به طور ساده از پاره‌ای گیاهان یا مختصری شکار جانوران استفاده می‌کرده و برای سکونت به غارها یا شکاف کوه‌ها پناه می‌برده و برای دفاع از دشمن، به سنگ و چوب متوسل می‌شده است.

(۱۶۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

البته، جمعیتی که زندگی بدین منوال باشد، چندان اختلاف و فساد قابل اهمیتی در میان ایشان پیدا نمی‌شود، بلکه حالشان حال گله گوسفندی است که دور هم جمع می‌شوند و در مسکنی آرام می‌گیرند و در چراگاهی چرا می‌کنند و از چشمه آبی سیراب می‌شوند و اگر حیوانا اختلافی در میانشان رخ دهد بسیار ناچیز خواهد بود. ولی این اجتماع و تعاون قهری مانع از این نمی‌شود که "غریزه استخدام" که در نهاد بشر نهفته است بیدار نشود و به مقتضای آن، انسان در صدد غلبه بر دیگران بر نیاید، مخصوصاً با نظر این که هر روز بر دانش و نیرویش افزوده شده و راه‌های استفاده از طبیعت را بهتر یاد می‌گیرد و متوجه مزایای تازه‌تری شده و وسایل دقیق‌تری برای بهره برداری پیدا می‌کند .

طبعاً بین افراد از حیث نیروی طبیعی و واجد بودن وسایل و سایر جهات اختلافی



اجتماعات ساده انسان‌های اولیه (۱۶۳)

پدید می‌آید و دسته‌ای نیرومندتر و صاحب زور و قدرت می‌شوند و از لحاظ مزایای حیاتی از دیگران جلو می‌افتند و دسته‌ای دیگر قهرا عقب می‌مانند و زیر دست واقع می‌شوند و همین منشأ اختلاف فطری که مقتضای "قریحه استخدام" است می‌گردد و بالاخره به مدنیت و اجتماع منتهی می‌شود.

تزام بین دو حکم "فطری" در صورتی که فوق آن‌ها ثالثی باشد که بر آن دو حکومت داشته باشد و آن‌ها را تعدیل و اصلاح کند، مانعی ندارد، چنان که قوای انسان گاهی در فعالیت مزاحم یک‌دیگر می‌شوند و "عقل" میانشان قضاوت می‌کند. مثلاً جاذبه تغذی اقتضا دارد که بیش از گنجایش معده غذا خورده شود، ولی معده

(۱۶۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

علیه آن فعالیت می‌کند و عقل بین آن دو قضاوت می‌کند و فعل هر یک را به طوری که مزاحم با دیگری نباشد تعدیل می‌کند.

منافات دو حکم فطری در مورد بحث ما نیز از همین قبیل است، یعنی سیر فطرت انسانی به طرف "مدنیت" منافات با سیر آن به سوی "اختلاف" دارد ولی خدای متعال آن‌ها را تعدیل فرموده و اختلاف را با فرستادن پیامبران و نازل کردن کتابی که حاکم بین اختلاف است، مرتفع می‌سازد. (۱)

### تشکیل خانواده انسانی

۱- المیزان ج: ۳ ص: ۱۷۷.

تشکیل خانواده انسانی (۱۶۵)

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً،»

«خدا برای شما از خودتان همسران قرار داد و برای شما از همسرانتان فرزندان و نوادگان پدید آورد...» (۷۲/نحل)

مراد از "حَفَدَةً" اعوان و خدمت‌کاران از فرزندان است. چون در آیه فوق حفده را مقید کرد به متولد از همسران، به همین جهت بعضی بنین و حفده را به فرزندان خردسال و بزرگسال تفسیر کرده‌اند و بعضی دیگر "بنین" را به فرزند بلافصل و حفده را به فرزندان با فاصله یعنی نوه تفسیر کرده‌اند.

معنای آیه این است که خداوند برای شما از همسرانتان فرزندان و یاورانی قرار

(۱۶۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

داده که به خدمت آنان در حوایج‌تان استعانت بجوئید و با دست آنان مکاره و ناملايمات را از خود دور سازید.

در پایان آیه می‌فرماید:

«وَ يَنْعَمِ اللَّهُ لَهُمْ يَكْفُرُونَ،»

«و به نعمت خدا کفران می‌ورزند.» (۷۲/نحل)

مقصود از "نعمت" همان است که همسرانی از جنس خود بشر برای ایشان درست کرد و فرزندان و نوه‌هایی از همسران پدید آورد، چه این از بزرگ‌ترین و آشکارترین نعمت‌هاست، زیرا یک اساس تکوینی است که ساختمان مجتمع بشری بر آن بنا می‌شود و اگر آن نبود مجتمعی تشکیل نمی‌یافت و این تعاون و همکاری که میان افراد

تشکیل خانواده انسانی (۱۶۷)

هست پدید نمی‌آمد و تشریک در عمل و سعی میسر نمی‌شد و در نتیجه بشر به سعادت دنیا و آخرت خود نمی‌رسید.

اگر این رابطه تکوینی را که خدا به بشر انعام کرده است انسان قطع کند و این رشته پیوند را بگسلد آن وقت به هر وسیله دیگری که فرض شود متوسل گردد، جای این رابطه تکوینی را پر نمی‌کند و جمعش جمع نمی‌شود و با متلاشی شدن جمع بشر و پراکندگی وحدتش هلاکتش قطعی است. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۴ ص: ۱۸۸.

(۱۶۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

### مبدأ نژادهای انسانی

«وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...»

«و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده ساخت.» (۱ / نساء)

قرآن کریم تقریباً صراحت دارد که نسل موجود بشر به یک مرد و زن که پدر و مادر تمام افرادند، می‌رسد. تورات کنونی هم به همین نحو سخن گفته است: قرآن می‌فرماید:

«و آفرینش انسان را از خاک شروع کرد

مبدأ نژادهای انسانی (۱۶۹)

سپس نسل او را در خلاصه آب بی ارزشی قرار داد.» (۷ و ۸ / سجده)

همان طور که آیات دیگر قرآن نیز نشان می‌دهند سنت پروردگار در موضوع بقاء نسل بر این قرار گرفته که از مجرای نطفه باشد، لکن بدو آفرینش او را از خاک قرار داد، چه آن که این نسل از آدم است و خدا آدم را از خاک آفرید. بنابراین، هیچ شبهه‌ای نیست که این آیات ظهور دارد در این که این نسل به آدم و زنش برمی‌گردد. افراد بشر از نظر رنگ بشره به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱- سفیدپوستان، که جمعیت بیشتری بوده و در سرزمین‌های معتدل آسیا و اروپا زندگی می‌کنند.

۲- سیاه پوستان، که در آفریقا بسر می‌برند.

(۱۷۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

۳- زردپوستان، مانند اهالی چین و ژاپن.

۴- سرخ پوستان، مانند هندوان آمریکا. (۱)

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۲۳۷.

مبدأ نژادهای انسانی (۱۷۱)

### عمر نوع انسان

«...الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...» (۱ / نساء)

تاریخ یهود عمر نوع انسانی را بیش از هفت هزار سال نمی‌داند. این مطلب بی وجه هم نیست، چون اگر ما مرد و زنی را فرض کنیم که عمر متوسطی کرده و در شرایط متوسطی از نظر مزاج و امنیت و فراوانی و آسایش قرار گرفته باشند، و هم‌چنین سایر عواملی که در زندگی انسان مؤثر است مساعد باشند: و فرض کنیم که این دو با هم ازدواج نموده و هر شرایط مناسب و متوسطی توالد و تناسل کنند و همین فرض عیناً در فرزندان دختر و پسر آنها به طور متوسط باقی باشد: خواهیم دید که پس از یک قرن

(۱۷۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

بیش از هزار نفر شده‌اند. یعنی هر فردی در صد سال حدود پانصد نتیجه داده است.

سپس تمام عواملی که با حیات انسان مبارزه می‌کنند، از قبیل: سرما، گرما، طوفان، زلزله، قحطی، وبا، طاعون، فرورفتن زمین، خرابی، کشتارهای فجیع و سایر مصایب عمومی و غیر عمومی را در نظر گرفته و آن را در حد اعلی فرض کنیم و آن اندازه مبالغه کنیم که نسبت افرادی را که در هر قرن در اثر آفات از بین می‌روند، نسبت به باقی مانده‌ها، نه صد و نود و نه در هزار بدانیم: بدین معنی که در هر قرن فقط یک فرد از هزار نفر باقی بماند، با این ترتیب پیداست که عوامل توالد و تناسل فقط می‌تواند عدد هر دو نفر را در هر صد سال یکی افزایش دهد.

سپس افزایش همان دو نفری را که اول فرض کردیم به همین میزان حساب کنیم تا هفت هزار سال (۷۰ قرن) خواهیم دید که از دو میلیارد و نیم تجاوز می‌کند و این همان عمر نوع انسان (۱۷۳)

عدد تقریبی است که آمار جهانی در سال‌های نیمه دوم قرن بیستم راجع به تعداد نفوس بشری نشان می‌داد. این موضوع تأیید می‌کند که عمر نوع انسان همان است که گفته شد.

لکن دانشمندان ژئولوژی گفته‌اند که عمر نوع انسان از میلیون‌ها سال هم تجاوز می‌کند و آثار فسیل‌هایی هم که مربوط به پیش از پانصد هزار سال قبل است، به دست آورده‌اند ولی این دانشمندان دلیل قانع‌کننده‌ای که ثابت کند نسل موجود، متصل و پیوسته به آن انسان‌هاست در دست ندارند.

احتمال می‌رود زمانی نوع انسان در زمین پیدا شده و سپس رو به ازدیاد گذاشته و زندگی کرده است و بعد منقرض شده و باز پیدا شده و منقرض شده و همین طور ادواری بر او گذشته است تا نسل موجود که آخرین

(۱۷۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

دوره‌های اوست، پدید آمده است؟!

اما قرآن صریحاً بیان نکرده است که آیا ظهور نوع انسان منحصر به همین دوره است یا این که قبلاً هم ادواری بر او گذشته است که ما آخرین آنها هستیم، گرچه بسا می‌توان از آیه زیر در سوره بقره استشمام کرد که قبل از دوره کنونی ادوار دیگری نیز بر نوع انسان گذشته باشد:

«آن گاه که پروردگارت به ملائکه گفت:

من می‌خواهم در زمین جانشینی قرار دهم!

ملائکه گفتند:

آیا می‌آفرینی کسی را که در زمین فساد نماید و خون‌ریزی کند؟» (۳۰ / بقره)

عمر نوع انسان (۱۷۵)

(ظاهراً ملائکه قبلاً چنین تجربه‌ای از نوع آدم داشته و مشاهده کرده بودند!)

در روایات اسلامی نیز از ائمه علیه‌السلام نقل شده که نوع انسان ادوار زیادی قبل از این دوره به خود دیده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۲۳۶.

(۱۷۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

(۱۷۷)

## ادریس پیامبر، از اجداد نوح

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيْسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا...»  
(۱۷۸)

قرآن کریم درباره ادریس پیامبر می‌فرماید:

«در این کتاب ادریس را یادکن، که راستی پیشه پیغمبری بود. و او را به مکانی عالی بالا بردیم!» (۵۶ و ۵۷ / مریم)  
مفسرین گفته‌اند: ادریس پیغمبر نامش "أخْطُوخ" بود و او به طوری که تورات در سفر تکوین نوشته است، یکی از اجداد نوح علیه‌السلام است. و اگر به ادریس معروف شده بدین جهت بوده که بسیار مشغول به تدریس و درس دادن بوده است.

«وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا...» (۵۷ / مریم)

منظور از "بالا بردن به مکان بلند" ممکن است از سیاق داستان‌هایی که درباره این سوره ذکر شده و مواهب نبوت و ولایت را که از مقامات معنوی الهی است، ذکر می‌کنند،  
ادریس پیامبر، از اجداد نوح (۱۷۹)

استفاده کرد که مراد از "مکان بلند" که خدا وی را بدان مکان رفعت داده است یکی از درجات قرب باشد: چه رفعت مکانی و صعود دادن به جایی بلند هر چند که بلندترین مکان‌های متصور باشد، مزیتی به شمار نمی‌آید.

بعضی گفته‌اند (و حدیثی هم بر آن وارد شده است)، مراد این است که خداوند او را به بعضی طبقات آسمان بالا برده و همان جا قبض روح کرده است. اگر این باشد، آن‌گاه مقصود آیه نشان دادن یکی از آیات بالغه قدرت الهی است و همین خود مزیت بزرگ است.

در قرآن کریم داستان ادریس جز در دو آیه از سوره مریم و یک آیه از سوره انبیاء نیامده است. در این آیات خدا او را به ثنائی جمیل ستوده و او را "نَبِيٍّ صِدِّيقٍ" و از زمره صابرين و صالحين شمرده و خبر داده که او را به مکانی منیع و بلند رفعت داده است. در میان اهل تاریخ و سیره معروف است که ادریس علیه‌السلام اولین کسی بوده که با قلم نوشته و اولین کسی بوده که خیاطی کرده است.

(۱۸۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

در تفسیر قمی آمده است که اگر ادریس را ادریس نامیده‌اند به خاطر کثرت دراست کتاب بوده است.  
(داستان‌ها و روایات عجیب و غریبی درباره زندگی ادریس علیه‌السلام راه انداخته‌اند که به هیچ نقاد با بصیرت جای شک نمی‌گذارد که آن گونه روایات از اسرائیلیاتی است که دست جعلان حدیث آن را در میان روایات ما وارد کرده است، برای این که هیچ یک از آنها با موازین علمی و اصول مسلم سازگاری ندارند.) (۱)

## ادریس دانشمند، پایه‌گذار دانش‌ها

۱- المیزان ج ۷، ص ۲۳۱.

ادریس دانشمند، پایه‌گذار دانش‌ها (۱۸۱)

خیلی از اخبار و احادیث راجع به ادریس همه به ماقبل تاریخ منتهی می‌شوند و آن‌طور که باید نمی‌شود بدان اعتماد کرد ولی چیزی که هست، همین که نام او قرنی بعد از قرن دیگر در میان فلاسفه و اهل علم زنده مانده و اسم او را به عظمت یاد می‌کنند و

ساحتش را محترم می‌شمارند و اصول هر علمی را منتهی به او می‌دانند، خود کشف می‌کند از این که او از قدیمی‌ترین پیشوایان علم بوده و نطفه و بذر علوم را در میان بشر افشانده و افکار بشری را با استدلال و دقت در بحث و جستجوی معارف الهی آشنا ساخته یا خود اولین مبتکر آنها بوده است.

ادریس "هاهرمس" نیز نام داشته است. وقتی "قفطی" در کتاب "إِخْبَارُ الْعُلَمَاءِ بِأَخْبَارِ الْحُكَمَاءِ" به شرح حال ادریس می‌رسد، می‌گوید:

(۱۸۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

«حکماء در محل ولادت و منشأ و استاد قبل از نبوت او اختلاف کرده‌اند.

گروهی گفته‌اند: او در مصر به دنیا آمده و او را "هرمس الهرامسه" نامند و مولودش در "منف" بوده است. و نیز گفته‌اند: کلمه "هرمس" عربی کلمه "ارمیس" یونانی است و ارمیس به زبان یونانی به معنای عطارد است. و بعضی دیگر گفته‌اند: نام او به زبان یونانی "طرمیس" و به زبان عبری "خُنُوخ" بود که به کلمه "أَخْنُوخ" تقریب شده و خدای عزوجل در کتاب عربی مبین خود او را "اِدریس" نامیده است.

همین صاحب‌نظران گفته‌اند: نام معلم ادریس "غوئاذیمون" بوده است. غوئاذیمون مصری بوده ولی نگفته‌اند چه کاره بوده است، فقط گفته‌اند یکی از انبیاء یونانیان و مصریان بود. و نیز او را "اورین دوم" خوانده‌اند و ادریس نزد ایشان "اورین سوم" بوده است. معنی کلمه "غوئاذیمون" خوشبخت است. آن وقت گفته‌اند که هرمس از مصر

ادریس دانشمند، پایه گذار دانش‌ها (۱۸۳)

بیرون گشته و همه زمین را گردش کرد و دوباره به مصر برگشت و خداوند در مصر او را بالا برد و در آن روز هشتاد و دو سال از عمرش می‌گذشت.

فرقه دیگری گفته‌اند: ادریس در بابل به دنیا آمده و نشو و نما کرده است. او در اول عمرش از "شیت بن آدم" که جد جد پدری‌اش بود، درس گرفت. چون ادریس پسر "یارد" و او پسر "مهلائل" و او پسر "قینان" و او پسر "انوش" و او پسر "شیت" است.

شهرستانی گفته: "غوئاذیمون" همان "شیت" است.

و چون ادریس بزرگ شد خداوند او را به افتخار نبوت مفتخر ساخت، پس به کار نهی مفسدین از بنی آدم پرداخت که با شریعت آدم و شیت مخالفت می‌کردند و سپس به مصر کوچ کرد.

ادریس و همراهان در مصر اقامت کردند و به امر به معروف و نهی از منکر

(۱۸۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

پرداختند. مردم زمان به هفتاد و دو زبان حرف می‌زدند و خداوند همگی را به ادریس تعلیم داده بود. ادریس علاوه بر تعلیم زبان، آداب و طریقه نقشه‌کشی برای شهرسازی را به ایشان آموخت و از هر طرف دانش‌جویان دور او جمع شدند و او سیاست مدنیت و قواعد آن را به آنها تعلیم می‌داد.

اولین کسی که حکمت را استخراج نمود و علم نجوم را به مردم یاد داد ادریس بود. خداوند علم افلاک و علم عدد و سین و حساب را به او یاد داده بود.

ادریس برای هر امتی در هر اقلیمی سنتی شایسته آن امت و اقلیم به پا داشت. زمین را به چهار قسمت نموده و برای هر قسمتی پادشاهی تعیین کرد تا به سیاست و آبادانی آنها همت گمارند. (۱)

ادریس دانشمند، پایه گذار دانش‌ها (۱۸۵)

(۱۸۶)

## فصل هفتم: حضرت نوح علیه‌السلام اولین پیامبر صاحب شریعت

### نقل تاریخ نوح در قرآن

در حدود چهل جا از آیات قرآن کریم نام حضرت نوح علیه‌السلام ذکر شده است. در این آیات قسمتی از تاریخ زندگی او به طور اجمال یا تفصیل بیان گردیده ولی در هیچ یک از

(۱۸۷)

این موارد قصه او را به طور کامل به شیوه داستان‌سرائی تاریخی که نسب و خاندان و تاریخ تولد و محل زندگی و نشو و نما و شغل و عمر و وفات و مدفن و سایر چیزهایی را که به زندگی شخصی او بستگی داشته باشد، نیاورده است، زیرا قرآن به عنوان یک کتاب تاریخ نازل نشده که تواریخ مردم را از نیک و بد برای ما بازگو کند.

قرآن کتاب هدایت است و وسایل سعادت و حق صریح را برای مردم بیان و شرح می‌کند تا بدان عمل کنند. برای این که سنت‌های خدا را که در بین بندگان خود جاری بوده، روشن سازد، گاهی هم به گوشه‌ای از داستان‌ها و تاریخ پیامبران و امت‌های پیشین اشاره می‌کند و هدف از این کار اتمام حجت برای امت‌های آینده و پند و عبرت برای کسانی است که مشمول عنایت الهی هستند و توفیق کرامت او را یافته‌اند.

قصه نوح در شش سوره قرآن به شرح زیر نقل شده است:

(۱۸۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

سوره اعراف، سوره هود، سوره مؤمنون، سوره شعرا، سوره قمر و سوره نوح

مفصل‌ترین روایت آن در سوره هود است که در بیست و پنج آیه از ۲۰ تا ۴۹ ذکر شده است. (۱)

### نوح، اولین پیامبر صاحب کتاب

از قرآن مجید برمی‌آید که حضرت نوح اولین پیامبری بوده که کتاب بر او نازل شده است. کتاب نوح نخستین کتاب آسمانی مشتمل بر "شریعت" است، زیرا

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۸۷.

نوح، اولین پیامبر صاحب کتاب (۱۸۹)

خداوند در آیه زیر می‌فرماید:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى...» (۱۳ / شوری)

«شریعت و آئینی که خدا برای شما مسلمین قرار داد حقایق و احکامی است که نوح را هم بدان سفارش کرد، و بر تو نیز همان را وحی کردیم،

و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش کردیم که...»

و اگر قبل از آن کتابی نازل شده بود باید شریعتی هم قبل از شریعت آن حضرت باشد و در آیه فوق ذکر شده باشد. ضمناً از آیه فوق استفاده می‌شود که شریعت،

(۱۹۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

مخصوص پیامبرانی است که نامشان در آیه مزبور ذکر شده است، (زیرا آیه مزبور در مقام بیان این است که شریعت اسلام اضافه بر موضوعات عالیّه مخصوص به خود، جامع جمیع شرایع قبلی نیز می‌باشد.) و اگر شریعت دیگری نیز بود بایستی ذکر می‌شد.

در آیه زیر می‌فرماید:

«مردم یک گروه بودند،

خدا رسولان را فرستاد تا نیکوکاران را بشارت دهند و بدکاران را بترسانند،

و با آنها کتاب به حق فرستاد

تا در میان مردم در آنچه اختلاف کرده‌اند حکم کند!» (۲۱۳ / بقره)

عصری که آیه فوق بدان اشاره دارد و می‌فرماید "مردم یک گروه بودند"، قبل از

نوح، اولین پیامبر صاحب کتاب (۱۹۱)

زمان حضرت نوح است و کتاب آن حضرت در میان اهل آن عصر نازل شده و حکومت کرده است.

از این آیه برمی‌آید که شریعت به واسطه کتاب است و بنابراین اولین شریعت و کتاب، شریعت و کتاب حضرت نوح علیه‌السلام است.

در روایات اسلامی در تفسیر عیاشی از حضرت امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «آیه كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً (۲۱۳) /

بقره) مربوط به زمان قبل از حضرت نوح است. سؤال شد:

آنها هدایت یافته بودند؟ فرمود: - بلکه گمراه بودند.

جریانش این است که بعد از رحلت حضرت آدم و انقراض ذریه صالح او، حضرت شیث که وصی آدم بود، نمی‌توانست

دین خدا را آشکار سازد و با تقیه و کتمان می‌زیست، زیرا

(۱۹۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

قابیل که هابیل را به قتل رسانده بود او را نیز تهدید به قتل می‌کرد و هر روز بر گمراهی مردم افزوده می‌شد تا این که روی

زمین جز او وصی گذشتگان نمانده بود و او هم به جزیره‌ای رفت و به عبادت خدا پرداخت. بعداً بداء حاصل شد و خدا

اراده کرد که پیغمبرانی را برانگیزد.

راوی می‌گوید. گفتیم: مردم قبل از نوح گمراه بودند یا هدایت یافته بودند؟ فرمود: راه یافته نبودند و بر فطرت الهی می‌زیستند

و البته تا خدا هدایتشان نکرده بود، هدایت نمی‌یافتند...»

این جمله از آخر روایت که می‌فرماید: "راه یافته نبودند و بر فطرت الهی می‌زیستند" جمله دیگری را که در اول روایت بیان

شده و "انسان اولی" را گمراه معرفی کرده است، تفسیر می‌کند.

یعنی منظور از گمراهی این است که ایشان تفصیلاً به معارف دینی

نوح، اولین پیامبر صاحب کتاب (۱۹۳)

هدایت نشده بودند، نه این که به طور کلی گمراه بودند.

در تفسیر عیاشی از ابوحمزه ثمالی از حضرت باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «بین آدم و نوح پیغمبرانی بودند که

نبوت خود را مخفی نگه می‌داشتند و لذا در قرآن نام ایشان مانند پیغمبرانی که آشکارا دعوت می‌کردند، برده نشده است.» (۱)

قرآن مجید در آیات زیر راجع به دعوت نوح علیه‌السلام و شریعتی که آورده صحبت می‌کند و نکات اصلی اولین شریعت و دین نازل شده بر بشر بعد از

۱- المیزان ج: ۳ ص: ۱۸۴ و ۲۱۱.

(۱۹۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

آدم علیه‌السلام را روشن می‌سازد:

۱- توحید خدا و دوراندختن شرکاء (که از کلیه قصص نوح در قرآن معلوم می‌شود).

۲- اسلام و تسلیم در برابر خدا (۱۹ / آل عمران و سوره نوح و یونس)

۳- امر به معروف و نهی از منکر (۲۷ / هود)

۴- نماز (۱۰۳ / نساء و ۸ / شوری)

۵- مساوات، عدالت، دوری از فواحش و منکرات، راست‌گوئی و وفای به عهد

(۲ - ۱۵۱ / انعام)

ضمناً نوح اولین کسی است که خدا از او حکایت می‌کند که در امور مهم کارها را به نام خدا آغاز کرده است. (۴۱ / هود)

در روایات اسلامی (در کافی) درباره شریعت نوح از حضرت امام محمد

اصول شریعت نوح (۱۹۵)

باقر علیه‌السلام نقل شده که فرمود:

«شریعت نوح پرستش و توحید خدا و دوراندختن شریکان خدا بود. و این فطرتی است که مردم بر آن سرشته شده‌اند و خدا میثاق

خود را از نوح و پیغمبران دیگر گرفت که خدا را پرستند و چیزی را شریک او نسازند.

نوح مأمور به نماز، امر به معروف و نهی از منکر و حلال و حرام بود.

احکام حدود و فرایض ارث برای او واجب نشده بود.

این بود شریعت نوح و وی نه صد و پنجاه سال در بین قوم خود بماند و علنی و نهانی ایشان را دعوت کرد.» (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۸۳ و ۸۸.

(۱۹۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

### عمومی بودن نبوت نوح

علماء در این مسئله آراء مختلفی دارند که آیا دعوت حضرت نوح عمومی و جهانی بوده و یا فقط مختص به قوم خود و یک

منطقه از زمین بوده است؟ آنچه نزد شیعه معروف است این است که رسالت او عمومیت داشته است و کلیه انبیاء اولوالعزم، یعنی

نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله برای همه مردم مبعوث شده بودند.

بعضی از علمای اهل سنت نیز مانند شیعه معتقد به عمومیت رسالت نوح هستند و در این زمینه آیات مربوط به عمومی بودن طوفان

را گواه می‌آورند، مانند آیه‌ای که

عمومی بودن نبوت نوح (۱۹۷)

می‌فرماید: «پروردگارا در زمین دژیاری از کافران باقی مگذار!» (۲۶ / نوح) بعضی دیگر از علمای اهل سنت می‌گویند

ممکن است مراد از زمین همان سرزمین و وطن قوم نوح باشد. اما آنچه واقع مطلب را می‌رساند این است که



قرآن در آیه ۱۳ سوره شوری می‌فرماید:

«از امور دین آنچه را به نوح سفارش کرده بودیم و آنچه را به تو وحی کرده‌ایم و آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کرده بودیم برای شما مقرر کرد که این دین را به پا دارید و در آن تفرقه نیفکنید...» (۱۳ / شوری)

۱- آیه نام‌برده نشان می‌دهد که شرایع الهی که بر بشر نازل شده شریعت‌های نام‌برده است و لا غیر،

۲- اولین شریعتی که ذکر شده شریعت نوح است،

(۱۹۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

۳- اگر شریعت نوح نسبت به عموم بشر و مخصوصا در زمان خود عمومیت نداشت باید در همان زمان برای اقوام دیگر پیغمبر صاحب شریعت دیگری وجود داشته باشد،

۴- چنین مطلبی نه در این آیه ذکر شده و نه در جای دیگری از کلام خدا آمده است و در غیر این صورت باید سایر مردم، غیر از قوم نوح، در زمان او و مدتی بعد از او نادیده گرفته شده باشند.

پس روشن شد که نبوت نوح عمومی بوده و کتابی مشتمل بر شریعتی که رفع اختلاف می‌کرده، داشته است و این که کتاب او اولین کتاب آسمانی بود. در آیه ۲۱۳ سوره بقره می‌فرماید:

«مردم همگی یک امت بودند، پس خدا پیغمبران را نوید دهنده و بیم‌رسان مبعوث کرد و

عمومی بودن نبوت نوح (۱۹۹)

با آنان به حق کتاب فرستاد تا میان مردم در مواردی که با هم اختلاف دارند حکم کنند.»

در این آیه که می‌فرماید بعد از یکی بودن همه مردم کتابی فرستاده شده مراد همان کتاب نوح است و یا کتاب نوح و کتب انبیاء اولوالعزم دیگر، یعنی ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله .

پس روایاتی که دلالت بر عدم عمومیت دعوت نوح می‌کند مخالف قرآن است و صحت روایاتی که دلالت بر عمومیت دعوت می‌کنند با نص قرآن ثابت می‌شود، از این جمله روایتی است از حضرت رضا علیه‌السلام که

فرموده:

«انبیاء اولوالعزم پنج تن بودند که همگی شریعت و کتاب داشتند و نبوت آنان نسبت به غیر خودشان اعم از پیغمبر و غیر پیغمبر عمومی بوده است.» (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۰۱ .

(۲۰۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

### خصوصیات و درجات حضرت نوح

نوح علیه‌السلام اولین پیغمبر اولوالعزم و از پیشروان انبیاست. خدا او را با کتاب و شریعت به سوی تمامی مردم فرستاد. کتاب او اولین کتاب آسمانی و مشتمل بر شرایع الهی و شریعت او، اولین شریعت الهی است.

نوح پدر دوم نسل حاضر بشر است که نسب نسل فعلی به او می‌رسد و همگی ذریه اویند که خدا می‌فرماید: «و نژاد او را باقی ماندگان کردیم!» (۷۷ / صافات) و نیز پدر پیغمبرانی است که در قرآن ذکر شده‌اند غیر از آدم و ادریس.

خداوند سبحان می‌فرماید:

خصوصیات و درجات حضرت نوح (۲۰۱)

«نام او را برای آیندگان باقی گذاشتیم!» (۷۸ / صافات)

او اولین کسی است که باب تشریح و قانون‌گذاری را گشود، و کتاب و شریعت آورد و با مردم با منطق عقل و طریق احتجاج صحبت کرد، و این طریقه را به طریق وحی افزود. پس، نوح اصل دین توحید است و دین توحید در سراسر عالم به او منتهی می‌شود، پس او نسبت به همه موحدین عالم نعمتی بزرگ ارزانی داشته است و لذا خدا درود عام و همه جانبه‌ای به او اختصاص می‌دهد و کس دیگری را شریک او نمی‌سازد و می‌فرماید: «سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ!» (۷۹ / صافات)

قرآن مجید در آیات زیر از نوح یاد می‌کند و خصوصیات او را بیان می‌دارد:

«و نیز خدا نوح را بر تمام عالمیان برگزید.» (۳۳ / آل عمران)

(۲۰۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

«و او را در شمار نیکوکاران قرار داد.» (۸۴ / انعام و ۸ / صافات)

«و او را "عبد شکور" یعنی بنده بسیار شکرگزار نامید.» (۳ / اسراء)

«و او را از بندگان مؤمن خود شمرد.» (۸۱ / صافات)

«و او را بنده صالح نامید.» (۱۰ / تحریم)

آخرین دعائی که خدا از نوح نقل کرده این است:

«پروردگارا! من و پدر و مادرم و هر که با ایمان داخل خانه‌ام شود،

و مردان و زنان مؤمن را بیامرزا!

و ستم‌گران را جز تباهی میفزای!» (۲۸ / نوح) (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۹۲.

خصوصیات و درجات حضرت نوح (۲۰۳)

### تعداد پیروان نوح و خانواده او

در مورد تعداد پیروان نوح علیه‌السلام در قرآن مجید آمده که:

«وَمَا ءَامَنَ مَعَهَا إِلَّا قَلِيلٌ!» (۴۰ / هود)

با توجه به این آیه حضرت باقر علیه‌السلام فرمود:

«تعداد گروندگان نوح هشت نفر بودند.» (نقل از معانی الاخبار)

(درباره عدد آنان اقوال دیگری نیز وجود دارد که دلیل خاصی بر آنها نیست. گویند شش نفر، هفت نفر، ده

نفر، هفتاد و دو یا هشتاد و دو نفر.)

حضرت رضا علیه‌السلام فرموده: «چون نوح به زمین فرود آمد، خودش با فرزندانش و پیروانش هشتاد نفر بودند. و وقتی فرود

آمد قریه‌ای ساخت به نام قریه ثمانین.»

(۲۰۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

(نقل از اخبار الرضا)

البته بین دو روایت فوق منافاتی وجود ندارد زیرا ممکن است به استثنای هشت نفر، دیگران همه اهل و عیال نوح بودند زیرا وی در

آن روز قریب هزار سال عمر کرده بود. (یعنی هفتاد و دو نفر اهل خانواده او بودند و هشت نفر دیگر گروندگان وی بودند.) (۱)

### عمر طولانی نوح

قرآن کریم دلالت دارد بر این که نوح عمر درازی کرد و نه صد و پنجاه سال قوم

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۸۴.

عمر طولانی نوح (۲۰۵)

خود را به سوی خدا دعوت کرد. این مطلب را عده‌ای از کسانی که در این زمینه‌ها بحث کرده‌اند بعید شمرده‌اند زیرا عمر آدمی غالباً از صد یا صد و بیست سال تجاوز نمی‌کند. حتی پاره‌ای در این باره گفته‌اند که پیشینیان هر ماه را یک سال حساب می‌کردند و بنابراین نه صد و پنجاه سال معادل هشتاد سال و ده ماه کم می‌شود، که سخنی است بسیار بعید!

(کسانی که عقیده فوق را اعلام کرده‌اند متوجه نشده‌اند که قرآن مجید شمارش سال و ماه را دقیقاً تعیین کرده و آن را یک امر تکوینی و از آغاز خلقت تغییرناپذیر اعلام کرده است.) (۳۶ / توبه)

پاره‌ای دیگر گفته‌اند: طول عمر نوح یک نوع کرامت و امر خارق‌العاده‌ای بوده است.

ثعلبی در قصص الانبیاء در خصایص نوح گوید:

(۲۰۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

«عمر نوح از همه پیامبران طولانی‌تر بود و به او "اکبر الانبیاء" و "شیخ المرسلین" گفته‌اند. معجزه او در خود او قرار داده شده بود، زیرا او هزار سال عمر کرد نه دندان‌ریخت و نه نیرویش کم شد.»

ولی حق این است که تا به حال دلیلی قائم نشده که این قبیل عمرها برای انسان محال باشد و بلکه از نظر عقلی، نزدیک‌تر به واقع آن است که بشر اولی عمری بسیار طولانی‌تر از عمرهای طبیعی امروزی داشته است، چون زندگی‌اش ساده بود و گرفتاری‌ها و بیماری‌هایی که امروز بر ما مسلط است و هم‌چنین سایر عللی که زندگی را نابود می‌کند، نداشته است. امروزه نیز اگر کسی را پیدا کنیم که صد و بیست تا صد و شصت سال عمر کرده باشد ملاحظه می‌کنیم که زندگی بی‌تکلف و گرفتاری‌های اندک و فهمی ساده دارد. بنابراین بعید نیست که عمر بعضی از پیشینیان به صدها سال بالغ می‌شده است.

عمر طولانی نوح (۲۰۷)

به علاوه، اعتراض بر قرآن درباره عمر عجیب نوح عجیب است زیرا این کتاب معجزات خارق‌العاده زیادی درباره انبیاء نقل کرده است. (۱)

## محل زندگی نوح

در روایات اسلامی راجع به جزئیات زندگی نوح پیامبر علیه‌السلام نکاتی نقل شده که از آن جمله روایتی از مفضل در کافی که روایت کرده است:

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۱۷.

(۲۰۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

«در ایامی که حضرت امام صادق علیه‌السلام به کوفه آمده و بر ابوالعباس وارد شده بود، پیش آن حضرت بودم وقتی با هم به "کناسه - خرابه" رسیدیم،

حضرت فرمود:

در این جا عمویم زید رحمه‌الله را مصلوب کردند.

حضرت از آن محل گذشت تا به طاق روغن فروش‌ها که در آخر بازار سراج‌ها بود رسید و در آن جا پیاده شد و فرمود:

- پیاده شو که این جا مسجد کوفه اول است، که آدم نقشه آن را کشید،

من خوشم نمی‌آید سواره وارد آن شوم!

گفتم: - کی نقشه آدم را تغییر داد؟

فرمود: - اولین بار در طوفان نوح بود. بعدا اطرافیان " کسری " و " نعمان " (پادشاهان

محل زندگی نوح (۲۰۹)

ایران و یمن) تغییرش دادند و بار دیگر نیز زیاد ابن ابی سفیان دگرگونش ساخت.

گفتم: - در زمان نوح کوفه و مسجد کوفه وجود داشت؟

فرمود: - آری مفضل! منزل نوح و قوم او در دهی واقع در یک منزلی فرات در قسمت غربی کوفه قرار داشت.

....

حضرت برخاست و نماز ظهر و عصر را خواند و آن گاه از مسجد بیرون آمد و به طرف چپ خود توجه کرد و با دست خود اشاره

به موضع " دارالدارین " که جای خانه " ابن حکیم " بود و اکنون فرات است، کرد و فرمود:

- مفضل! این جا جای نصب بت‌های کافران قوم نوح یعنی " یغوث، یعوق و نسر " است. آن گاه حضرت رفت و سوار

مرکبش شد.

(۲۱۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

گفتم: - قربانت گردم، نوح در چه مدتی کشتی خود را ساخت؟

فرمود: - در دو دوره.

گفتم: - دو دوره چقدر است؟

فرمود: - هشتاد سال.

گفتم: - عامه مردم می‌گویند وی به مدت پانصد سال کشتی را ساخت؟ فرمود: - این طور نیست! چه طور چنین چیزی

می‌شود و حال آن که خدا می‌فرماید: «وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا» (۳۷ / هود)

مفضل گوید، گفتم: - به من بفرمائید جای تنور کجا و چگونه بود؟

فرمود: - تنور در خانه پیرزن مؤمنی بود پشت قبله راست مسجد. گفتم: - این موضع کجاست؟

محل زندگی نوح (۲۱۱)

فرمود: - اکنون موضع زاویه " باب الفیل " است.

گفتم: - آیا ابتداء آب از این تنور بیرون آمد؟

فرمود: - آری، خدا می‌خواست به قوم نوح آیه و علامتی نشان دهد، پس بر آنان باران بسیار تند و خروشان فرستاد و چشمه‌سارها

نیز به جوش آمدند و سرانجام خدا غرقشان کرد و نوح و همه کسانی را که در کشتی با او بودند نجات داد.... (تا آخر حدیث)

(۱)

## اوضاع اجتماعی و شرایط زمان دعوت نوح

مردم پس از حضرت آدم علیه‌السلام به صورت یک امت و با سادگی زندگی می‌کردند و برحالت فطری انسانی بودند. پس از

مدتی روح تکبر در بین آنها شایع شد و بدان جا کشید که

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۸۱.

(۲۱۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

تدریجاً عده‌ای بر دیگران برتری یافتند و مردم دیگر ایشان را به عنوان ارباب گرفتند.

این هسته اصلی بود که روئید و سبز شد و میوه داد و میوه آن دین بت پرستی بود، همراه با اختلاف طبقاتی شدید، استخدام ضعیف به وسیله قوی، برده‌گیری به وسیله قدرت‌مندان، دوشیدن زیردستان، پیداشدن منازعات و مشاجرات در بین مردم! بدین ترتیب در زمان نوح تباهی در روی زمین شیوع پیدا کرد و مردم از دین توحید و سنت عدالت اجتماعی اعراض کردند و به پرستش بت‌ها روی آوردند.

این اولین تجربه تلخ بشر بلافاصله اندکی بعد از استقرار در روی زمین بود!

اسامی بت‌های بت پرستان زمان نوح که در سوره نوح در قرآن ذکر شده به ترتیب زیر است: "وَدَّ"، "شِوَع"، "یَعُوْثُ"، "یَعُوْقُ"، و "نَسْر".

وضعیت اجتماعی زمان نوح را قرآن مجید در سوره‌های اعراف و هود و نوح شرح

اوضاع اجتماعی و شرایط زمان دعوت نوح (۲۱۳)

کرده که چگونه فاصله طبقاتی زیاد شد و زورمندان با اموال و اولادی که داشتند، حقوق ضعیف را پایمال کردند و زورگویان زیردستان را ضعیف شمردند و به دل‌خواه خود بر آنان حکومت کردند.

(ریشه اولین تجربه تلخ بشر از حکومت زورگویان و اشراف به همین اولین دوره حیات بشر برمی‌گردد و مبارزه اولین پیامبر صاحب شریعت الهی با آنان و تضاد دین با قلدری و سیاست‌مداران برخاسته از "قانون جنگل" در همین نسل اول مشاهده می‌شود که بالاخره منجر به نابودی کامل آنها و ایجاد یک نسل جدید شد.)

در این هنگام بود که خداوند نوح را مبعوث کرد و او را با کتاب و شریعت و قانون الهی به سوی مردم فرستاد تا آنان را با نوید و بیم به توحید الهی و دورافکندن شریکان قلابی خدا و برقراری مساوات، فراخواند. قرآن مجید در آیه ۲۱۳ سوره بقره به

(۲۱۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

این مطلب متذکر شده است. (۱)

### چگونگی انتقال عقاید بت پرستی

در روایات اسلامی از ابن عباس روایت شده که همان اصنام و اوثان که در قوم نوح خدا بودند در عرب جاهلیت هم معبود شدند، مانند: بت‌های "ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر".

(البته، این معنا بعید است که عین آن بت‌ها از قوم نوح به عرب منتقل شده باشند بلکه

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۸۸.

چگونگی انتقال عقاید بت پرستی (۲۱۵)

منظور راوی شاید این بوده که بت‌های عرب نیز هم‌نام بت‌های قوم نوح بوده و آن اسامی را داشته است.)

در چگونگی به وجود آمدن این بت‌ها و بت پرست شدن اقوام قدیم در ادامه همین روایت ابن عباس می‌گوید که:

«این اسماء قبلاً اسامی مردانی صالح از قوم نوح بودند، وقتی از دنیا رفتند، شیطان به بازماندگان آنها وحی کرد در مجلسی که ایشان جلسه داشتند مجسمه‌هایی نصب کنند و نام ایشان را بر سر آن مجسمه‌ها بگذارند و مردم هم این کار را کردند ولی آن مجسمه‌ها را نمی‌پرستیدند تا آن نسل منقرض شد و نسل بعدی روی کار آمد و چون علم و اطلاعات نسل قبلی را نداشتند

مجسمه‌ها را مورد پرستش قرار دادند.» (۱)

۱- المیزان ج: ۲۹ ص: ۱۸۲.

(۲۱۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

چگونگی انتقال عقاید بت پرستی (۲۱۷)

### دعوت دینی نوح

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ...» (۲۵ تا ۳۵ / هود)

این آیات شروع نقل تاریخ انبیاء است. در ابتداء تاریخ حیات و تبلیغات و فعالیت‌های حضرت نوح علیه‌السلام را بیان می‌کند و به دنبال آن از گروهی از پیغمبران بعد از نوح مانند هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی نام می‌برد. در این آیات قصه نوح را به چند فصل تقسیم کرده است:

### قیام نوح علیه بت پرستی

(۲۱۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

اولین فصل تاریخ نوح علیه‌السلام راجع به استدلال‌های او با قوم خود در موضوع توحید است. به طوری که خدا در کتاب خود یاد آور شده، نوح نخستین پیغمبری است که برای توحید علیه بت پرستی قیام کرد. خدا در داستان نوح بیشتر به احتجاجات او با قوم خویش پرداخته است. وی به بهترین طرز ممکن با آنان به بحث می‌پردازد و مقداری مؤعظه می‌کند و اندکی مطالب حکمت آمیز می‌گوید. این رویه با طرز فکر بشر ابتدائی و انسان‌های ساده قدیمی و مخصوصا با طرز تفکر اجتماعی آنان مناسب بود زیرا در بین آنان جز افکار متراکم افرادی که دارای فهم متوسط بودند فکر دیگری بروز و ظهور نداشت. قیام نوح علیه بت پرستی (۲۱۹)

### روش تبلیغاتی نوح

نوح علیه‌السلام مردم را از عذاب الهی می‌ترسانید و بدین وسیله ایشان را به توحید خدا دعوت می‌کرد و علت آن که آنان را می‌ترسانید این بود که آنها از ترس غضب بت‌ها بت پرستی می‌کردند. نوح نیز در مقام مقابله با آنان می‌گوید:

- خداست که آنان را خلق کرده و با آفرینش آسمان‌ها و زمین و نور افشان کردن خورشید و ماه و نازل کردن باران و بارور ساختن زمین و به وجود آوردن باغ‌ها و جاری ساختن نهرها شئون زندگی و امور معاش آنها را تدبیر می‌کند.

(۲۲۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

(خدای تعالی این مطالب را در سوره نوح از آن حضرت حکایت کرده است.)

و چون چنین است، پس پروردگار آنها تنها خداست و کسی جز او سمت پروردگاری ندارد و بنابراین باید از عذاب او بترسند و فقط او را پرستش کنند.

این دلیل در حقیقت یک دلیل برهانی و براساس یقین است، ولی مردم این دلیل را به عنوان یک دلیل جدلی که بر پایه ظن و گمان استوار است تلقی می‌کردند زیرا آنان بر اثر فهم‌های ساده خود توقع داشتند که خدا در برابر مخالفت آنان غضب کند و عذاب بفرستد. چون آنها معتقد بودند خدا سرپرست امور و مصلح شئون آنهاست و از این رو کار خدا را با کار اولیای امور و حکمرانان

بشر نسبت به افراد زیردست اجتماع

روش تبلیغاتی نوح (۲۲۱)

خود مقایسه می‌کردند و با این ظن و گمان فکر می‌کردند با تقدیم قربانی و غیره می‌توانند آتش غضب خدا را مانند خدایانی که اعتقاد داشتند، خاموش سازند.

ولی مسئله نزول عذاب در قبال استکفاف از عبادت خدا و تکبر ورزیدن از تسلیم و خضوع بر آستانه ربوبیت او مسئله حقیقی و یقینی است.

نوح قوم خود را دعوت می‌کرد که عبادت بت‌ها را دور افکنید و آنان را می‌ترسانید از روزی که خدا بر آنان عذابی الم‌انگیز بفرستد.

### عکس‌العمل اشراف قوم در برابر نوح

آن‌هایی که به نوح پاسخ دادند سران و اشراف و بزرگان قوم او بودند که بدو کفر

(۲۲۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

ورزیدند و در پاسخ خود اصلاً متعرض دلیل توحید که بدیشان القاء شده بود نشدند بلکه تنها به نفی رسالت او پرداختند و از پیروی او سرباز زدند زیرا دعوت او به رسالت خود تلویحاً لزوم پیروی از او را نیز شامل بود.

جوابی که خدا از آنان نقل کرده این است که دلیلی وجود ندارد که پیروی کردن از تو لازم باشد بلکه دلیل خلاف آن وجود دارد. این استدلال خود را به سه طریق بیان کردند و گفتند:

۱- ما می‌بینیم تو بشری مثل مائی!

۲- ما می‌بینیم کسانی از تو پیروی کرده‌اند که در رأی ابتدائی و پست‌ترین افراد مایند!

۳- ما می‌بینیم که هیچ کدام از شما بر ما برتری و فضلی ندارید!

عکس‌العمل اشراف قوم در برابر نوح (۲۲۳)

این استدلال که ذیلاً توضیح می‌دهیم با تمامی اجزایش بر اساس انکار ماوراء حس قرار دارد:

۱- در اولین جواب آن‌ها هم مثل بودن نوح را با خودشان دستاویز قرار دادند. (این رسم امت‌های سایر پیامبران نیز بوده است و قرآن از آنان نقل کرده است.) آنان گفتند: تو در بشر بودن مثل ما هستی و اگر از طرف خدا به سوی ما فرستاده شده بودی نباید بشر می‌شدی و ما جز بشر بودن چیز دیگری از تو نمی‌بینیم و چون تو مثل ما بشر هستی پس موجهی ندارد که ما از تو پیروی کنیم؟

۲- دومین استدلال قوم نوح این بود که می‌گفتند: ما مشاهده می‌کنیم که پیروان تو اراذل و مردم پست قوم هستند و اگر ما از تو پیروی کنیم با آن‌ها مساوی می‌شویم و در زمره آنان داخل می‌گردیم و این با شرافت ما منافات دارد و ارزش ما را در اجتماع

(۲۲۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

پائین می‌آورد! متأسفانه، یکی از معتقدات عامه مردم این است که اگر سخنی حق باشد اشراف و بزرگان و صاحبان قدرت از آن پیروی می‌کنند!؟

۳- سومین استدلالشان این بود که شما ما را در اوضاع و شرایطی دعوت می‌کنید که از مزایای زندگی دنیا از قبیل مال و فرزند و علم و قدرت بهره‌مندیم و این دعوت در صورتی درست است که شما بر ما برتری داشته باشید، یعنی با زینت و زیور زندگی دنیا و یا با علم غیب یا نیروی ملکوتی بر ما برتری داشته باشید و این چیزها موجب خضوع ما در برابر شما باشد، در حالی که ما هیچ کدام

از این‌ها را نزد شما نمی‌بینیم. پس به چه علت متابعت از شما بر ما واجب است؟ بلکه ما شما را دروغگو می‌پنداریم! عکس‌العمل اشراف قوم در برابر نوح (۲۲۵)

## استدلال‌های نوح

آیات کریمه قرآن در تقریر استدلال نوح در جواب قوم کافر خود، ابداع به کار برده و استدلال‌ات آنان را در مقام پاسخگویی فصل فصل از هم جدا کرده و از هر فصلی در دو جهت جوان داده است.

یکی رد دلایل طرف، دوم اثبات مطلب خود: به شرح زیر:

۱- ای قوم به من بگوئید اگر من از طرف پروردگار خود دلیل داشته باشم؟

۲- و من کسانی را که ایمان آورده‌اند طرد نمی‌کنم....

۳- و من نمی‌گویم که خزاین خدا پیش من است.... (۲۹ تا ۳۱ / هود)

آن‌گاه از هر دلیل قبلی چیزی به صورت خلاصه گرفته و آن را با دلیل

(۲۲۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

بعدی در آمیخته است. و هر دلیل با این که مستقل است ولی در عین حال تمامی دلیل‌ها با هم در آمیخته و بالاخره به صورت سه دلیل زیر پایان یافته است:

۱- ای قوم به من بگوئید اگر من از طرف پروردگارم دلیل داشته باشم؟

۲- و ای قوم من برای این کار از شما اجر و مزدی نمی‌خواهم....

۳- اگر این‌ها را که ایمان آورده‌اند طرد کنم چه کسی مرا در برابر عذاب خدا یاری خواهد کرد؟!

در استدلال اول، نوح آنها را متوجه صدق دعوت خود می‌کند و معجزه‌ای را که از طرف خدا دارد و کتاب و علمی را که آورده بر صدق دعوت خود دلیل می‌آورد و نشان می‌دهد که هر چه یک رسول در رسالت خود لازم دارد من دارم و شما را نیز بر آن واقف ساخته‌ام ولی شما از سر تکبر ایمان نمی‌آورید و من هم حق ندارم که شما را بدان مجبور کنم چون در دین خدا اجباری نیست.

استدلال‌های نوح (۲۲۷)

این آیه دلالت دارد بر این که حکم و مسئله عدم اکراه در دین از قدیمی‌ترین شرایع یعنی شریعت نوح بوده و همواره به قوت خود باقی است.

استدلال دوم که در رد تهمت کافران در مورد طمع مال و برتری مالی بوده، نشان می‌دهد که هیچ‌گونه اجری از طرف رسول در مقابل رسالتش خواسته نمی‌شود و لذا حق ندارند چنین تهمتی بزنند.

در استدلال سوم که آنها گفته بودند اراذل تو را پیروی می‌کنند عبارت را برگردانده به " کسانی که ایمان آورده‌اند " تا شأن مؤمنان را با بزرگی یاد کند و اشاره کند آنان با پروردگار خود ارتباط دارند. و وی کسی نیست که مؤمنان را از خود براند و این مردم حسابشان با خداست! درخواست طرد کردن آنها از طرف قوم بر اثر جهالتی بود که آنها داشتند و متوقع بودند فقرا و مساکین و بیچارگان از اجتماع خیر طرد شوند و نعمت و شرافت و کرامت را از آنان سلب کنند.

(۲۲۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

استدلال نوح در مورد نداشتن خزاین غیب نشان می‌دهد که او ادعای برتری را که کافران توقع داشتند، رد می‌کند و می‌گوید که چنین ادعائی نکرده است. و می‌گوید که شما خیال می‌کنید که بر یک پیغمبر لازم است مالک خزاین رحمت الهی



باشد و بتواند مستقلاً فقیر را غنی کند و مریض را شفا دهد و مردگان را زنده سازد و در آسمان و زمین و سایر اجزای هستی هر تصرفی را که با هر کیفیتی می‌خواهد انجام دهد. شما خیال می‌کنید که پیغمبر باید علم غیب داشته باشد و شما خیال می‌کنید پیغمبر از مقام بشری به مقام فرشته برسد و از نیازهای انسانی و خورد و خوراک و زناشویی و غیره بی‌نیاز باشد، ولی شما خطا کرده‌اید چون پیغمبر چیزی جز رسالت ندارد و من مدعی هیچ یک از این‌ها نیستم.

استدلال‌های نوح (۲۲۹)

### جدال کافی است! عذاب بیاور!

کفار بعد از آن که از درهم کوبیدن استدلال و ابطال حقیقتی که نوح بدان دعوت می‌کرد عاجز شدند گفتند:

«ای نوح! تو با ما مجادله کردی و فراوان هم مجادله کردی، پس اگر راست می‌گویی آنچه به ما وعده می‌کنی بیاور! گفت:

«این تنها خداست که اگر خواهد عذاب را می‌آورد، (۲۳۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

و شما عاجز کننده خدا نیستید!» (۳۲ و ۳۳ / هود)

کافران این کلام را که سیاق آن برای عاجز کردن نوح است، بدو القاء کردند. کفار این کلام را موقعی گفتند که نوح مدت زیادی در بین آنها درنگ کرده بود و آنان را به سوی توحید فراخوانده بود و با ایشان از در انواع محاصمه و محاجه وارد شده بود و همه عذرتراشی‌های آنان را قطع کرده و حق را برایشان آشکار ساخته بود.

قرآن مجید می‌گوید: نوح در بین قوم خود هزار و پنجاه سال کم درنگ کرد.

احتجاجات نوح و جواب‌های قوم او که خدا در این جا به صورت یک گفتگو در آورده عملاً در ظرف صدها سال انجام گرفته است.

در پایان این مباحثات نوح می‌فرماید:

جدال کافی است! عذاب بیاور! (۲۳۱)

«و اگر خدا خواسته باشد شما را اغوا کند و من بخواهم نصیحتتان کنم، نصیحت من به شما سود نخواهد داد، که او پروردگار شماست و شما را به سوی او بازگشت می‌دهند.» (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۰.

(۲۳۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

### تلاش‌های نوح در دعوت دینی

نوح قوم خود را به ایمان به خدا و آیات او دعوت کرد و در این راه هر چه توانست تلاش نمود. شب و روز، به طور علنی و مخفی مردم را به سوی حق فراخواند ولی آنها جز با عناد و تکبرورزی به او پاسخ ندادند و به هر اندازه که نوح در دعوت آنها می‌افزود آنان نیز به سرکشی و کفر خود می‌افزودند. غیر از خانواده نوح و تعداد معدودی کس دیگری به او ایمان نیاورد تا بالاخره از ایمان آوردن قوم ناامید شد و به پروردگار خود شکایت برد و از او یاری خواست.

(این مطالب در سوره نوح و قمر و مؤمنون نقل شده است.) (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۸۹.

تلاش‌های نوح در دعوت دینی (۲۳۳)

### سه پیام اصلی نوح

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ...» (۵۹ تا ۶۴ / اعراف)

نوح اولین پیغمبری است که تفصیل نهضت او در قرآن ذکر شده است. نوح سه پیام به قوم خود داشت:

اولین پیام نوح به قوم خود این بود که:

«ای قوم من! خدای یگانه را که جز او خدائی برای شما نیست پرستید!»

(۲۳۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

دومین پیامش این بود که:

«من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم!»

سومین پیامش این بود که:

«ای قوم! در من ضلالت نیست بلکه پیغمبری از جانب پروردگار جهانیانم!»

نوح با این سه پیام به سه اصل از اصول دین اشاره می‌کند:

توحید، معاد، نبوت!

اشراف و بزرگان قوم او گفتند:

- ما تو را در ضلالتی آشکار می‌بینیم!

اگر با این تأکید شدید نسبت ضلالت به نوح داده‌اند برای این است که طبقه اشراف

سه پیام اصلی نوح (۲۳۵)

هرگز توقع نداشتند که یک نفر پیدا شود و بر بت‌پرستی آنان اعتراض کند و صریحا پیشنهاد ترک خدایانشان را بدهد و از این عمل انذارشان کند.

نوح علیه‌السلام در جواب آنان گمراهی را از خود نفی می‌کند و خود را پیامبری مبعوث از جانب خدای سبحان معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«من از آن جایی که رسولی از ناحیه پروردگار هستم به مقتضای رسالتم پیام‌هایی را به شما می‌رسانم!»

منظور نوح از "پیام‌ها" نشان دادن این نکته است که او علاوه بر مبعوث شدن به توحید و معاد، احکام بسیار دیگری نیز آورده است. چون نوح علیه‌السلام از پیامبران اولی‌العزم و صاحب کتاب و شریعت بوده است.

او فرمود: «من خیرخواه شمایم، با شما نصیحت‌هایی دارم که شما را به

(۲۳۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

خداوند و اطاعت او نزدیک می‌کند و من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید!»

منظورش از آن "چیزها که می‌دانست" معارفی است که خداوند از سنن جاری در عالم و از آغاز و انجام آن به وی آموخته بود،

مانند: وقایع قیامت، جزئیات مسئله ثواب و عقاب، اطاعت و معصیت بندگان، رضا و غضب و نعمت و عذاب الهی. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۵ ص: ۲۴۱.

سه پیام اصلی نوح (۲۳۷)

## مباحثات نوح

«كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ...» (۱۰۵ / شعراء)

آیات زیر اشاره می‌کند به اجمال آنچه بین حضرت نوح علیه‌السلام و قومش گذشته و در آخر به نجات نوح و همراهانش و غرق اکثر مردم انجامیده است.

«قوم نوح پیغمبران را دروغگو شمردند،

وقتی که برادرشان نوح به آنها گفت: - چرا نمی‌ترسید؟

که من پیغمبری خیرخواه شمایم.

(۲۳۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

از خدا بترسید و اطاعت کنید!

من برای پیغمبری خود از شما مزدی نمی‌خواهم،

که مزد من جز به عهده پروردگار جهانیان نیست،

از خدا بترسید و اطاعت کنید!

گفتند: - چگونه به تو ایمان بیاوریم که فرومایگان پیروی کرده‌اند؟

گفت: - من چه می‌دانم که چه می‌کرده‌اند، که اگر فهم دارید؟

حسابشان جز به عهده پروردگار من نیست!

و من این مؤمنین را دور نخواهم کرد!

که من جز بیم رسانی آشکار نیستم!

گفتند: - ای نوح! اگر بس نکنی سنگ‌سار می‌شوی!

مباحثات نوح (۲۳۹)

گفت: - پروردگارا! قوم من دروغگویم می‌شمارند،

بین من و آنها حکم کن!

و مرا با مؤمنانی که همراه منند نجات بخش! (۱۰۵ - ۱۱۸ / شعراء)

مقصود مردم از این که به نوح علیه‌السلام گفتند که پیروان تو از افراد پست هستند، این بوده که شغل پست و کارهای کوچک دارند. ظاهراً قوم نوح علیه‌السلام ملاک شرافت و احترام را اموال و فرزندان و پیروان بیشتر می‌دانستند.

نوح علیه‌السلام فرمود که من هیچ مأموریتی ندارم مگر اگذار و دعوت و در نتیجه کسی را که رو به من بیاورد و دعوتم را بپذیرد، هرگز طردش نمی‌کنم! و نیز از اعمال گذشته‌شان تجسس نمی‌نمایم تا به حساب کرده‌هایشان برسم، چون حسابشان با

(۲۴۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

پروردگار من است نه با من، که او پروردگار همه عالم است!

وقتی می‌بینیم که قوم نوح او را تهدید به رجم و سنگ‌سار کردند این بار تهدید آنها قطعی بود، چون از مفردات آیه برمی‌آید که این سخن را در اواخر دعوت طولانی نوح گفته‌اند.

حضرت نوح بالا-خره بیان می‌کند که دیگر کار از کار گذشته و تکذیب به طور مطلق از قوم تحقق یافته به طوری که دیگر هیچ امیدی به تصدیق و ایمان در آنان نمانده است، از خدا می‌خواهد بین آن‌جناب و بین قومش قضاء براند.

خداوند می‌فرماید:

«پس او و همراهان او را در کشتی نجات دادیم، سپس باقی ماندگان را غرق کردیم، مباحثات نوح (۲۴۱)

که در این عبرتی است و بیشترشان ایمان آور نبودند، و پروردگارت همو نیرومند و فرزانه است!» (۱۱۹ تا ۱۲۲ / شعراء) (۱)

## دعا و شکایت و نفرین نوح

قرآن مجید از حضرت نوح دعائی را نقل می‌فرماید: که در پایان کار خود با قومش کرد و عرض نمود:

«پروردگارا!

مرا و پدر و مادرم را،

۱- المیزان ج: ۳۰ ص: ۱۶۴ .

(۲۴۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

و هر کسی را که با داشتن ایمان به خدا به خانه من وارد شود،

و جمیع مؤمنین و مؤمنات را بیامرزد،

و ستم کاران را جز بر هلاکتشان میفزاید!» (۲۷ / نوح)

این دعا را خدای متعال در آخر سوره نوح بعد از آیات زیادی که درباره شکایت‌های نوح ایراد کرده، نقل فرموده است. وی در این آیات شکایت‌های خود را به عرض پروردگار خود می‌رساند و دعوت مداوم و شبانه روزی قوم را در تمامی مدت عمر که قریب هزار سال بوده و اذیت و آزاری که در برابر آن از آنان دیده و بذل جهدی که در راه خدا کرده و این که در راه هدایت قوم منتهای طاقت خود را به کار برده است ولی متأسفانه دعوتش جز فرار آنان و نصیحتش جز استکبار آنان اثری نکرده است، شرح می‌دهد:

دعا و شکایت و نفرین نوح (۲۴۳)

نوح لایزال نصیحت و موعظه خود را بین قوم خود نشر می‌داد و حق و حقیقت را به گوش آنان می‌رسانید ولی قومش لجاج و عناد به خرج می‌دادند و بر خطایای خود اصرار می‌ورزیدند و در مقابل زحمات آن جناب مکر و خدعه به کار می‌بردند تا این که ناراحتی و تأسفش از حد گذشت و غیرت الهی‌اش به جوش آمد و قوم خود را این چنین نفرین کرد:

«پروردگارا! در زمین از کفار دیاری باقی مگذار!

چه اگر تو آنان را مهلت دهی بندگان را گمراه خواهند ساخت،

و جز کفرپیشگان و بدکارانی مثل خود زاد و ولد نخواهند کرد!» (۲۷ / نوح)

از گفتار نوح استفاده می‌شود که کفار عده زیادی از کسانی را که به وی ایمان

(۲۴۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

آورده بودند مجدداً گمراه ساخته بودند و از این می‌ترسید که مابقی را نیز گمراه کنند.

این که فرمود: "جز فاجر و کافر نخواهند زاد" از اخبار غیبی است که از فراست نبوت و وحی الهی کسب کرده و فهمیده بود که استعداد صلب مردان و رحم زنان ایشان از تکوین فرزندان مؤمن، از بین رفته است.

نوح درباره کسانی که دعای مغفرت کرد، ادب پیامبری‌اش چنین ایجاب می‌نمود که مؤمنین پیرو خود را فراموش نکند با این که تعداد آنها بسیار کم بود.

نوح اولین پیامبری بود که کتاب و شریعت آورده و مبعوث به نجات دنیا از گرداب بت پرستی شده بود ولی از مجتمع بشری آن روز در تمام هزار سال نبوت او جز عده قلیلی که بنا به برخی روایات از هشتاد نفر تجاوز نمی‌کرد به او ایمان نیاوردند. نوح برای دنیا و آخرت آنان خیر الهی را درخواست کرد و در دعایش گفت:

دعا و شکایت و نفرین نوح (۲۴۵)

«پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را و هر که وارد خانه من شود،

و جمیع مؤمنین و مؤمنات را بیامرزا!» (۲۸ / نوح)

یعنی نخست خود را که پیشوا و جلودار مردم است دعا کرد و دعا به جان خودش در واقع دعا به جان آن مردم نیز می‌باشد. سپس پدر و مادرش را ذکر کرد که نشان می‌دهد آنان نیز مؤمن بوده‌اند. و آن گاه کسانی را که وارد منزل او می‌شوند دعا کرد که عملاً دعا به جان مؤمنین معاصرش می‌باشد و بالاخره همه اهل توحید را دعا کرد، چه مؤمنین معاصرش و چه آیندگان، زیرا آیندگان نیز امت او هستند. و تا قیام قیامت همه اهل توحید رهین منت اویند. او اولین فردی است که دعوت دینی خود را با کتاب و شریعت اعلام نمود و پرچم توحید را در بین مردم برافراشت و از همین جهت بود که خدایش فرمود: «سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ!» (۷۹ / صافات)

(۲۴۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

تا قیام قیامت هر کسی ایمان به خدا آورد یا عمل صالحی را انجام دهد یا اسمی از خدای عزاسمه ببرد و تا زمانی که از خیر و سعادت در میان بشر اسم و اثری هست همه از برکت دعوت نوح و اثر و دنباله نهضت اوست که بر تمام سلسله انبیاء و مرسلین صلوات خدا باد! (۱)

### آخرین مراحل دعوت نوح

«إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ...» (۱ تا ۲۴ / نوح)

۱- المیزان ج: ۱۲ ص: ۱۲۳.

آخرین مراحل دعوت نوح (۲۴۷)

این سوره به رسالت نوح به قومش و به اجمالی از دعوتش و این که قومش اجابت نکردند و در آخر به پروردگار خود شکوه نمود و قوم را نفرین کرد و برای خود و پدر و مادرش و هر مرد و زنی که با ایمان داخل خانه‌اش شود استغفار کرد و این که در آخر عذاب بر آن قوم نازل شد و همگی غرق شدند، اشاره می‌کند.

آغاز سوره نشان از نزدیکی عذابی است که در انتظار قوم نوح است.

خداوند می‌فرماید:

«ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و به او وحی کردیم که:

قومت را قبل از این که عذابی الیم برسد انذار کن!»

این آیه دلالت دارد بر این که قوم نوح به خاطر شرک و گناهان در معرض عذاب

(۲۴۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

بوده‌اند، چون انذار به معنی ترساندن است و ترساندن همواره از خطر احتمالی است که اگر هشدار و تحذیر نباشد، حتما می‌رسد.

سپس از طرز دعوت نوح و رسالت او به طور اجمال و تفصیل صحبت می‌کند و بیانی را که نوح در انداز قومش به کار برده و عباراتی را که استفاده کرده است، شرح می‌دهد:

«گفت: ای قوم من! من شما را بیم‌رسان آشکارم، دعوت من این است که:

اللّٰه را پرستید!

و از عذابش بترسید!

و مرا اطاعت و پیروی کنید!» (۲ و ۳ / نوح)

نوح با استفاده از عبارت "ای قوم من" می‌خواهد اظهار دل‌سوزی و مهربانی کند و آخرین مراحل دعوت نوح (۲۴۹)

بفرماید شما همگی مردم منید و مجتمع قومی ما، من و شما را یک‌جا جمع کرده است و بدی و ناراحتی شما مرا ناراحت می‌کند و من برای شما جز خیر و سعادت چیزی نمی‌طلبم و به همین جهت از عذابی که پشت سر دارید شما را هشدار می‌دهم!

در قسمت دوم بیان خود می‌گوید: اللّٰه را پرستید - «أَعْبُدُوا اللّٰه» و با این بیان قومش را به توحید در عبادت فرا می‌خواند، چون مردم نوح بت‌پرست شده بودند و مذهب و وثیت داشتند که اجازه نمی‌دهد مردم خدای تعالی را پرستند، نه به تنهایی و نه با غیر، بلکه تنها مجاز بودند ارباب بت‌ها را با پرستش بت‌ها پرستند تا آن ارباب که مستقیماً خدا را می‌پرستند، نزد خدا شفاعت ایشان کنند. و در حقیقت عبادت پرستندگان خود را روی عبادت خود نهاده و تحویل خدا بدهند. اگر این مذهب اجازه پرستش خدای تعالی را می‌داد حتماً خدا را به تنهایی می‌پرستیدند، پس دعوت

(۲۵۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

چنین مردمی به عبادت خدا در حقیقت دعوت به توحید در عبادت است.

و عبارت "از عذابش بترسید - وَاتَّقَوْهُ" دعوتشان به اجتناب از گناهان کبیره و صغیره است یعنی شرک و پائین‌تر از شرک و انجام اعمال صالحی که انجام ندادنش گناه است.

و عبارت "مرا اطاعت و پیروی کنید - وَأَطِيعُون" دعوتشان به اطاعت از خودش است. اطاعتشان از او مستلزم این است که رسالتش را تصدیق کنند و تعالیم دین را و دستور یکتاپرستی را از او بگیرند و این دستورات را سنت حیاتی خود قرار دهند.

این سه دستور: «أَنْ اعْبُدُوا اللّٰهَ، وَاتَّقَوْهُ، وَأَطِيعُون» ایشان را به اصول سه‌گانه دین دعوت می‌کند:

آخرین مراحل دعوت نوح (۲۵۱)

اولی به توحید،

دومی به تصدیق معاد که اساس تقوی است،

(چون اگر معاد و حساب و جزاء نباشد تقوای دینی معنای درستی نمی‌دهد،)

سومی به تصدیق اصل نبوت که همان اطاعت بی‌چون و چرا از پیامبر است.

### وعده‌های مغفرت نوح

نوح فرمود:

«- خدا را پرستید و از او بترسید و مرا اطاعت کنید،

تا بعضی از گناهانتان را ببامرزد!

«يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» (۴ / نوح)

(۲۵۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

منظور از " بعضی از گناهان " « مِنْ ذُنُوبِكُمْ » آن گناهانی است که قبل از ایمان و در حال کفر مرتکب شدند و اما گناهانی که از آن به بعد و بعد از ایمان آوردن در آینده مرتکب می‌شوند، منظور نیست، چون معنا ندارد گناهانی که هنوز رخ نداده آمرزیده شود، چون چنین وعده‌ای مستلزم آن است که تکالیف ملغی شود! هر جا در قرآن آمرزش همه گناهان منظور باشد مغفرت مترتب بر استمرار ایمان و عمل صالح و ادامه آن تا آخر عمر گردیده است. مانند آیه ۱۲ سوره صف.

در حقیقت وسعت آمرزش به مقدار وسعت ایمان و عمل صالح است.

### وعده تأخیر اجل قوم

وعده تأخیر اجل قوم (۲۵۳)

فرمود:

«...و تا به تأخیر اندازد مرگ شما را،

تا زمان رسیدن اجل مسمی!»

«و يُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (۴ / نوح)

در این آیه تأخیر مرگ تا اجلی معین را نتیجه عبادت خدا و تقوی و اطاعت رسول دانسته است. و این خود دلیل بر این است که دو نوع اجل وجود دارد: یکی اجل مسمی و معین و دیگری اجلی که معین نشده است و احتمال رسیدن آن قبل از اجل معین وجود دارد.

چون اجل خدا وقتی می‌رسد دیگر تأخیر انداخته نمی‌شود و در نتیجه در این کلام وعده به تأخیر اجل غیر مسمی در صورت ایمان داده شده و

(۲۵۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

تهدیدی هم شده که اگر ایمان نیاورند عذابی عاجل به سر وقتشان خواهد آمد.

### مداومت در دعوت

نوح علیه‌السلام به خدا شکایت می‌کند که من شب و روز آنها را دعوت کردم ولی دعوت من جز فرار آنها نیفزود:

«قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا،»

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَاءِي إِلَّا فِرَارًا! (۵ و ۶ / نوح)

در این آیه زیاد شدن فرارشان را به دعوت خود نسبت می‌دهد و این به سبب آن است که وقتی خیر در غیر مورد صالح به کار رود خود آن مورد و محل به خاطر

مداومت در دعوت (۲۵۵)

فسادی که دارد آن خیر را فاسد می‌کند و تبدیل به شر می‌شود.

در آیه ۸۲ سوره اسراء می‌فرماید:

«ما در قرآن چیزهائی نازل کرده‌ایم که شفا و رحمت برای مؤمنان است، ولی در ستم‌کاران جز زیادتیر شدن خسران اثری

ندارد!»

### دعوت به قانون رفاه جامعه

نوح در دعوت خود نعمت‌های الهی را می‌شمارد و به طوری که قرآن مجید از آن جناب ذکر می‌کند او به قوم خود وعده فراوانی نعمت‌ها و تواتر آن را می‌دهد به شرطی که از پروردگار خود طلب مغفرت گناهان کنند.

(۲۵۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

معلوم می‌شود استغفار از گناهان اثر فوری در رفع مصایب و گرفتاری‌ها و گشوده شدن درهای نعمت‌های آسمانی و زمینی دارد و می‌فهماند که بین صلاح جامعه انسانی و فساد آن و بین اوضاع عمومی جهان ارتباطی برقرار است و اگر جوامع بشری خود را اصلاح کنند به زندگی پاکیزه و گوارائی می‌رسند و برعکس اگر خلاف آن عمل کنند عکس آن را خواهند داشت.

آیات زیر نیز در این معنا هستند:

«در خشکی و تری عالم فساد ظاهر شد به دلیل اعمالی که مردم مرتکب شدند.»

(۴۱ / روم)

«آنچه مصیبت به شما رسد به خاطر کارهایی است که به دست خود کردید.»

(۳۰ / شوری)

دعوت به قانون رفاه جامعه (۲۵۷)

«اگر اهل شهرها ایمان آورند و تقوی کنند درهای برکات آسمان و زمین را برای آنان می‌گشایم.» (۹۶ / اعراف)

در روایات اسلامی هم در استفاده از این نکته از آیات شریفه که استغفار سبب وسعت رزق و امداد به مال و فرزندان است، موارد بسیار دیده می‌شود:

از علی علیه‌السلام (در خصال) نقل شده که فرمود:

«استغفار بسیار کن تا رزق را به سوی خود جلب کنی!»

### شکوائیه نوح

نوح به خدا عرض کرد:

«من هر چه دعوتشان کردم تا تو آنها را بیامرزی،

(۲۵۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

انگشت‌هایشان را به گوش‌هایشان کردند،

و جامه‌هایشان را بر سرشان کشیدند، تا حرف مرا نشنوند و بر عناد خود اصرار ورزیدند و استکباری عجیب به خرج دادند...!» عرض کرد: من آنها را علنی دعوت کردم نشد،

خصوصی و محرمانه دعوت کردم نشد،

در دعوتم همه راه‌ها را به کار گرفتم: به آنها

گفتم: - شما توبه و استغفار کنید خدا غفار و آمرزنده است، قبول نکردند،

گفتم: - که اگر از خدا طلب مغفرت کنید ابر بسیاری بر شما ببارد و شما را اموال و اولاد زیاد می‌دهد، شما را باغ‌ها و نهرها و نعمت‌های دنیوی زیاد می‌بخشد، اثر نبخشید.



شکوائیه نوح (۲۵۹)

گفتم: - شما را چه شده که معتقد به عظمت خدا نمی‌شوید؟

گفتم: - چرا شما برای خدا امید و قار و ثبات در ربوبیت ندارید، در حالی که خود شما را او خلق کرد و به اطوار و احوال گوناگون خلق کرد، که هر طوری طور دیگر را به دنبال دارد - یک فرد از شما را نخست از خاک آفرید و آن گاه نطفه‌اش و سپس علقه و در مرحله بعد مضغه و جنین و طفل و جوان و سال‌خورده کرد، جمع شما را هم مختلف آفرید، از نظر نر و ماده ازواج شما نیز مختلف آفرید، آیا این چیزی جز تدبیر ربوبی است؟ پس مدبر امور شما هم اوست و رب شما اوست و خدا و اله شما هم اوست، از این بت‌ها و ارباب آلهه دست بردارید.

گفتم: - مگر نمی‌بینید که چگونه خدا هفت آسمان مطابق هم آفرید؟

(۲۶۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

گفتم: - مگر نمی‌بینید که خدا ماه را آفرید و از آن نوری می‌آید که زمین را روشن می‌کند و خورشید را سراج قرار داد و اگر این چراغ خدا نبود ظلمت عالم ما را فرامی‌گرفت؟

گفتم: - خدا شما را از زمین رویانید، رویانیدن نبات، سپس شما را می‌میراند و به زمین برمی‌گرداند و روز قیامت برای جزا از قبرهایتان بیرون می‌آورد،

گفتم: - خدا زمین را مثل فرش برایتان گسترده کرد تا بتوانید به آسانی در آن بگردید و در زمین راه‌ها و جاده‌ها قرار داد تا راهوار و هموار برای شما باشد...! (۱ تا ۲۱ / نوح)

نوح علیه‌السلام بعد از ذکر این شکوائیه و شرح دعوت خود به حضرت باری تعالی نتیجه شکوائیه نوح (۲۶۱)

دعوت خود را در زمین شوره بت‌پرستان بی‌حاصل خواند و گفت:

«- پروردگارا! آنها عصیان من کردند،

و از کسی پیروی کردند که مال و اولادش جز خسارت بارش نیاورد!»

منظور نوح بزرگان و توانگران عیاش قوم بود که مردم را علیه او می‌شوراندند و بر مخالفت و آزار او تحریک می‌کردند.

«...و مَكْرُوا مَكْرًا كَبَارًا...» (۲۲ / نوح)

شکایت نوح ادامه یافت و عرض کرد:

«- بارالها! آنها نیرنگی عظیم علیه من راه انداختند،

به مردم گفتند که از خدایان خود دست برندارید!

الهه "ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر!" را ترک مکنید!

(۲۶۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

خیلی خیلی از مردم را گمراه کردند،

خدایا! ستم‌گران را جز ضلالت بیشتر جزا مده!» (۲۲ تا ۲۴ / نوح)

البته این نفرین نوح که از خدا می‌خواهد گمراهی قوم را زیادتر کند، غیر آن نفرینی است که برای هلاکتشان کرده است. این جا می‌خواهد خدا گمراهی آنها را زیادتر کند. البته این گمراهی ابتدا به ساکن نیست بلکه مجازاتی است به جرم کفر و فسق‌شان، تا آماده آمدن عذاب خدا شوند و در کفر و ضلالت به حداکثر ظرفیت خود برسند تا عذاب خدا نازل شود.

عذاب دنیوی و برزخی قوم نوح (۲۶۳)

قبل از اتمام شکوائیه نوح که در قرآن مجید در این آیات بیان شده خداوند می‌فرماید که این قوم به خاطر خطیئه‌ها و گناهانشان عاقبت غرق شدند و داخل آتشی گشتند که جز خدا یاوری نیافتند. (یعنی بت‌ها و خدایانی که می‌پرستیدند به کمک آنها نیامدند!) (۲۵ / نوح)

در این آیه نظم لطیفی به کار رفته که میان غرق شدن در آب و سوختن در آتش را جمع کرده است. مراد به این آتش، آتش برزخ است که مجرمین بلافاصله بعد از مردن و قبل از قیامت در آن معذب می‌شوند نه آتش آخرت.

(این آیه شریفه یکی از دلایل برزخ است، زیرا در آیه شریفه نگفته قوم نوح غرق شدند و در قیامت داخل آتش می‌شوند تا منظور از آتش، آتش قیامت باشد.) (۱)

۱- المیزان ج: ۳۹ ص: ۱۶۵.

(۲۶۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

### اتمام حجت نوح

«وَ اتُّلِّ عَلَيْهِمْ نَبَأُ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ...» (۷۱ / یونس)

قرآن مجید در آیه فوق، تاریخ مبارزات نوح علیه‌السلام اولین پیغمبر صاحب شریعت را بیان می‌کند، زمانی را که یک تنه با مردم مواجه شد و تنها از طرف خودش حرف می‌زد. وی به سوی مردم دنیا فرستاده شده بود. نوح به مردم اتمام حجت کرد که هر چه می‌توانند بکنند و در این زمینه حجت خود را برای کسانی که تکذیبش

اتمام حجت نوح (۲۶۵)

می‌کردند، تمام کرد.

او به قوم خود گفت:

قوم من! اگر قیام و نهضتی که برای توحید کرده‌ام یا موقعیت و رسالتم و یادآوری که شما را به آیات خدا می‌کنم برایتان گران است و این مسئله ناچارتان می‌کند که مرا بکشید و هر چه می‌توانید به من بدی برسانید تا خودتان را از شر من خلاص کنید، من در قبال تهدیدی که از ناحیه سینه‌های دردمند و روحیه‌های تنگ شما متوجه من است، بر خدا توکل می‌کنم و کارم را به او ارجاع می‌کنم و او را وکیل خود ساخته‌ام تا در شئون من تصرف کند و خود را گرفتار تدبیر و نقشه‌کشی نکرده‌ام. شما تصمیم‌تان را با شرکاءتان که گمان می‌برید در سختی‌ها یاریتان می‌کنند،

(۲۶۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

بگیرید و هر طور که به نظرتان می‌رسد قصد جان من کنید و اگر قبلاً برای توسل به هر سببی در دفع من کوشش نکرده‌اید و این کار برای شما غم و اندوهی بار نیآورد و سرانجام بر من حمله برید و مرا از میان بردارید و بکشید و مهلتم ندهید!» (۷۱ / یونس)

در این آیه نوح قوم خود را تحدی می‌کند که هر چه به نظرشان می‌رسد انجام دهند و این مطلب را روشن می‌کند که خدای او قادر است که آنان را دفع کند هر چند علیه او تصمیم گرفته و از شرکاء و خدایان خود کمک گرفته باشند. آن گاه می‌فرماید:

«اگر شما روی گردان شده و از استجاب دعوت من اعراض کنید برای من اشکالی ندارد زیرا من از اعراض شما به هیچ وجه ضرر نمی‌کنم، چون من از شما برای کار خودم اجر و مزدی نخواسته‌ام و اجر و مزد

اتمام حجت نوح (۲۶۷)

من بر عهده خداست!» (۷۲ / یونس)

خداوند متعال پایان کار قوم نوح را چنین خلاصه می‌کند:

«قوم نوح او را تکذیب کردند، پس او و همراهانش را در کشتی نجات دادیم،

و آنان را در زمین جان‌نشین کردیم.

(اینان بعد از مکذبان باقی ماندند و خلف سلف و قائم مقام گذشتگان خود شدند.)

و کسانی را که تکذیب آیات ما می‌کردند، غرق ساختیم،

بنگر که بیم داده‌شدگان چه عاقبتی داشتند؟!» (۷۳ / یونس) (۱)

۱- المیزان ج: ۱۹ ص: ۱۶۹.

(۲۶۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

### آخرین نفرین نوح

«وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا...!» (۲۵ / نوح)

قرآن مجید قبل از بیان نفرین نوح و بعد از بیان شکوائیه او اشاره می‌کند به این که هلاکت قوم نوح به خاطر آن خطیائی بود که

نوح علیه‌السلام برشمرده و نیز برای این بود که زمینه را برای نفرین نهائی خود و درخواست هلاکت علیه آنان فراهم سازد و

روشن شود که غرق شدن قوم استجابت نفرین نوح بود و این عذاب تا آخرین

آخرین نفرین نوح (۲۶۹)

نفرشان را هلاک کرد.

نوح عرض کرد:

«پروردگارا!

از کافرین دئیاری بر روی زمین باقی مگذار!

اگر حتی یک نفر باقی بماند بندگان تو را گمراه خواهد کرد!

از این‌ها جز کافر و فاجر متولد نمی‌شود!» (۲۶ و ۲۷ / نوح)

این آیات دلیل درخواست هلاکت تا آخرین نفر آنان را بیان می‌کند و حاصلش این است که اگر درخواست کردم که همه

آنان را هلاک کنی برای این بود که هیچ فایده‌ای در بقاء آنان نیست، نه برای مؤمنین و نه برای فرزندان خودشان. اما

(۲۷۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

برای مؤمنین فایده ندارند برای این که اگر زنده بمانند آن چند نفر مؤمن را هم گمراه می‌کنند و اما برای فرزندان خود

فایده ندارند دلیلش این است که اینان فرزندان سالم نمی‌آورند و اگر بیاورند فرزندان فاجر و کافر می‌آورند.

و نوح علیه‌السلام این معنا را که کفار در آینده جز فاجر و کافر نمی‌زایند از راه وحی فهمیده بود.

### آخرین دعای نوح

نوح دعا کرد:

«پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را،

آخرین دعای نوح (۲۷۱)

و هر که با ایمان به خانه من (یا به کشتی) داخل شود،

و همه مردان و زنان با ایمان دنیا را ببخش و پیامرزا! (۲۸ / نوح)

نوح این دعا را برای تمامی زن و مرد مؤمن تا روز قیامت کرد.

و آخرین کلامی هم که از او در قرآن در این آیه نقل شده این است که ستم‌کاران را جز بر هلاک و عذاب میفزای و در دنیا

و آخرت عذاب و هلاکت نصیبشان کن! (۱)

### آغاز سنت جاری در هلاکت اقوام فاسد

۱- المیزان ج : ۳۹ ص : ۱۸۵ .

(۲۷۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

«وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ...» (۱۵ تا ۱۷ / اسراء)

خداوند متعال در آیات فوق خاطر نشان ساخته که سنت الهیه جاری در امم گذشته بر این بوده که هیچ امتی را عذاب نمی‌کرده

مگر بعد از آن که رسول به سویشان بفرستد تا آنان را از عذاب خدا بترساند.

وقتی زمان هلاک کردن قومی نزدیک شد...

«و ما چون اهل دیاری را بخواهیم به کیفر گناه هلاک سازیم، پیشوایان و منعمان آن شهر را امر به اطاعت می‌کنیم ولی آنها

راه فسق و تبه‌کاری و ظلم در آن دیار پیش می‌گیرند و آنجا عقاب لزوم پیدا می‌کند آن‌گاه همه را به جرم

آغاز سنت جاری در هلاکت اقوام فاسد (۲۷۳)

بدکاری هلاک می‌سازیم.» (۱۶ / اسراء)

در آیه فوق با اشاره به قرون گذشته هلاک شده می‌خواهد بفهماند هلاک ساختن اهل قریه‌ها و دیارها یکی از سنت‌های جاری

خداوندی است.

و ضمناً این آیه خالی از اشعار به این معنا نیست که سنت هلاک ساختن از زمان نوح در میان قرون بشری شروع شده است و مجتمع

انسانی قبل از زمان نوح علیه‌السلام یک مجتمع ساده و فطری بوده است و بشر جز آن‌چه را که به فطرت خود می‌یافته درک

نمی‌کرده است و بعد از آمدن نوح بود که اختلافات در میان بشر پیدا شد. (۱)

۱- المیزان ج : ۲۵ ص : ۱۰۳ .

(۲۷۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

### فصل هشتم: طوفان نوح دلایل شروع و نتایج آن

#### کشتی نوح

«وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ ءَامَنَ...» (۳۶ تا ۴۹ / هود)

(۲۷۵)

آیات فوق، آن قسمت از تاریخ دعوت حضرت نوح علیه‌السلام را بیان می‌فرماید که دیگر از ایمان آوردن کافران قوم ناامیدی

حاصل شده و خداوند دستور ساختن کشتی را می‌دهد.

در آیه اول می‌فرماید:

«به نوح وحی شد که به جز آنان که ایمان آورده‌اند، کس دیگری از قوم تو ایمان نخواهد آورد، پس، از کارهایی که قومت می‌کردند، اندوهگین باش! و با نظارت و وحی ما کشتی بساز، و در مورد کسانی که ستم کرده‌اند با من سخن مگو، که اینان غرق شدنی هستند!» (۲۷۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

.....

و نوح کشتی می‌ساخت، و هر وقت مردم سرشناس قوم بر او می‌گذشتند، مسخره‌اش می‌کردند، گفت: - اگر شما ما را مسخره می‌کنید، ما هم همان‌گونه که شما مسخره‌مان می‌کنید، مسخره‌تان خواهیم کرد! و به زودی خواهید دانست که به چه کسی عذاب می‌رسد، که رسوایش کند و عذابی دیرپا او را فرا گیرد.»

خداوند می‌خواهد نوح را ناامید از آن کند که کافران قوم او از این به بعد ایمان نخواهند آورد لذا برای آرام کردن روحیه او می‌فرماید:

«پس از کارهایی که قومت می‌کردند اندوهگین باش!»  
کشتی نوح (۲۷۷)

این جمله اشاره دارد به این که وقت داوری و فیصله میان او و قومش فرا رسیده است و نیز می‌خواهد جان او را از ناراحتی و غم باز دارد، زیرا از کارهایی که ایشان نسبت به او و گروندگان به او انجام می‌دادند و آزارهایی که در مدتی طولانی (قریب هزار سال) که بین آنان به سربرد به آنها می‌رسانیدند، ناراحت و مغموم بود. از این آیه استفاده می‌شود که کافران تا به ایمانشان امید هست عذاب نمی‌شوند ولی موقعی که ملکه کفر و پلیدی شرک در آنان ثبات یافت سزاوار کلمه عذاب می‌شوند.

نوح از این وحی خدا علم پیدا کرد که از آن پس هیچ یک از آنان ایمان نخواهند آورد و در نسل آنها نیز کسی وجود ندارد که به خدا ایمان آورد و سپس بر آنها نفرین کرد که عذاب بر ایشان نازل شود و در نفرین خود (۲۷۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

نیز همان مطلبی را که به او وحی شده بود ذکر کرد و پس از آن که خدا دعایش را مستجاب کرد و خواست هلاکشان کند به وی دستور داد کشتی بسازد و به او خبر داد که آنان هلاک شدنی هستند!

سپس خداوند با آیه زیر حتمی شدن قضاء الهی را به نوح فهماند:  
«کشتی را تحت مراقبت کامل و تعلیم ما بساز،

و از من مخواه که عذاب را از این‌هایی که ستم پیشه کرده‌اند بازگردانم، زیرا قضای حتمی و غیر قابل برگشت به غرق ایشان تعلق گرفته است!»

در جریان ساختن کشتی، دسته‌ها و طایفه‌ها یکی پس از دیگری به اهانت و استهزاء او در کار سفینه می‌پرداختند و او در مقابل

دعوت الهی خویش بر این همه صبر می‌کرد

کشتی نوح (۲۷۹)

بی‌آن‌که سست شود و یا از راه خود بر گردد.

(۲۸۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

### محل و زمان ساخت کشتی نوح

مطلب قبلی نشان می‌دهد که نوح کشتی را در برابر دید مردم و در گذرگاه عمومی می‌ساخت و در ساختن کشتی از خاندان و پیروان خود استمداد می‌کرد و ایشان در ساختن کشتی با او شرکت داشتند و آنها نیز مورد تمسخر قرار می‌گرفتند.

در روایات اسلامی آمده است که وقتی خداوند به نوح دستور داد کشتی بسازد، نوح گفت: پروردگارا کشتی چیست؟ خدا گفت: خانه‌ای است از چوب که روی آب جاری می‌شود. پس من معصیت کاران را غرق می‌سازم و زمین را از آنان پاک می‌کنم! نوح گفت: آب کجاست؟

محل و زمان ساخت کشتی نوح (۲۸۱)

خدا گفت: من بر هر چه بخواهم قادرم! (از ابن عباس در درمنثور)

از حضرت صادق علیه‌السلام (در کافی) نقل شده که فرمود:

«نوح مردی درودگر بود، بعدا خدا او را به پیغمبری برگزید،

و نوح اولین کسی بود که کشتی ساخت که روی آب حرکت می‌کرد...»

خدا به نوح وحی کرد که کشتی بزرگ و وسیعی بساز و این کار را با عجله انجام بده! پس نوح در مسجد کوفه با دست خود به کار ساختن کشتی پرداخت و از راه‌های دور چوب آن را می‌آورد تا سرانجام از ساختن آن فارغ شد....»

نوح کشتی را در دو دوره و در هشتاد سال بساخت...»

در زمان نوح کوفه و مسجد کوفه وجود داشته است و منزل نوح و قوم او در دهی

(۲۸۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

واقع در یک منزل فرات در قسمت غربی کوفه قرار داشت.»

از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده که:

«نوح در محل فعلی مسجد کوفه که اینک هفت صد ذراع کوچک‌تر شده نجاری می‌کرد.» (۱)

### آغاز طوفان نوح

«حَتَّىٰ آذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ...!» (۴۰ تا ۴۸ / هود)

اولین مرحله شروع طوفان نوح در روز معهود با جوشیدن آب از تنور آغاز شد:

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۵۰.

آغاز طوفان نوح (۲۸۳)

«... تا آن‌گاه که امر ما آمد و تنور فوران کرد،

گفتیم: در کشتی سوار کن از هر کدام جفتی نرو ماده،

و خانواده خود را،

به جز کسانی که در گذشته درباره‌شان سخن رفت،  
و کسانی را که ایمان آورده‌اند و جز اندکی به او ایمان نیاوردند!  
نوح گفت: سوار کشتی شوید که حرکت دادن و لنگر انداختن کشتی به نام خداست!  
و پروردگار من آمرزنده و مهربان است!  
کشتی آنان را در میان موجی چون کوه‌ها می‌برد...»  
نوح کار خود را به نام خدا آغاز کرد- «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَ مَرْسِيهَا!» (۴۱/ هود)  
(۲۸۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

نوح اولین انسانی است که خدا در کتاب آسمانی خود از او حکایت می‌کند که به نام خدا آغاز به کار کرده و این باب را گشوده و برای توحید استدلال کرده و کتاب و شریعت آورده و برای تعدیل طبقات و از بین بردن تضادهای اجتماعی قیام کرده است.  
به نوح دستور داده شد:

از هر جنسی از اجناس حیوانات نر و ماده در کشتی سوار کند و خانواده خود را نیز سوار کند. یعنی وابستگان مخصوص از قبیل زن و فرزندان وی و زن و فرزند فرزندان او به جز آن کسانی که در گذشته قول و عهد خدا درباره‌شان تحقق یافته که هلاک خواهند شد!  
آغاز طوفان نوح (۲۸۵)

کسانی که استثنا شده‌اند، یکی زن خائن نوح بود که خداوند درباره‌اش: «خدا برای کافران مثلی زده، زن نوح و زن لوط، که تحت سرپرستی دو تن از بندگان صالح ما بودند ولی به آنها خیانت کردند.» (۱۰ / تحریم)  
و دیگری پسر نوح بود که خدا در آیات بعدی از او نام می‌برد ولی نوح خیال می‌کرد فقط زنش استثنا شده تا خدا بیان کرد که پسر او نیز جزو خاندان او نیست و بدکار است و در این هنگام بود که نوح فهمید پسرش نیز در زمره ستم‌کاران است.

### محل آغاز طوفان

در روایات اسلامی از حضرت صادق علیه‌السلام (در کافی) نقل شده است که جای تنوری  
(۲۸۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

که آب از آن جا فوران کرد در خانه پیرزن مؤمنی بود پشت قبله طرف راست مسجد کوفه که در زمان حضرت صادق علیه‌السلام زاویه "باب الفیل" می‌گفتند. خداوند می‌خواست به قوم نوح آیه و علامتی نشان دهد، پس بر آنان باران بسیار تند و خروشان فرستاد و چشمه‌سارها نیز به جوش آمدند و سرانجام خدا غرقشان کرد.  
از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام (در کافی) نقل شده که فرمود:

«نوح - که درود خدا بر او باد - از ساختن کشتی فراغت یافت و وعده او با پروردگار خود برای هلاک ساختن قوم، فوران تنور بود و تنور در خانه زنی پیر فوران کرد و زن گفت:  
- تنور فوران کرد!

نوح برخاست و به طرف تنور رفت و آن را مهر کرد و آب ایستاد و آن گاه هر کس را  
محل آغاز طوفان (۲۸۷)

که می‌خواست داخل کشتی کند داخل کرد و هر کس را که می‌خواست خارج سازد، خارج ساخت و آن گاه آمد و مهر را برداشت. خدا می‌فرماید:

«آن‌گاه درهای آسمان را گشودیم،

و آب از آن ریــــزان شد،

و زمین را به صورت چشمه‌ها در آوردیم،

و آب طبق امر مقدر به هم رسید،

و نوح را بر وسیله‌ای که تخته و میخ داشت سوار کردیم.» (۱۱ تا ۱۳/قمر)

این که فوران تنور علامتی برای نوح علیه‌السلام بوده که بایست نزدیک شدن طوفان را به وسیله آن بداند در روایات بسیاری آمده و سیاق آیه «پس آن‌گاه که امر ما بیامد و تنور فوران کرد...» خالی از ظهور در این نیست که موعد مقرر فوران تنور بوده است. (۱)

(۲۸۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

### عمومی بودن طوفان نوح

اولین دلیل عمومی بودن طوفان نوح عمومی بودن دعوت نوح و عمومی بودن عذاب قوم نوح است که خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

نوح در نفرین قوم خود از خدا چنین درخواست کرد:

«رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا!» (نوح / ۲۵)

یکی دیگر از شواهد عمومیت طوفان در کلام خدا این است که در دو جای قرآن ذکر

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۵۶.

عمومی بودن طوفان نوح (۲۸۹)

شده که خدا به نوح دستور داد از هر موجودی جاندار جفتی نر و ماده در کشتی سوار کند و واضح است که اگر طوفان مخصوص ناحیه خاصی از نواحی زمین - به طوری که گفته شده - عراق بود، به هیچ وجه احتیاجی نبود که از هر جنسی از اجناس حیوانات جفتی نر و ماده سوار کشتی کند و مطلب واضح است.

تفسیر المنار از جمله کتاب‌هایی است که معتقد است طوفان فقط مختص سرزمین قوم نوح بوده و در جاهای دیگر زمین اتفاق نیفتاده است.

تفسیر المنار در این زمینه به آیاتی استدلال کرده که در آنها منظور از کلمه "أَرْض" سرزمین خاصی بوده است و نیز نظر داده که احتمالاً در آن موقع در سراسر

(۲۹۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

زمین کس دیگری غیر از قوم نوح وجود نداشت و طوفان هم فقط در آن قطعه زمین اتفاق افتاده است.

ولی متأسفانه صاحب‌المنار صریح این آیات را از نظر دور داشته که نوح مأمور شد از هر جنسی از اجناس حیوانات جفتی نر و ماده سوار کشتی کند که هم‌چون نص بر آن است که طوفان در سراسر منطقه‌های خشک زمین و یا اقلأ در قسمت اعظم آن که گوئی همه منطقه‌ها بوده، رخ داده است.

و بنابراین حق آن است که قرآن ظهوری غیر قابل انکار دارد بر این که طوفان سراسر زمین را فرا گرفت و همه بشری که روی زمین بود هلاک گردید. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۰۸.



عمومی بودن طوفان نوح (۲۹۱)

### ماجرای پسر نوح

«و نادى نُوحٌ نُّ ابْنَهُ...!» (۴۲ و ۴۳ / هود)

«... کشتی آنها را در میان موج چون کوه‌ها می‌برد و نوح به پسر خود که در جای دوری بود، ندا داد: - پسرکم! با ما سوار شو! و با کافران مباش! پسر نوح گفت:

- من به کوهی پناه می‌برم که مرا از این آب ننگه‌دارد.  
نوح گفت:

(۲۹۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

- امروز هیچ چیزی جلو امر خدا را نمی‌گیرد،

مگر کسی که خدا بر او رحم آورد!

موج میان آنها حایل گشت،

و او نیز غرق شد.»

نوح گفت: - امروز که روز شدت غضب خدا و حکم به غرق اهل زمین است، به جز کسانی که به خدا پناه برند، نه کوه و نه هیچ چیز دیگر، نمی‌تواند جلوگیر خدا باشد.

موج مابین نوح و پسرش حایل شد و پسر نوح جزو غرق شدگان درآمد. و اگر موج مابین آنها حایل نشده بود و رشته سخن آنها قطع نشده بود، نوح به کفر پسرش آشنا می‌شد و از او بی‌زاری می‌جست.

ماجرای پسر نوح (۲۹۳)

(این آیه نشان می‌دهد که سرزمین قوم نوح کوهستانی بود و بالا رفتن به کوه‌های آن جا زحمت زیادی نداشت.)

«این سخن آمد که: ای زمین آب خود را فروبر!

و ای آسمان بازدار!

آب به زمین فرو رفت،

و امر خدا به انجام رسید و کشتی بر کوه جودی برآمد و گفته شد:

- مردم ستم کار دور بادا!

نوح پروردگار خود را ندا داد:

- پروردگار من!

پسر من در شمار خانواده من است و وعده تو نیز حق است.

(۲۹۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

و تو از همه حکم‌گزاران بهتر حکم می‌کنی!» (۴۴ و ۴۵ / هود)

هر چند در این قصه دعا یعنی ندای نوح خطاب به پروردگار درباره پسرش بعد از ذکر پایان غرق قوم آمده و ظاهرش این است که این دعا بعد از پایان کار و آرام گرفتن کشتی بوده است ولی ظاهر حال این است که این ندا، بعد از آن که موج میان آن دو حایل شد انجام گرفته است و از آن رو بعد از بیان پایان طوفان ذکر شده است که آیات عنایت و توجه بدان دارد که شکل هولناک داستان را به منظور مجسم کردن کامل واقعه بیان کند و آن گاه به شرح پاره‌ای از جهات ناگفته بپردازد.

این دعای نوح برای پسرش که از سوارشدن به کشتی تخلف ورزید، زمانی بود که موج میانشان حایل شد و نوح بسیار ناراحت گشت، زیرا خیال می‌کرد پسرش در شمار ماجرای پسر نوح (۲۹۵)

افراد خانواده اوست که به خدا ایمان آورده‌اند و خدا وعده فرموده که خاندان او را نجات دهد!؟  
به طوری که جمله «وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ»، (۴۵ / هود) دلالت دارد نوح از شدت ناراحتی و اندوه فریاد برآورد و با فریاد دعا کرد. و این طبیعی است که شخص مضطرب که در شدت سختی و هیجان و ناراحتی قرار گرفته باشد. صدا را به استغاثه و دعا بلند می‌کند. نوح، رسول خدا و یکی از انبیاء اولوالعزم بود و به خدا معرفت داشت و مقام پروردگار خویش را می‌شناخت و موقف خود را در مقام بندگی می‌دید.

موقعیت زمانی نیز طوری بود که نشانه‌های ربوبیت و قهر الهی با کامل‌ترین صورت خود ظهور کرده بود و اهل دنیا غرق شده بودند و از ساحت عظمت و کبریای الهی ندای "دور باد" خطاب به ظالمان صادر شده بود... در چنین حالی نوح شروع (۲۹۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها می‌کند برای پسرش دعا کردن....

نوح در چنین موقعیتی - به مقتضای ادب نبوت - به خود جرأت نداد که نجات پسر خود را با صراحت از خدا بخواهد و بلکه جویری سخن گفت که گوئی کسی از حقیقت امر استسفا می‌کند.

او ابتداء وعده خدا را دایر بر نجات خاندان خود ذکر می‌کند. خدا این وعده را وقتی به نوح داد که به وی دستور داده بود کسانی را که همراه او نجات خواهند یافت، در کشتی جمع کند و به او گفته بود:

«إِحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ...!» (۴۰ / هود)

یعنی همه خاندان نوح - غیر از زنش - حتی همین پسرش از نظر ظاهری به او ایمان داشتند زیرا اگر این پسر - آن طور که نوح خیال می‌کرد - مؤمن نبود، مسلماً او را برای

ماجرای پسر نوح (۲۹۷)

سوار شدن به کشتی دعوت نمی‌کرد، زیرا همین نوح بود که در این دعا «پروردگارا در روی زمین از کافران دیاری باقی مگذار!» بر کافران نفرین کرد و از خدا خواست که آنان را هلاک سازد.

پس او پسرش را مؤمن می‌دانست و مخالفت او با امر پدر - هنگامی که او را به سواری در کشتی دعوت کرد - کفر نبود و منجر به کفر هم نمی‌شد و بلکه معصیتی بود مادون کفر.

به خاطر مجموعه این مطالب است که نوح می‌گوید:

«- پروردگارا به درستی که پسر من از اهل من است،

و به درستی که وعده تو حق است.»

و وعده خدا را به اضافه آن که پسرش از افراد خاندانش به شمار می‌رود ذکر

(۲۹۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

می‌کند. نتیجه دو جمله

«به درستی که پسر من از اهل من است،» و

«به درستی که وعده تو حق است،»

به انضمام یکدیگر این است که باید پسر نوح نجات پیدا می‌کرد، ولی نوح به خاطر ادبی که در مقام بندگی خدا داشت چنین

نتیجه‌ای نگرفت و بلکه حق و داوری قطعی را به خدا واگذار کرد و گفت: «وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَكَمِينَ» (۴۵ / هود) زیرا حکم تنها حق خداست.

یعنی می‌خواست بگوید: پروردگارا پسر من جزو خانواده من است و وعده تو سراسر حق است و به همین دلیل نبایستی او را به عذاب قوم بگیری و غرق کنی؟!!

گوئی نوح راجع به حقیقت امر توضیح می‌خواهد و لذا نجات پسرش را مطرح نمی‌کند و زیاده بر آنچه خدا از او حکایت کرده چیزی نمی‌گوید.

ماجرای پسر نوح (۲۹۹)

«خدا گفت:

- ای نوح! او در زمره خاندان تو نیست، او کار ناشایست می‌کرد،

پس چیزی را که نمی‌دانی از من مخواه!

من تو را مؤظه می‌کنم مبادا از جاهلان باشی!

نوح گفت:

- پروردگارا! من به تو پناه می‌برم از این که چیزی را که نمی‌دانم از تو بخواهم!

اگر مرا نیامرزی و رحمتم نکنی، از زیان کاران خواهم بود!

در این آیات خداوند وجه صحیح اهل بودن را به نوح تذکر می‌دهد و اثر استدلال نوح را از بین می‌برد و می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ - او از اهل تو نیست!» (۴۶ / هود)

(۳۰۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

مراد از این که پسر نوح از خاندان و اهل نوح نیست (وَاللَّهُ أَعْلَمُ) این است که او از افراد خانواده نوح که خدا وعده نجات آنان را داده بود به شمار نمی‌آید.

زیرا مراد از اهل در آیه: «وَأَهْلِكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ - و خاندان خود را به جز کسانی که در گذشته درباره‌شان سخن رفت!» (۴۰ / هود) افراد شایسته خاندان هستند و پسر او شایسته نبود، هر چند از نظر ویژگی نسبت به نوح پسر و از افراد خاندانش به شمار می‌رفت، لذا خدا علت "از اهل تو نبودن" را "به درستی که او عمل غیر صالح است"، ذکر می‌فرماید.

در روایات اسلامی مطلب مورد اعتماد روایتی است که از حضرت رضا و حضرت صادق علیه‌السلام در عیون اخبارالرضا نقل شده است که منظور از این که خدا به نوح فرمود پسر از اهل تو نیست، این است که او مخالف نوح بود و خدا پیروان نوح را از ماجرای پسر نوح (۳۰۱)

اهل او به شمار آورده است. او پسر نوح بود ولی موقعی که در دین نوح با وی مخالفت کرد خدا او را از نوح نفی فرمود. این اشاره امام علیه‌السلام شاید به آیه سوره انبیاء و صفات باشد که خداوند فرمود: «وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ» (۷۶/صفات) ظاهراً مراد از اهل نوح در این آیه همه کسانی هستند که بانوح نجات یافتند. (۱)

### ادب نوح در درخواست نجات پسرش

داستان غرق شدن پسر نوح در ماجرای طوفان و مسائل مربوط به ارتباط اهلیت

(۳۰۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

فرزند با پدر، نکات بسیار عمیقی است از محاسبات درگاه الهی، که در جای خود در تاریخ زندگی حضرت نوح جداگانه ذکر شده است. در این مبحث نوع و نحوه دعا و سؤال نوح از خدای متعال مطرح می‌شود که در چنین موقف خطرناک چگونه پدری در لباس رسالت و پیامبر فرزندی از اهل خود را در حال غرق و خروج از فرمان الهی می‌بیند و با چه زبان و ادبی مشکل خود را با خدای خود در میان می‌گذارد:

«... کشتی آنها را در آن موج‌های کوه‌پیکر به هر سو می‌برد،

و نوح فرزند خود را که در کناره‌ای بود، بانگ زد:

– هان ای فرزند! با ما سوار شو و در زمره کفار مباش!

در جواب گفت:

– من همین ساعت به کوهی پناه می‌برم که مرا از خطر غرق شدن نگهدارد!

ادب نوح در درخواست نجات پسرش (۳۰۳)

نوح خدای خود را ندا کرد و چنین عرض نمود:

– پروردگارا! به درستی فرزند من از اهل بیت من است!

وعده تو هم حق است!

و تو احکم الحاکمین!

خدای تعالی فرمود:

ای نوح!

او از اهل تو نیست،

او عمل غیر صالح است!

پس دم فروبند و سؤالی که علم بدان نداری مکن!

به درستی تو را از این که از نادانان باشی بر حذر می‌دارم!

(۳۰۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

نوح گفت:

– پروردگارا! من به تو پناه می‌برم از این که از تو درخواستی کنم که بدان علم نداشته باشم،

و تو اگر مرا نبخشی و بر من رحم نکنی، از زیان کاران خواهم بود.» (۴۲ تا ۴۷/هود)

در این که ظاهر گفتار نوح این است که می‌خواهد دعا کند که فرزندش از غرق شدن نجات یابد، شکی نیست، لکن تدبیر در آیات

این داستان کشف می‌کند که حقیقت امر غیر آن چیزی است که از ظاهر کلام استفاده می‌شود.

چه از یک طرف خداوند دستور داده که او خودش و اهل بیتش و همه مؤمنین سوار

ادب نوح در درخواست نجات پسرش (۳۰۵)

کشتی شوند و آنها را وعده داده که نجات دهد و از آنان کسانی را که عذابشان حتمی بوده استثنا کرده است، که یکی از آنان

همسر نوح است. اما در مورد فرزندش، معلوم نیست که او هم به دعوت پدر کفر ورزیده باشد و اگر خدای متعال رفتار او را با

پدرش و این که او خود را کناری کشید، نقل فرموده، معلوم نیست که کناره‌گیری او از دین و دعوت پدر بوده است؟ بلکه

ممکن است تنها مخالفت امر پدر را کرده و از سوار شدن کناره‌گیری و اعراض کرده است؟

پس احتمال می‌رود که او نیز اهل نجات باشد، برای این که ظاهر آیه این است که او از فرزندان وی است نه از کفار و اگر چنین باشد وعده الهی به نجات شامل او هم می‌شود.

از طرف دیگر به نوح وحی فرستاده و حکم حتمی خود را درباره امر مردم به وی

(۳۰۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

اعلام نموده و فرموده است:

«و وحی فرستاد به نوح که

ای نوح از قوم تو جز کسانی که تاکنون ایمان آورده‌اند،

کس دیگری ایمان نخواهد آورد، پس از تکذیب و آزار آنان غمین مباش!

و در تحت نظر ما و طبق دستور ما کشتی‌ای بساز،

و راجع به کسانی که ظلم کردند از من درخواست عفو مکن،

چه آنان غرق شدنی هستند!» (۳۶ و ۳۷ / هود)

حال آیا مقصود از "آنان که ظلم کردند"، به طور خاص کسانی هستند که به دعوت نوح کفر ورزیدند یا مراد مطلق اقسام ظلم

است، این مبهم و مجهول است و معلوم

ادب نوح در درخواست نجات پسرش (۳۰۷)

نیست و محتاج به تفسیری است از ناحیه خود صاحب کلام تبارک و تعالی!

گویا همین احتمالات خود نوح علیه‌السلام را هم درباره فرزندش به شک و تردید انداخته بود و گرنه چه‌طور تصور می‌شود که با

این که می‌دانسته او کافر است و با این که او یکی از پیغمبران پنج‌گانه اولوالعزم است، از مقام پروردگار خود غفلت بورزد و وحی

او راجع به "کسانی که ظلم کردند از من درخواست عفو مکن!" را فراموش کند!؟

حاشا بر او که به نجات فرزند خود با این که کافر محض است رضایت دهد و با این که همو بود که در نفرینی که به قوم خود کرد

گفت: "پروردگارا در روی زمین دیناری از کفار زنده باقی مگذار!" او فرضاً اگر نسبت به فرزند خود چنین چیزی راضی می‌بود

نسبت به همسرش نیز راضی می‌شد. از این جهت همین شک و تردید بود که جرأت نکرد به طور قطع درباره نجات فرزند

درخواست نماید، بلکه سؤال خود را نظیر کسی که

(۳۰۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

چیزی را به کسی نشان دهد یا آن را اظهار کند و بخواهد مزه دهان طرف را درباره آن بفهمد، طرح کرد. چون به عواملی که در

واقع درباره سرنوشت فرزندش دست به دست هم داده، وقوف و آگاهی ندارد، به ناچار نخست کلام خود را به ندای «رب» افتتاح

نمود. (چون مفتاح دعای مربوب محتاج وسائل همان اسم رب است.)

آن‌گاه عرض کرد:

«پسر من از اهل من است و وعده تو نیز حق است؟!» (۴۵ / هود)

گویا خواسته عرض کند: از طرفی او فرزند من است و این خود اقتضا دارد که او هم اهل نجات باشد و از طرف دیگر تو

"احکم‌الحاکمینی" و در کارهایت خطا نمی‌کنی و در حکم تو جای هیچ‌خردگی و اعتراض نیست، لذا نمی‌فهمم سرانجام

فرزندم چیست؟

و این نیز ادبی است الهی، که بنده از آن‌چه می‌داند تجاوز نکند و

ادب نوح در درخواست نجات پسرش (۳۰۹)

چیزهایی که مصلحت و مفسده‌اش معلوم نیست از مولای خود نخواهد. و لذا نوح علیه‌السلام تنها آن‌چه می‌دانست و به آن ایمان داشت گفت:

آری او تنها وعده الهی را ذکر کرد و چیزی بر آن نیفزود و چیزی درخواست نکرد و در نتیجه این ادب، خداوند عصمت و حفظش را شامل حال او نمود. یعنی قبل از این که کلام نوح تمام شود و اسائه ادبی از او سر بزند خداوند کلام خود و عبارت «أَهْلَكَ - خاندان تو» را برایش تفسیر نمود که مراد از اهل، اهل صالح است، نه هر خویشاوندی و فرزند تو صالح نیست! نوح خیال می‌کرد که مراد از اهل همان معنی ظاهری آن "خویشاوند" است و فکر می‌کرد از این خویشاوندان تنها همسرش استثنا شده و دیگران همه اهل نجاتند و لذا برداشت کلامش را طوری کرد که از آن استفاده می‌شد می‌خواهد بعدا به طور صریح (۳۱۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

نظر و نیت خود یعنی نجات فرزند را درخواست کند، از این جهت خداوند متعال نهی از درخواست را متفرع بر آن تفسیر نمود و این خود تأدیبی بود که نوح را وادار کرد کلام خود را قطع کند و دنباله آن را ادامه ندهد، بلکه حرف تازه‌ای از سر گرفت که ظاهراً توبه و در حقیقت شکر همین تأدیب بود، که خود نعمت بزرگی است. لذا عرض کرد:

"خدایا من پناه می‌برم به تو از این که سؤالی کنم درباره چیزی که علم بدان ندارم!" (۴۷ / هود)

و پناه برد به پروردگار خود از چیزی که زمینه کلامش او را بدان وامی‌داشت یعنی تقاضای نجات فرزندش در عین این که از حقیقت حال بی‌خبر است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۲ ص: ۱۱۹ .

ادب نوح در درخواست نجات پسرش (۳۱۱)

## پایان طوفان

«وَقِيلَ يَا رَأْسُ ابْنِ لَيْعَى مَاءٌ كِ وَيَسْمَاءُ أَقْلَعَى وَغِيصَ الْمَاءُ...» (۴۰ تا ۴۹ / هود)

«... آن گاه که امر ما آمد و تنور فوران کرد،

نوح گفت:

سوار کشتی شوید!

«بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمُرسِيهَا!»

- سوار کن به کشتی از کل زوج‌ها جفتی نر و ماده و اهل خود را به جز آنان که

(۳۱۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

«سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ!»

- امروز هیچ چیزی جلو امر خدا را نمی‌گیرد، مگر کسی که خدا بر او رحم آورد!

- موج میان نوح و پسرش حایل گشت و پسر نوح غرق شد. (۴۰ تا ۴۹ / هود)

- آن روز درهای آسمان را به آبی فراوان باز کردیم و زمین را بسان چشمه‌ها جوشان ساختیم،

- پس آب طبق امر مقدر به هم رسید! (۱۱ و ۱۲ / القمر)

....

این آیات در داستان سرائی بلاغت عجیبی دارند، به حدی که گوئی آسمان دارد در

پایان طوفان (۳۱۳)

این آیات می‌بارد و سرچشمه‌های زمین جوشیدن گرفته و زمین به زیر آب فرورفته و کشتی دارد در امواج آب حرکت می‌کند. از یک طرف امر صادر شده و به انجام رسیده خدا قرار دارد و از طرف دیگر قوم ظالم نوح و فرمان الهی و وعده هلاک قوم....

در چنین حالی -

... این سخن آمد که:

- ای زمین! آب خود را فرو بر!

- و ای آسمان بازدار!

و آب به زمین فرو رفت،

و امر خدا به انجام رسید،

(۳۱۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

و کشتی بر کوه جودی نشست و گفته شد:

«بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ! دور بادا مردم ظالم و ستم‌کار!» (۴۴ / هود)

بلاغت قرآن در آیه «وَقِيلَ يَا رِجْسُ ابْلِعی...» به حد کمال و شگفت خود می‌رسد:

(در کلام خالق بی‌چون که وحی مُنَزَّل است،

کی بود «تَبَّتْ يَدَا» مانند «يَا رِجْسُ ابْلِعی!»)

اگر در چنین حالی آب فروکش می‌کند، این زمین است که آن را فرو می‌برد و اگر چیزی در جایی قرار و آرام می‌گیرد، این کشتی است که روی زمین قرار و آرام می‌گیرد و اگر این سخن می‌آید که:

پایان طوفان (۳۱۵)

- ای زمین! آبت را فرو بر! و ای آسمان بازدار از بارش!

- و قوم ستم‌کار دور باد...!

خداست که این سخن را می‌گوید و نیز آن‌هائی هستند که حکم عذاب درباره‌شان صادر شده است و نیز اگر این سخن آید که «قُضِيَ الْأَمْرُ - کار پایان گرفت»، خداست که کار را به پایان برده است و "امری" هم که به انجام رسیده، وعده غرق قوم است که خدا به نوح داده و نهی‌اش کرده بود که در این زمینه با او سخن نگوید.

در این آیه کریمه، اسباب مؤجز گوئی با لطف و سازگاری گرد هم آمده است. هر چند همگی آیات قرآن از نظر بلاغت به حد اعجاز است ولی این آیه در بلاغت قرآن موقعیتی شگفت‌انگیز دارد، به گونه‌ای که عقل‌ها و اندیشه‌ها را مبهوت و مدهوش ساخته است!

(۳۱۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

پایان کار چنین توصیف شده است که:

«وَقُضِيَ الْأَمْرُ - امر انجام یافت!»

یعنی وعده‌ای که راجع به عذاب قوم به نوح داده شده بود، انجام یافت و امر الهی تنفیذ شد: قوم نوح غرق شدند.

و زمین از وجودشان پاک گردید،

و آنچه فرمان "کن" یافته بود مطابق فرمان تحقق یافت!

کشتی روی کوه یا روی کوه معروف "جودی" قرار گرفت و با این جمله خبر پایان طوفانی داده شد که نوح و همراهانش مواجه با آن بودند:

«ای نوح!

پایان طوفان (۳۱۷)

فرود آی!

با سلامت و نعمت‌های پربرکت و خیراتی که از طرف ما بر تو،

و برای امت‌هایی از کسانی که همراه تو بود!

و امت‌هایی دیگرند که بهره‌مندشان خواهیم کرد!

و آن گاه عذاب دردناکی از جانب ما به آن‌ها خواهد رسید! (۴۸ / هود) (۱)

### نسل جدید بشر پا به زمین می‌گذارد!

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۶۲.

(۳۱۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

این خطاب در چنان موقعیت زمانی صادر شده که هیچ موجود نفس‌کشی اعم از انسان و حیوان روی زمین نبوده است زیرا همگی غرق شده بودند و جز گروهی اندک که در کشتی بودند کسی از آنان باقی نمانده بود و کشتی هم آرام گرفته و روی کوه (جودی) بر آمده بود، در چنین وضعی فرمان صادر شد که به زمین فرود آیند و آن را آباد سازند و مدتی محدود در آن زندگی کنند.

این خطاب با توجه به ظرف زمانی صدور آن، خطابی است که شامل همه افراد بشر می‌شود، از موقعی که از کشتی خارج شدند تا روز قیامت، نظیر خطاب الهی که در روز هبوط آدم از بهشت به زمین، صادر شد.

خطاب در این زمان مشابه خطاب اولین بود. این خطاب متوجه و متعلق به نوح و همراهیان مؤمن او - که نسل آن روز بشر به آنان منتهی می‌شد - و هم‌چنین نسل‌های

نسل جدید بشر پا به زمین می‌گذارد! (۳۱۹)

بعدهی آن‌ها تا روز قیامت است، خطاب مزبور زندگی زمینی آن‌ها را مقدر می‌سازد و به ایشان اذن می‌دهد که در زمین فرود آیند و در آن استقرار یابند و جایگزین شوند. خدا مردمی را که به آنان اذن داده بود به دو دسته تقسیم کرده است: اذن به یک دسته یعنی نوح و همراهیان او را "سلام و برکات" و اذن به دسته دیگر را "بهره‌مند ساختن" نامیده است و در تعقیب آن از نازل شدن عذاب سخت گفته است و در ضمن کلمه "سلام و برکات" نیز از بشارت خیر و سعادت نسبت به دسته‌ای که به آن‌ها تعلق دارد خالی نیست.

از آن‌چه گذشت روشن شد که خطاب به هبوط در این آیه که با "سلام و برکات" و "تمتع" وابسته شده است به عموم افراد بشر از آن هنگام که کشتی‌نشینان پیاده شدند تا روز قیامت توجه دارد و هم‌وزن خطاب هبوطی است که به آدم و زانش متوجه بود.

(۳۲۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

همان‌گونه که آن خطاب به مردم اذن می‌دهد که زندگی زمینی خود را آغاز کنند و مطیعان خدا را نوید و عاصیان را بیم می‌دهد، این خطاب نیز طابق النعل بالنعل چنین است.

بدین ترتیب واضح شد که مراد از "امت‌های همراه تو" امت‌های صالح کشتی‌نشین و مردمان شایسته‌ای هستند



که از نسل آنان پدید می‌آیند.

ظاهر این معنی این است که کشتی‌نشینان همگی سعادت‌مند و رستگار بودند. دسته دیگری از امت‌ها و نسل آنان که خداوند فرموده «و امت‌هایی دیگرند که بهره‌مندشان خواهیم کرد و آن‌گاه عذاب دردناکی از جانب ما به آن‌ها خواهد رسید»، دسته‌ای است که خدا آن‌ها را خارج از دسته‌ای قرار می‌دهد که مخاطب (اذن) بودند.

خدا خبر می‌دهد که در این میان امت‌های دیگری هم خواهند بود که بهره‌مندشان

نسل جدید بشر پا به زمین می‌گذارد! (۳۲۱)

خواهیم کرد و آن‌گاه عذابشان خواهیم نمود و این امت‌ها در تصرف بهره‌های زندگی دارای اذن آمیخته به کرامت و تقرب نیستند.

### دودمان نوح، وارثین جدید زمین

امر خدا به انجام می‌رسد و نوح و همراهان به زمین فرود می‌آیند.

به طوری که از آیه ۷۷ سوره صافات برمی‌آید، وقتی طوفان همه‌گیر شد و مردم غرق گشتند، خدا به زمین امر کرد که آب خود را فرورد و آسمان از ریختن آب خودداری کند: و آب فرو رفت و کشتی روی کوه "جودی" قرار گرفت و ندا در دادند که «مردم ستم کار دور باد!»

(۳۲۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

و به نوح وحی شد که با سلامتی و برکاتی که از طرف ما بر تو و بر امت‌هایی از همراهیان تو نازل خواهد شد، به زمین فرود آی که بعد از این دیگر طوفان عمومی آن‌ها نخواهد گرفت و از نسل آنان امت‌هایی به وجود می‌آیند که خدا آنان را از امتعه زندگی بهره‌مند خواهد کرد و آن‌گاه عذابی دردآور به آنان خواهد رسید!

پس نوح و همراهانش از کشتی خارج شدند و به زمین فرود آمدند و خدا را به یگانگی و اسلام پرستش کردند. و دودمان نوح وارث زمین گشتند و خدا دودمان او را ماندگار ساخت! (سوره هود و صافات) (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۶۲.

دودمان نوح، وارثین جدید زمین (۳۲۳)

### کوه جودی، محل فرود کشتی نوح

گفته‌اند: کوه جودی در دیار بکر موصل واقع و از سلسله جبالی است که به جبال "ارمینیه" متصل است.

در تورات آن را "آرارات" نامیده است. در قاموس گوید: جودی کوهی است در جزیره که کشتی نوح روی آن قرار گرفت و در تورات "آرارات" نامیده شده است.

در "مراصدالاطلاع" گوید: جودی کوهی است مشرف بر جزیره "ابن عمر" در قسمت شرقی دجله در حومه موصل که وقتی آب فرو نشست کشتی نوح روی آن قرار گرفت. (اطلاعاتی که در سال‌های اخیر از طرف خیرگزاری اسوشیتدپرس روز اول سپتامبر

سال ۱۹۶۲ مخابره شد، اعلام داشت که: چند تن از دانشمندان آمریکا به راهنمایی عده‌ای از ارتشیان ترکیه در

(۳۲۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

قسمتی از قله کوه آرارات واقع در قسمت شرقی ترکیه، در ارتفاع ۱۴۰۰ پائی به چوب‌هایی دست یافته‌اند که طبق محاسبات و قرائن قطعات متلاشی شده یک کشتی قدیمی است که در این محل وجود داشته است. قدمت پاره‌ای از قطعات آن به

۲۵۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد.

قراین حاکی است که این قطعات از یک کشتی است که حجم آن معادل دو ثلث کشتی مشهور کوئین ماری انگلیسی است که طول آن ۱۱۹ پا و عرض آن ۱۱۸ پا بود.

چوب‌های پیدا شده به سانفرانسیسکو حمل شده تا درباره آن تحقیق کنند که آیا با اعتقادات ارباب نحل راجع به کشتی نوح قابل انطباق است یا نه؟ (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۱۹.

کوه جودی، محل فرود کشتی نوح (۳۲۵)

### بقای نسل صالح

«وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوحًا فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ...!» (۷۵ تا ۸۲ / صافات)

«... نوح ما را ندا کرد:

و چه اجابت کننده خوبی بودیم برای او!

او و اهلش را از بلائی اندوه‌ساز عظیم نجات دادیم،

و تنها ذریه او را در روی زمین باقی گذاشتیم،

و ذکر خیرش را در امت‌های بعد حفظ کردیم،

- در همه عالمیان سلام بر نوح!

آری ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم،

(۳۲۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

چون او از بنندگان مؤمن ما بود،

او را باقی گذاشتیم و دیگران را غرق کردیم!»

ندای نوح همان نفرینی است که در حق قوم خود کرد و به درگاه پروردگار خویش برای هلاکت آنان استغاثه برد.

نوح در ندای خود گفته بود:

«پروردگارا! از کافران احدی را بر روی زمین باقی مگذار!»

گفته بود:

«أَنِّي مَعْلُوبٌ فَاتَّصِرْ!» (۱۰ / قمر)

خداوند سبحان کمال عنایت را به ندای نوح و اجابت خود نشان می‌دهد و در این

بقای نسل صالح (۳۲۷)

اجابت کردن ندای نوح خود را مدح می‌کند و می‌فرماید:

فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ - چه اجابت کننده خوبی برای او بودیم!» (۷۵ تا ۸۲ / صافات)

سپس می‌فرماید: از طوفان یا از آزار قوم او را و اهل بیتش را و گروندگان به او را نجات دادیم و ذریه او را از بین همه مردم جزو

باقی ماندگان کردیم، که بعد از عمر نوح در زمین باقی ماندند.

خداوند دعوت نوح را به سوی توحید بعد از او هم در بشر زنده نگه‌داشت و در هر عصری بعد از عصر دیگر تا روز قیامت اثر

مجاهدت‌های آن جناب را در راه خدا باقی و محفوظ داشت.

خدای تعالی سلامی به نوح ارزانی می‌دارد و می‌فرماید:

«سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ!» (۷۹ / صفات)

(۳۲۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

در این سلام مراد به عالمین همه عالم بشری و امت‌ها و جماعت‌های بشری تا روز قیامت است. این سلامی که خدای تعالی به نوح داد تا روز قیامت، خود تحیتی است مبارک و طیب، که خدای تعالی از ناحیه تمامی امت‌های بشری که در اثر مجاهدت‌ها و دعوت نوح از اعتقادات صحیح و اعمال صالح برخوردار شده‌اند، به نوح داده است.

نوح اولین کسی است که در بشر به دعوت حق توحید و مبارزه علیه شرک و آثار شرک که همان اعمال زشت است، قیام نمود و در این راه شدیدترین رنج‌ها و محنت‌ها تحمل کرد، آن هم نه یک سال و دو سال بلکه نزدیک به هزار سال، آن هم نه با کمک کسی، بلکه خودش به تنهایی! پس خود آن جناب به تنهایی از هر چیز که در بشریت و تا روز قیامت رخ دهد سهمیم و شریک است. بقای نسل صالح (۳۲۹)

در کلام خدای تعالی چنین سلامی به احدی داده نشده است که این قدر وسیع باشد...

«ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم!» (۸۰ / صفات)

پاداش نوح را خدا به پاداش محسنین و نیکوکاران تشبیه کرده و می‌خواهد بفرماید: همان‌طور که به همه نیکوکاران پاداش می‌دهیم به نوح نیز پاداش دادیم، نه در خصوصیات پاداش! و این جمله منتی را که خدا بر نوح نهاده و کرامتی که به وی کرده از آن جمله ندایش را اجابت نمود و او و اهلس را از کرب عظیم نجات داد و ذریه‌اش را در قرون بعد باقی گذاشت و آثارش را در قرون بعد از خودش حفظ کرد و درودی را که تا روز قیامت از ناحیه فرد فرد بشر صالح به وی فرستاده است، تعلیل می‌کند. آن گاه می‌فرماید که به چه دلیل این کار را می‌کند زیرا «او از عباد مؤمن ما بود!» (۸۱ / صفات)

(۳۳۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

آری نوح علیه‌السلام خدای عزوجل را به حقیقت بندگی، بندگی کرد، او غیر از آن‌چه خدا می‌خواست نمی‌خواست و غیر آن‌چه خدا دستور داده بود، کاری انجام نمی‌داد. او مؤمن حقیقی بود، از لحاظ اعتقادات، به غیر آن‌چه حق بود معتقد نبود و این اعتقاد به حق در تمامی ارکان وجودش جریان داشت. کسی که چنین باشد به غیر از حسن و نیکوئی از او عملی سر نمی‌زند، پس او از نیکوکاران است. (۱)

## طوفان نوح در تواریخ و افسانه‌های ملل

در تواریخ ملل قدیم داستان طوفان ذکر شده است، پاره‌ای از تواریخ اندکی با مطالب

۱- المیزان ج: ۳۳ ص: ۲۳۳.

طوفان نوح در تواریخ و افسانه‌های ملل (۳۳۱)

تورات موافق است و پاره‌ای دیگر اندکی مخالف.

آن‌چه در زیر می‌آید بررسی مختصری است از این حادثه تاریخی و مذهبی در کتب و تواریخ کلدانی‌ها، یونانیان، ایرانیان قدیم، هند قدیم و برخی ملل دیگر و هم‌چنین در کتاب مذهبی اوستا و در ادبیات هند.

## داستان طوفان نوح در روایات کلدانی‌ها

روایات کلدانی‌ها که طوفان در دیار آنان به وقوع پیوسته به روایت تورات نزدیک‌تر از سایر روایات است. "برهوشع" و

یوسفوس "از کلدانی‌ها نقل می‌کند که:

"زیزستروس" بعد از مرگ پدرش "اوتیرت" در خواب دید که آب طغیان می‌کند و همه افراد بشر غرق می‌شوند و پدر به او دستور می‌دهد که کشتی بسازد که او و

(۳۳۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

اهل بیت و اصدقای خصوصی او محفوظ بمانند و وی نیز چنین می‌کند.

این روایت در این خصوص که در آن زمان نسل جباری روی زمین بودند که به طغیان پرداخته و تباهی فراوانی کرده بودند و خدا با طوفان آنان را عقاب کرد، موافق "سفر تکوین تورات" است.

عده‌ای از دانشمندان انگلیسی لوحه‌هایی از آجر به دست آورده‌اند که این روایت با حروف میخی روی آن نقش شده بود. لوحه مزبور مربوط به عصر آشور بانیبال حدود سنه ۶۶۰ قبل از میلاد است. این روایت از یک نوشته قدیمی مربوط به قرن ۱۷ قبل از میلاد و یا قبل از آن تاریخ بوده است و بنابراین مقدم بر سفر تکوین است.

طوفان نوح در روایات یونانیان

طوفان نوح در روایات یونانیان (۳۳۳)

در یونان نیز خبری از طوفان روایت شده است که افلاطون آن را آورده است. روایت این است که: کهنه مصر به "سولون" حکیم یونانی گفتند آسمان طوفانی فرستاد که چهره زمین را تغییر داد و چند مرتبه بشر به طرق مختلف هلاک شدند و هیچ یک از آثار و معارف پیشینیان برای نسل جدید باقی نماند.

"مانیتون" روایت طوفانی را ذکر می‌کند که بعد از "هرمس اول" اتفاق افتاده است. هرمس اول بعد از "میناس" اول بوده است.

این روایت نیز مقدم بر تورات است.

و نیز از یونانیان قدیم خبر طوفانی روایت شده است که همه زمین را فرا گرفت، مگر "دوکالیون" و زنش "بیرا" را که از طوفان نجات یافتند.

(۳۳۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

### طوفان نوح در روایات ایران قدیم

پارسیان قدیم نیز از طوفانی یاد می‌کنند که بر اثر شیوع فساد و بدی‌ها که کار "اهریمن" خدای شر بود پدید آمد و خدا زمین را در غرقاب فرو برد.

پارسیان می‌گفتند: این طوفان در ابتداء از تنور پیرزنی (زول کوفه) موقعی که زن در تنور نان می‌پخت فوران کرد، ولی مجوس منکر جنبه عمومی طوفانند و می‌گویند: مخصوص اقلیم عراق بوده است و تا حدود کردستان هم رسیده است.

### طوفان نوح در روایات هند قدیم

طوفان نوح در روایت هند قدیم (۳۳۵)

هندیان قدیم نیز طوفان را هفت بار و به شکل خرافی ثبت کرده‌اند که در آخرین طوفان پادشاه هندیان و زنش در یک کشتی بزرگ که به امر خدای خود "فشنو" ساخته و میخ کوب کرده بود، سوار شد و نجات یافت و بر روی کوه "جیمفات - هیمالیا" قرار گرفت.

ولی براهمه نیز مثل مجوس‌ها منکر وقوع طوفان عمومی و غرق سراسر همدند.

### طوفان نوح در روایات سایر ملل

طوفان‌های متعددی از ژاپن، چین، برزیل، مکزیک و غیر آن نیز روایت شده است. همه این روایات متفقا برآنند که این طوفان‌ها کیفری بوده که خدا در برابر ستم و بد (۳۳۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها کاری‌ها به بشر داده است. (مطالب فوق از تفسیر المنار نقل شد).

### روایت طوفان در اوستا

در "اوستا" کتاب مقدس زرتشتیان چنین آمده است:

"اهورامزدا" به "ایما" (جمشید پادشاه ایران در عقاید مجوس) وحی کرده است که به زودی طوفانی به وقوع خواهد پیوست که سراسر زمین را غرق خواهد ساخت و به او دستور داد که دیوار بسیار بلندی بنا کند و هر کس به داخل آن شود از غرق محفوظ ماند و داخل آن گروهی مرد و زن که برای زاد و ولد شایستگی داشته باشند و از هر جنسی از اجناس حیوانات جفتی نر و ماده قرار دهد و داخل قلعه خانه‌ها و قبه‌هایی در روایت طوفان در اوستا (۳۳۷)

طبقات مختلف بنا کند که مردمی که در آن جا گرد آمده‌اند و هم‌چنین چارپایان و طیور در آن مسکن گزینند و درختان بارور و حیوانات گران‌قیمت که رزق مردم است برای زندگی مردم مفید و نافع است، در آن غرس کند و بدین وسیله موجبات زندگی و آبادانی دنیا را فراهم سازد. (نقل از ترجمه فرانسوی اوستا چاپ پاریس)

### روایت طوفان نوح در ادبیات هند

در تاریخ ادبیات هند درباره قصه طوفان چنین آمده است:

در اثنائی که "مانو" (که در عقاید بت‌پرست‌ها پسر خداست.) مشغول شستن دست‌های خود بود ناگهان یک ماهی در دستش آمد. چیزی که باعث دهشت او شد این بود که (۳۳۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

ماهی با او سخن گفت و از او درخواست کرد که وی را از نابودی برهاند و به او وعده داد که به پاداش این کار در آینده "مانو" را از خطر بزرگی خواهد رهانید و آن خطر عظیم و فراگیر که ماهی از آن خبر داده بود طوفانی بود که مخلوقات را از بین می‌برد و بر همین قرار "مانو" ماهی را در مرتبان "کذا" نگاه داشت.

وقتی ماهی بزرگ شد "مانو" را در سالی که طوفان خواهد آمد خبردار کرد و به "مانو" اشاره کرد که کشتی بسازد و به هنگام طوفان آب داخل آن گردد. ماهی بدو گفت: من تو را از طوفان می‌رهانم. پس "مانو" کشتی را ساخت و کشتی بیش از گنجایش مرتبان "کذا" بزرگ شد و لذا او را به دریا افکند.

پس از چندی همان‌گونه که ماهی خبر داده بود طوفان آمد و وقتی "مانو" داخل کشتی شد ماهی با شنا خود را به او رسانید و کشتی را به شاخی که بر سر داشت بست روایت طوفان نوح در ادبیات هند (۳۳۹)

و آن را به کوه‌های شمالی کشانید و در آن جا "مانو" کشتی را به درختی بست و وقتی آب بازگشت و خشک شد "مانو" تنها ماند. (نقل از قصص الانبیاء تألیف عبدالوهاب النجار) (۱)

### تاریخ نوح در تورات فعلی

تورات فعلی در سفر تکوین تاریخ زندگی و پیامبری حضرت نوح علیه‌السلام را به شرح زیر آورده است. ما جهت تسهیل در مقایسه و تطبیق این تاریخ با تاریخ و مشخصاتی که قرآن مجید ذکر فرموده، به نقل آن می‌پردازیم.

۱- المیزان ج: ۳۳ ص: ۹۹.

(۳۴۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

«... و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند به زیادشدن در روی زمین، و دختران برایشان متولد گردیدند،

پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند،

و از هر کدام که خواستند زنان برای خویشان می‌گرفتند،

و خداوند گفت:

— روح من در انسان دائما داوری نخواهد کرد، زیرا او نیز بشر است!

لیکن ایام وی صد و بیست سال خواهد بود.

در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند،

و بعد از هنگامی که پسران خدا به دختران آدمیان درآمدند،

و آنها برای ایشان اولاد زائیدند،

تاریخ نوح در تورات فعلی (۳۴۱)

ایشان جبارانی بودند که در زمان سلف مردان نامور شدند،

و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و هر تصور از خیال‌های دل وی دائما محض شرارت است،

و خداوند پشیمان شد —

که انسان را بر زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت؟! و

خداوند گفت:

— انسان را که آفریده‌ام از روی زمین محو سازم! و انسان و بهایم و حشرات و پرندگان هوا را!

چون که متأسف شدم از ساختن ایشان؟! و

اما نوح در نظر خداوند التفات یافت،

این است پیدایش نوح.

(۳۴۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

نوح مردی عادل بود و در عصر خود کامل،

و نوح با خدا راه می‌رفت؟! و

نوح سه پسر آورد: سام و حام و یافث

و زمین نیز به نظر خدا فاسد گردیده و زمین از ظلم پر شده بود. و خداوند زمین را دید که اینک فاسد شده است

زیرا که تمامی بشر راه خود را بر زمین فاسد کرده بودند. و خدا به نوح گفت:

– انتهای تمامی بشر به حضورم رسیده است! زیرا که زمین به سبب ایشان پر از ظلم شده است. اینک من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت!

– پس برای خود کشتی از چوب کوفر (چوبی که پوسته ندارد) بساز و حجرات در کشتی بنا کن و درون و بیرونش را به قیر اندود کن، و آن را بدین ترتیب بساز که طول کشتی سی صد ذراع باشد

تاریخ نوح در تورات فعلی (۳۴۳)

و عرضش پنجاه ذراع و ارتفاع آن سی ذراع، و روشنی برای کشتی بساز و آن را به ذراعی از بالا تمام کن و کشتی را در جنب آن بگذار و طبقات تحتانی و وسطی و فوقانی بساز! – زیرا اینک من طوفان آب را بر زمین می‌آورم تا هر جسدی را که روح خیانت در آن باشد از زیر آسمان هلاک گردانم و هر چه بر زمین است خواهد مرد!

– لکن عهد خود را بر تو استوار می‌سازم و به کشتی درخواهی آمد، تو و پسرانت و زوجات و ازواج پسرانت با تو و از جمیع حیوانات از هر ذی جسدی جفتی از همه به کشتی درخواهی آورد تا با خویشان زنده نگاه داری نر و ماده باشند.

– از پرندگان به اجناس آنها و از بهائم به اجناس آنها و از همه حشرات زمین به اجناس آنها، دو دو نزد تو آیند تا زنده نگاه داری و از هر آذوقه که خورده شود بگیر و نزد خود ذخیره کن تا برای تو و آنها خوراک باشد!

(۳۴۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

پس نوح چنین کرد و به هر چه خدا او را امر فرمود عمل نمود....» (سفر تکوین باب ششم)

«... خدا به نوح گفت:

– تو و تمامی اهل خانهات به کشتی درآئید زیرا ترا در این عصر به حضور خود عادل دیدم و از همه بهائم پاک هفت هفت نر و ماده با خود بگیر و از بهائم ناپاک دو دو نر و ماده و از پرندگان آسمان نیز هفت هفت نر و ماده را تا نسلی بر روی زمین نگاه داری، زیرا که من بعد از هفت روز دیگر چهل روز و چهل شب باران می‌بارانم و هر موجودی را که ساخته‌ام از روی زمین محو می‌سازم!

پس نوح موافق آنچه خداوند او را امر فرموده بود عمل نمود.

و نوح شش صد ساله بود چون طوفان آب بر زمین آمد و نوح و پسرانش و زنش و زنان پسرانش با وی از آب طوفان به کشتی درآمدند، از بهائم پاک و از بهائم ناپاک و از پرندگان و از همه حشرات زمین، دو دو نر و ماده به نزد نوح به کشتی درآمدند چنان که خدا نوح را امر

تاریخ نوح در تورات فعلی (۳۴۵)

کرده بود. و واقع شد بعد از هفت روز که آب طوفان بر زمین آمد و در سال شش صد از زندگانی نوح در روز هفدهم از ماده دوم، در همان روز جمیع چشمه‌های لجه عظیم شکافته شد و روزنه‌های آسمان گشوده و باران چهل روز و چهل شب بر روی زمین می‌بارید، در همان روز نوح و پسرانش سام و حام و یافث و زوجه نوح و سه زوجه پسرانش داخل کشتی شدند و ایشان و همه حیوانات به اجناس آنها و همه بهائم به اجناس آنها، همه مرغان و همه بالداران، دو دو از هر ذی جسدی که روح حیات دارد نزد نوح به کشتی درآمدند. و آن‌هایی که آمدند نر و ماده از هر ذی جسدی آمدند چنان که خدا وی را فرموده بود و خداوند در را از عقب او بست.

و طوفان چهل روز بر زمین غلبه یافت، بر زمین همی افزود و کشتی بر سطح آب می‌رفت. و آب بر زمین زیاد و زیاد غلبه یافت تا آن که همه کوه‌های بلند که زیر تمامی آسمان‌ها بود مستور شد. پانزده ذراع بالاتر آب غلبه یافت و کوه‌ها مستور گردید

و هر ذی جسدی که بر زمین

(۳۴۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

حرکت می‌کرد از پرندگان و بهائم و حیوانات و کل حشرات خزننده بر زمین و جمیع آدمیان مردند!

هر که دم روح حیات در بینی او بود از هر که در خشکی بود مرد! و خدا محو کرد هر موجودی را که بر روی زمین بود از آدمیان و بهائم و حشرات و پرندگان آسمان، پس از زمین محو شدند و نوح با آنچه همراه وی در کشتی بود فقط باقی ماند و آب بر زمین صد و پنجاه روز غلبه یافت....»

«و خدا نوح و همه حیوانات و همه بهائمی را که با وی در کشتی بودند به یاد آورد،

و خدا بادی بر زمین وزانید و آب ساکن گردید و چشمه‌های لجه و روزنه‌های آسمانی بسته شد و باران از آسمان باز ایستاد و آب رفته رفته از روی زمین برگشت و بعد از انقضای صد و پنجاه روز آب کم شد، روز هفدهم از ماه هفتم کشتی بر کوه‌های "آارات" قرار گرفت و تا ماه دهم آب رفته رفته کم‌تر شد و در روز اول از ماه دهم قله‌های کوه‌ها ظاهر گردید.

و واقع شد بعد از چهل روز که نوح دریچه کشتی را که ساخته بود باز کرد و زاغ را رها کرد. او

تاریخ نوح در تورات فعلی (۳۴۷)

بیرون رفت و در تردد می‌بود تا آب از زمین خشک شد. پس کبوتر را از نزد خود رها کرد تا ببیند که آب از روی زمین کم شده است؟ اما کبوتر چون نشیمنی برای کف پای خود نیافت زیرا که آب در تمام روی زمین بود نزد وی به کشتی برگشت. پس دست خود را دراز کرد و آن را گرفته و نزد خود به کشتی آورد. و هفت روز دیگر نیز درنگ کرد باز کبوتر را از کشتی رها کرد و در وقت عصر کبوتر نزد وی برگشت و اینک برگ زیتون تازه در منقار وی است. پس نوح دانست که آب از روی زمین کم شده است. و هفت روز دیگر نیز توقف کرده و باز کبوتر را رها کرد و او دیگر نزد وی برنگشت.

در سال شش صد و یکم در روز اول از ماه اول آب از روی زمین خشک شد پس نوح پوشش کشتی را برداشت و نگرست و اینک روی زمین خشک بود. و در روز بیست و هفتم از ماه دوم زمین خشک شد. آن‌گاه خدا نوح را مخاطب ساخت و گفت: از کشتی بیرون شو! تو و زوجهات و پسرانت و ازواج پسرانت با تو، و همه حیواناتی را که نزد خود داری و هر ذی جسدی را از پرندگان و بهائم و کل

(۳۴۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

حشرات خزننده بر زمین با خود بیرون آور تا بر زمین منتشر شوند و در جهان بارور و تکثیر شوند!

پس نوح و پسران و زنش با وی بیرون آمدند و همه حیوانات و همه حشرات و همه پرندگان و هر چه بر زمین حرکت می‌کند به اجناس آنها از کشتی بدر شدند.

نوح مذبحی برای خداوند بنا کرد و از هر بهیمه پاک و از هر پرنده پاک گرفته و قربانی‌های سوختنی بر مذبح گذرانید. و خداوند به وی خوش بوئید و خداوند در دل خود گفت:

- بعد از این دیگر زمین را به سبب انسان لعنت نکنم زیرا که خیال دل انسان از طفولیت بد است و بار دیگر همه حیوانات را هلاک نکنم چنان که کردم. مادامی که جهان باقی است زرع و حصاد و سرما و گرما و زمستان و تابستان و روز و شب موقوف نخواهد شد....» (سفر تکوین باب نهم)

«و خدا نوح و پسرانش را برکت داده و بدیشان گفت بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و خوف شما و هیبت شما بر همه حیوانات زمین و بر همه پرندگان آسمان و بر هر چه بر زمین می‌خزد

تاریخ نوح در تورات فعلی (۳۴۹)



و بر همه ماهیان دریا خواهد بود. به دست شما تسلیم شده‌اند. و هر جنبنده که زندگی دارد برای شما طعام باشد و همه را چون علف سبز به شما دادم مگر گوشت را با جانش که خون او باشد مخورید! و هر آینه انتقام خون شما برای جان شما خواهم گرفت از دست هر حیوان آن را خواهم گرفت و از دست انسان انتقام جان انسان را از دست برادرش خواهم گرفت. و هر که خون انسان ریزد خون وی به دست انسان ریخته شود زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت. و شما بارور و تکثیر شوید و در زمین منتشر شده و در آن بیفزائید.

و خدا نوح و پسرانش را با وی خطاب کرد و گفت:

- اینک من عهد خود را با شما و بعد از شما با ذریه شما استوار سازم. و با همه جانورانی که با شما باشند از پرندگان و بهائم و همه حیوانات روی زمین با شما با هر چه از کشتی بیرون آمد حتی جمیع حیوانات زمین، عهد خود را با شما استوار می‌گردانم که بار دیگر هر ذی جسدی از آب طوفان

(۳۵۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

هلاک نشود و طوفان بعد از این نباشد تا زمین خراب کند!

و خدا گفت:

- این است نشان عهدی که من می‌بندم در میان خود شما و همه جانورانی که با شما باشند نسل بعد نسل تا به ابد قوس خود را در ابر می‌گذارم و نشان آن عهدی که میان من و جهان است، خواهد بود. و هنگامی که ابر را بالای زمین گسترانم و قوسی در ابر ظاهر شود، آن گاه عهد خود را که در میان من و شما و همه جانوران ذی جسد می‌باشد به یاد خواهم آورد و طوفان دیگر نخواهد بود تا هر ذی جسدی را هلاک کند! و قوس در ابر خواهد بود و آن را خواهم نگریست تا به یاد آورم آن عهدی جاودان را که در میان خدا و همه جانوران است، از هر ذی جسدی که بر زمین است. و خدا به نوح گفت:

- این است نشان عهدی که استوار ساختم در میان خود و هر ذی جسدی که بر زمین است!

پسران نوح از کشتی بیرون آمدند. سام و حام و یافث بودند و حام پدر کنعان است. اینانند سه

تاریخ نوح در تورات فعلی (۳۵۱)

پسر نوح و از ایشان تمامی جهان منشعب شد.

و نوح به فلاح زمین پرداخت و تاکستانی غرس نمود و شراب نوشید و مست شد و در خیمه خود عریان گردید!!! او حام کنعان برهنگی پدر خود را دید و دو برادر خود را بیرون خبر داد. و سام و یافث ردا را گرفته بر کتف خود انداختند و پس پس رفته و برهنگی پدر خود را پوشاندند و روی ایشان باز پس بود که برهنگی پدر خود را ندیدند. و نوح از مستی خود به هوش آمد و دریافت که پسر کهترش با وی چه کرده بود، پس گفت: کنعان ملعون باد! برادران خود را بنده بندگان باشد. و گفت: متبارک باد یهوه خدای سام و کنعان بنده او باشد. خدا یافث را وسعت دهد و در خیمه‌های سام ساکن شود و کنعان بنده او باشد.

و نوح بعد از طوفان سی صد و پنجاه سال زندگی کرد. پس جمله ایام نوح نه صد و پنجاه سال بود که مرد.... « (سفر تکوین باب نهم)

(۳۵۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

### اختلاف نقل تورات با قرآن

به طوری که در بالا ملاحظه کردید مطالب تورات در چند مورد با آنچه در قرآن کریم آمده، مخالف است:

۱- داستان استثنای زن نوح در تورات نیامده است بلکه تورات تصریح دارد که وی به کشتی درآمد و با شوهرش نجات یافت.

بعضی در مقام توجیه روایت تورات گفته‌اند که ممکن است نوح دو زن داشت که یکی غرق شد و دیگری نجات یافت  
 ۲- در تورات ذکری از پسر غرق شده نوح نیست، در حالی که قرآن این داستان را ذکر کرده است.  
 اختلاف نقل تورات با قرآن (۳۵۳)

۳- در تورات به جز نوح و خاندان او نامی از مؤمنین نیست و بلکه تنها نوح و پسران و زن او و همسران پسران او را نام برده است.  
 ۴- در تورات عمر نوح را کلاً نه صد و پنجاه سال ذکر کرده است، در حالی که ظاهر قرآن این است که این مدت زمانی بوده که نوح پیش از طوفان در بین قوم خود توقف داشته و آنان را به سوی خدا می‌خوانده است. خدا در قرآن می‌فرماید: «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او نه صد و پنجاه سال در بین آنها ماند و آنها را که ستم‌کار بودند طوفان گرفت.» (۱۴ / عنکبوت)

۵- سایر خصوصیتی که در تورات ذکر شده و در قرآن نیامده به شرح زیر است:  
 - داستان قوس و قزح

- داستان فرستادن زاغ و کبوتر برای کسب اطلاع

(۳۵۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

- مشخصات کشتی از قبیل عرض و طول و ارتفاع و طبقات سه‌گانه آن

- مدت طوفان

- بالا آمدن آب و غیر ذلک....

که بعضی از آنها مانند پیمان بستن با قوس بسیار بعید است.

- پاره‌ای از آنها نیز از ساحت قدس انبیاء الهی به دور است، مانند: شراب خوردن نوح و برهنه شدن بدن او...، که نمونه آن در پیغمبران دیگر نیز در عهد عتیق و عهد جدید آمده است.

- و نظیر همین داستان‌سراشی‌ها در قصه نوح از زبان صحابه و تابعین وارد شده که اکثر آنها شباهت زیادی دارد به اسرائیلیات. یعنی داستان‌هایی که یهود داخل تواریخ و روایات اسلامی کرده است. (۱)

اختلاف نقل تورات با قرآن (۳۵۵)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۹۲.

(۳۵۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

## فصل نهم: هود پیامبر مبارزات و دعوت دینی او

### شیوع بت‌پرستی در نسل اصلاح شده بعد از نوح

«وَأَلِي عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ...» (۵۰ تا ۶۰ / هود)

(۳۵۷)

این از شگفتی‌های تاریخی انسان است که یک نسل تمام از انسان و حیوان و هر نوح جاننداری در طوفانی عظیم نابود می‌شود و نخبگان خداپرست آنها باقی می‌مانند و نسل صالحی را آغاز می‌کنند و چندی نمی‌گذرد که باز شرک بت‌پرستی دامن‌گیرشان می‌شود و نیاز به برانگیخته شدن رسول تازه‌ای پیدا می‌شود و خداوند هود علیه‌السلام را برمی‌انگیزد...!  
 این آیات تاریخ هود پیامبر علیه‌السلام و قوم او "عاد نخستین" را ذکر می‌کند.

حضرت هود اولین پیغمبر بعد از حضرت نوح و طوفان نوح است که خدا در کتاب خود از او یاد می‌کند و کوشش‌های او را در به پا داشتن دعوت حق و قیام علیه بت‌پرستی پاس می‌دارد و ذکر قوم هود را پس از قوم نوح می‌آورد و در چند جای (۳۵۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

قرآن می‌فرماید: «قوم نوح و عاد و ثمود».

«به سوی عاد برادرشان هود را فرستادیم، گفت: - ای قوم من! خدا را پرستید، که خدائی غیر از او ندارید و فقط افتراء می‌بندید. ای قوم! من از شما برای این کار مزدی نمی‌خواهم، مزد من بر آن کسی است که مرا آفریده است، پس چرا تعقل نمی‌کنید؟!» (۵۰ تا ۶۰ / هود)

شروع آیه نشان می‌دهد که هود علیه‌السلام برادر نسبی قوم خود بود زیرا از آنان بود و افراد قبیله از آن رو که همگی منسوب به پدر قبیله هستند برادر نامیده می‌شوند.

شیوع بت‌پرستی در نسل اصلاح شده بعد از نوح (۳۵۹)

متن آیه دلالت دارد بر این که قوم هود خدایان دیگری را اتخاذ کرده بودند و آنان را به دروغ شفیع و شریک خدا می‌دانستند.

هود به آنان گفت:

«ای قوم من! از پروردگار خود آمرزش بطلبید،

آن‌گاه به سویش توبه برید،

تا آسمان را بر شما ریزان کند،

و نیرو به نیرویتان افزایش!

و گناه کارانه روی برنگردانید!» (۵۲ / هود)

(۳۶۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

گفته‌اند آنچه در آیه راجع به نیرو اشاره شده مراد زیاد شدن قوه ایمان است به نیروی بدنی، چون قوم هود از لحاظ بدنی ستر و نیرومند بودند و اگر ایمان می‌آوردند قوه ایمان به قوه بدنی اضافه می‌شد. ولی بهتر آن است که معنی را تعمیم دهیم (هم به نیروی ایمان و به نیروی بدنی).

هم‌چنین آیه فوق اشعار دارد بر این که قوم هود مبتلا به خودداری آسمان از باران و قحطی و خشک‌سالی بودند و پیامبرشان به آنان می‌گوید:

«پرستش آنچه به جز خدا گرفته‌اید گناه و معصیتی است که از شما سر می‌زند و موجب نزول غضب الهی بر شما می‌شود پس از گناه کاری خود استغفار کنید و با ایمان به سوی او بازگردید تا بر شما رحم آورد و ابری پر بار و باران‌زا بر شما بفرستد و نیز نیروئی بر نیرویتان بیفزاید!»

شیوع بت‌پرستی در نسل اصلاح شده بعد از نوح (۳۶۱)

در سوره احقاف آیه ۲۴ می‌فرماید:

«چون ابر را دیدند که پیدا شد، رو به وادی‌شان آوردند و گفتند: این که پیدا شده به ما باران می‌دهد! نه! بلکه این

همان است که بدان شتاب کرده‌اید: بادی است که عذابی دردناک در آن است!»

نکته مهمی که از آیات فوق به دست می‌آید این است که:

- بین اعمال آدمی و حوادث جهانی که با او در تماس است ارتباط تامی وجود دارد

- اعمال شایسته موجب ریزش رحمت و نزول برکات می‌شود،

- و اعمال بد بلایا و محنت‌های متوالی را به دنبال دارد.

هود از قوم خود دو چیز می‌خواست:

(۳۶۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

- یکی این که، خدایان خود را ترک گویند و به عبادت خدای واحد بازگردند،

- دوم این که، به او ایمان آورند و در نصایحی که به آنها می‌کند از او اطاعت کنند.

ولی قوم در هر دو مورد او را ناامید می‌سازند و می‌گویند:

«ما درباره کار تو چنین عقیده داریم که پاره‌ای از خدایان ما از آن رو که بدیشان دشنام داده و از ایشان به بدی یاد کرده‌ای

به تو گزند و آسیبی چون کم عقلی و جنون رسانده‌اند و لذا عقلت از بین رفته و سخنانی که به عنوان دعوت از دهنش خارج

می‌شود قابل اعتنا نیست!»

آن گاه هود پاسخ گفته‌های ایشان را با اظهار بی‌زاری از شرکائی که

شیوع بت‌پرستی در نسل اصلاح شده بعد از نوح (۳۶۳)

به جز خدا گرفته بودند، می‌دهد و برایشان تحدی می‌کند که اگر می‌توانند همگی قصد او کنند و مهلتش ندهند.

هود این پاسخ را از آن جهت می‌دهد که قوم او مشاهده کنند با وصف این که وی از خدایانشان بی‌زاری می‌جوید ولی آنها

نمی‌توانند گزند به او برسانند و اگر این خدایان، خدایان صاحب علم و قدرت بودند قطعاً هود را مقهور می‌ساختند.

قوم آن گاه مشاهده می‌کنند که با وجود قدرت و صلابت و نیروی بدنی زیاد که داشتند قادر نیستند او را بکشند و یا شکنجه دهند

و اگر وی پیغمبری از طرف خدا نبود و در گفته‌های خود صادق و مصون از جانب پروردگار خود نبود هر آینه قدرت داشتند هر

عذابی را که می‌خواهند به او برسانند یا او را از پیش پای خود بردارند.

(۳۶۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

مراد هود از این که به قوم خود گفت "همگی علیه من توطئه کنید"، این بوده که قوم و خدایانشان را عاجز کند تا به صورت

کامل تری دلیل بر حقانیت او و بطلان آنان باشد.

هود دنبال امر فوق فرمود:

«من به خدا، پروردگار خودم و شما توکل می‌کنم!» (۵۶ / هود)

این جمله را برای این منظور یادآور شد که وی در کار خود بر خدائی توکل کرده که هم امور خودش را تدبیر می‌کند و هم امور

آنها را.

قوم در انکار خود اصرار ورزیدند و هود فرمود:

«اگر شما رو بگردانید و از ایمان به من و پیروی از امر من اعراض

شیوع بت‌پرستی در نسل اصلاح شده بعد از نوح (۳۶۵)

کنید، پس من رسالت پروردگارم را ابلاغ کرده‌ام و حجت بر شما تمام گشته و بلا گریبان‌گیر شما گردیده است.» (۵۷ /

هود)

سپس هود از تبعات کار آن‌ها خبر می‌دهد، از تبعاتی خبر می‌دهد که گناه‌کاری آنان در پی دارد و آن این است که: «خدا قومی غیر از شما را به جای شما به عنوان خلیفه در روی زمین قرار خواهد داد!» (۵۷ / هود)

## آغاز نزول بلا

قرآن مجید نزول عذاب الهی را بر قوم هود چنین بیان می‌کند:

(۳۶۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

«و چون امر ما آمد، هود و کسانی را که به او ایمان آورده بودند به رحمت خود نجات دادیم و آنان را از عذاب سختی برهانیدیم.»

عذابی که بر قوم هود نازل شد خداوند آن را عذاب غلیظ نامیده است.

در پایان آیات، خداوند متعال به طور خلاصه به وضع این قوم اشاره کرده و می‌فرماید:

«این عادیانند که آیات پروردگار خود را انکار کردند و از رسولان ما فرمان نبردند و از دستور هر زورگوی کینه توز پیروی کردند.»

آن گاه وبال کارشان را ذکر می‌کند و می‌فرماید:

«و در این دنیا و تا روز قیامت لعنت به دنبال داشتند...»

آغاز نزول بلا (۳۶۷)

هان، که عادیان به پروردگار خود کفر ورزیدند!

هان، که عاد، قوم هود دور باد!» (۵۹ و ۶۰ / هود)

لعنتی که خدا برای آن‌ها ذکر کرده لعنت یا عذابی است که به دنبالشان آمد و فروگیرشان شد و یا گناهان و سیناتی است که تا دنیا هست برای آنان می‌نویسد زیرا اینان بودند که سنت شرک‌ورزی و کفر را برای نسل‌های بعدی باقی گذاشتند.

در روایات اسلامی از ائمه اهل بیت علیه‌السلام رسیده که:

«شهرهای عاد در صحرا بود و زراعت و نخل فراوانی داشتند و دارای عمرهای طولانی و هیکل‌های بلند بودند، آن گاه بت پرست شدند و خدا هود را به سوی ایشان فرستاد تا آنان را به اسلام و دور افکندن شرکای خدا دعوت کند ولی ایشان امتناع

(۳۶۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

کردند و به هود ایمان نیاوردند، پس هفت سال باران نبارید و دچار قحطی شدند...»

## ذکر شخصیت معنوی هود در قرآن

حضرت هود از پیامبرانی است که خداوند داستان او و محنت‌ها و اذیت‌هایی را که در امر تبلیغ دین خدا دیده است، در قرآن نقل کرده است و همان ستایش‌هایی را که راجع به رسولان شایسته خود کرده نسبت به او نیز کرده است و او را در ذکر

خیر آنان شریک ساخته است - که درود خدا بر او باد!

سوره‌های قرآن مجید که در آن‌ها ذکر تاریخ و شرح دعوت هود علیه‌السلام رفته به شرح زیر است:

ذکر شخصیت معنوی هود در قرآن (۳۶۹)

(سوره هود، نجم، اعراف، احقاف، ذاریات، حم سجده، شعرا، الحاقه و قمر.) (۱)

## بحثی درباره عاد، قوم حضرت هود

عادیان قومی از عرب بودند از بشرهای ماقبل تاریخ که در جزیره‌العرب زندگی می‌کردند. درباره آنان خبری به ما نرسیده و آثارشان محو شده است. تاریخ از زندگی آنها جز داستان‌هایی غیر قابل اعتماد چیز دیگری ثبت نکرده است. و در تورات حاضر نیز ذکری از ایشان نیست.

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۵۷.

(۳۷۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

آنچه قرآن درباره ایشان ذکر می‌کند این است که:

قومی بودند به نام "عاد" که گاهی آنها را "عاد نخستین" نامیده است. (۵۰ / نجم)

و اشاره به آن است که قوم دومی هم به نام "عاد" وجود داشته است که بعد از قوم "نوح" (۶۹ / اعراف) در منطقه‌ای به نام "احقاف" (۲۱ / احقاف) واقع در جزیره‌العرب سکونت داشته‌اند.

این احقاف که در قرآن ذکر شده دره‌ای است بین عُمَیّان و سرزمین "مَهْرَه". بعضی گویند از عمان است تا حَضْرَمَوْت که ریگستانی است مشرف بر دریا در "شحر" و ضحاک در مَرَاصِدُ الْأَطْلَاح گفته "احقاف" کوهی است در شام.

این قوم دارای هیكل‌های بلند (۸ / ذاریات و الحاقه) و ساختمان بدنی

بحثی درباره عاد، قوم حضرت هود (۳۷۱)

ستبر (۶۹ / اعراف) و نیرو و سطوت فراوان (۱۵ / سجده و ۱۳۰ / شعرا) و نیز متمدن و پیشرفته و مرفعی بودند و شهرهای آباد و سرزمین‌های بارور و باغستان‌ها و نخلستان‌ها و مزارع و مسکن‌های آبرومند داشتند. (سوره شعرا و سایر)

درباره پیشرفت و تمدن عظیم آنها همین بس که خدا در وصف آنان می‌فرماید:

«آیا ندیدی که پروردگار تو با عاد چه کرد؟»

و "ارم" که پایه‌های محکم داشت،

که در شهرها مانند آن ساخته نشده بود؟» (۶ تا ۸ / فجر)

(در روایات زیادی است که ارم را بهشت عاد یا بهشت شَدَاد گویند.)

این قوم متنعم به نعمت‌های الهی بودند و تا وقتی که حالات روحی خود را تغییر دادند و بت پرستی در بین آنان ریشه دوانید و در جاهای بلند به عبث نشانی و علامت بر

(۳۷۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

پا کردند و ساختمان‌های آبرومند ساختند بدین آرزو که جاودان بمانند و از طاغیان متکبر اطاعت کردند.

خدا برادرشان هود را به سوی ایشان فرستاد تا آنان را به راه حق دعوت کند و ارشادشان نماید بلکه برگردند و خدا را پرستند و بت‌ها را دور افکنند و به عدالت و رحمت عمل کنند. (۱۳۰ / شعرا)

هود در مؤعظه و نشر نصیحت در بین آنان کوشش کرد و راه را روشن و واضح ساخت و راه عذر را برایشان بست ولی ایشان در برابر او به ابا و امتناع برخاستند و با انکار با وی رو به رو شدند و جز گروه بسیار اندک که به او ایمان نیاوردند و توده مردم اصرار در

سرکشی و عناد داشتند و وی را متهم به سفاهت و جنون کردند و اصرار داشتند که عذابی را که به آنان بیم و وعید می‌دهد نازل سازد!

بحثی درباره عاد، قوم حضرت هود (۳۷۳)

هود در جواب گفت:

«علم تنها نزد خداست و من مأموریتم را به شما ابلاغ می‌کنم، ولی شما را مردمی می‌بینم که جهل می‌ورزی!» (۲۳ / احقاف)  
آن‌گاه خدا برایشان عذاب نازل کرد و:

«باد خشکی فرستاد که بر هر چه می‌وزید چون استخوان مرده‌اش می‌کرد. بادی سخت در هفت شب و هشت روز که روزهای نحسی بود.» (۴۲ / ذاریات)

«این باد چنان ریشه آن‌ها را کند که می‌دیدید آن قوم مانند تنه‌های نخلی که فرو افتد در می‌غلتیدند.»

«و چنان مردم را باد از جا می‌کند که گوئی تنه‌های نخلند که از ریشه کنده

(۳۷۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

می‌شوند.» (۲۰ / قمر)

«عادیان اولین بار که دیدند ابری پیدا شده و رو به دره‌هایشان آورده، گفتند: این ابر برای ما باران خواهد آورد، ولی خطا کرده بودند و بلکه آن‌چه به آمدنش شتاب داشتند بادی بود که در خود غذایی دردآور داشت و همه چیز را به امر پروردگار خود نابود می‌کرد. و قوم صبح کردند در حالی که جز مسکن‌هایشان چیزی دیده نمی‌شد.» (۲۵ / احقاف)

«و خدا تا آخرین نفرشان را هلاک کرده بود، ولی هود و کسانی را که به او ایمان آورده بودند به رحمت خود نجات داده بود.» (۵۸ / هود) (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۷۱.

بحثی درباره عاد، قوم حضرت هود (۳۷۵)

### طرز تبلیغات هود علیه‌السلام

«وَالِیٰ عَادِ اٰخَاھُمْ هُوْدًا قَالَ...» (۶۵ تا ۷۲ / اعراف)

از آیات مربوط به تاریخ حیات حضرت هود در قرآن چنین بر می‌آید که عده‌ای از قوم وی به او ایمان داشتند ولی از ترس سایرین ایمان خود را پنهان می‌داشتند. درست برخلاف قوم نوح که یا هیچ‌یک از آن‌ها ایمان نداشتند، یا اگر داشتند ایمانشان را پنهان نمی‌کردند و به داشتن ایمان معروف و انگشت نشان بودند.

این نکته را از آیه زیر می‌توان فهمید که هود علیه‌السلام وقتی آن‌ها را

(۳۷۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

دعوت به توحید کرد و فرمود:

«ای قوم! خدای یگانه را که جز او خدائی ندارید، پرستید!

چرا پرهیزکاری نمی‌کنید؟»

گروهی از بزرگان قوم او که کافر بودند گفتند:

«ما تو را دست‌خوش سفاهت می‌بینیم و از دروغگویان می‌پنداریم!»

«ای قوم! من دست‌خوش سفاهت نشده‌ام بلکه پیغمبری از ناحیه پروردگار جهانیانم، که پیغام‌های پروردگارتان را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امین هستم!»

طرز تبلیغات هود (ع) (۳۷۷)

قوم هود از آن‌جائی که بر سنت بت‌پرستی خو کرده بودند و بت‌ها در دل‌هایشان مقدس و محترم بود و با این حال کسی جرأت

نداشت سنت غلط آن‌ها را مورد اعتراض قرار دهد لذا از کلام هود خیلی تعجب کرده و با تأکید هر چه بیشتر او را مردی سفیه و کم‌عقل خطاب کردند و رأی او را رأی غلط خواندند و علاوه بر آن او را به ظن بسیار قوی از دروغگویان پنداشتند. آیات سوره هود نشان می‌دهد که علاوه بر حضرت هود، پیامبران دیگری نیز به قوم هود ارسال شده بودند که این قوم همه آن‌ها را تکذیب کرده و نافرمانی نشان داده بودند:

«وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ...» (هود / ۵۹)

(۳۷۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

وقاحت و بی‌شرمی قوم هود بیشتر از قوم نوح بود زیرا آن‌ها نوح علیه‌السلام را مردی گمراه می‌دانستند ولی اینان هود علیه‌السلام را مردی سفیه خواندند. هود وقار نبوت را از دست نداد و ادبی را که انبیاء در دعوت الهی خود باید رعایت کنند فراموش نکرد و با کمال ادب پاسخ خود را با عبارت "یا قوم" داد. این لحن، لحن کسی است که نهایت درجه مهربانی و حرص بر نجات مردمش دارد.

«من از جهت این که فرستاده‌ای هستم به سوی شما کاری جز تبلیغ پیام‌های پروردگارم را ندارم و از آنچه شما درباره‌ام می‌پندارید به کلی بی‌هستم، آری من در آنچه شما را به سوی آن می‌خوانم حيله‌گر نبوده و نسبت به آن دین حقی که به آن مبعوث شده‌ام، خائن نیستم!»

طرز تبلیغات هود (ع) (۳۷۹)

آن جناب در برابر این که او را دروغگو شمردند خود را "امین" خواند.

حضرت هود از نعمت‌های الهی دو نعمت را که بسیار روشن بود ذکر فرمود: یکی این که، خداوند آنان را پس از انقراض قوم نوح خلیفه خود قرار داده و دیگری این که به آن‌ها درشتی هیکل و نیروی بدنی فراوان ارزانی داشته است.

از همین جا معلوم می‌شود قوم هود دارای تمدن بوده و بر سایر اقوام تقدم داشتند و قوه و قدرت بیشتری را دارا بودند.

قوم هود برای این که او را به نوعی از استهزاء ساکت کنند مسئله تقلید از پدران را به رخ او کشیدند. هود در جواب قوم خود گفت: این اصراری که شما در پرستش بت‌ها و

(۳۸۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

تقلید کورانه از پدران خود می‌ورزید، باعث دوری شما از خدا و موجب غضب خدا بر شما گشت و سبب شد که عذابی که از در انکار می‌گفتید:

- چه وقت نازل می‌شود؟ به همین زودی بر شما نازل گردد. پس منتظر باشید و من هم با شما انتظار آن را می‌کشم!

هود علیه‌السلام در تبلیغات خود بر علیه بت‌پرستی می‌گفت:

- پدران شما نیز مانند شما برهان و دلیل صحیحی بر خدائی بت‌ها نداشتند و مسئله خدا بودن آن‌ها جز نام‌هایی نیست که شما بر آن‌ها نهاده‌اید. این شماست که به دست خود چوب و سنگ را تراشیده و هر کدام از آن‌ها را خدائی می‌دانید، مانند: خدای

ارزانی و نعمت یا خدای جنگ و دریا و خشکی و غیره و جز این نام‌ها شما

طرز تبلیغات هود (ع) (۳۸۱)

مدرک و مأخذ دیگری ندارید، شما یک مشت اوهام را با اسم گذاری خود ساخته‌اید و می‌خواهید دعوی مرا رد کنید!

این طرز بیان در استدلال بر بطلان مسلک بت‌پرستی، در قرآن کریم فراوان به چشم می‌خورد زیرا این خود لطیف‌ترین بیان و برنده‌ترین حجتی است بر بطلان این مسلک، چون هر صاحب دعوائی که نتواند بر حقانیت دعوی خود برهان اقامه کند در حقیقت



برگشت دعوی‌اش به خیال و فرض نام‌گذاری می‌شود. از بدیهی‌ترین جهالت‌هاست که انسان در مقابل برهان لجاجت بورزد و به یک مشت موهومات و فرضیات اعتماد کند.

سرانجام تاریخ هود این شد که خداوند به رحمت خاص خود که بر مؤمنان و

(۳۸۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

پیروزی آنها دارد، هود علیه‌السلام و کسانی را که با او بودند نجات داد. و -

«قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا - نسل کسانی را که آیه‌های ما را تکذیب کرده بودند قطع کردیم!» (۷۲ / اعراف) (۱)

۱- المیزان ج: ۱۵ ص: ۲۴۵.

طرز تبلیغات هود (ع) (۳۸۳)

(۳۸۴)

## فصل دهم: نابودی شهر احقاف و بهشت ارم

### ارم، شهر احقاف و قوم منقرض شده عاد

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ...» (۶ تا ۹ / فجر)

(۳۸۵)

"ارم" نام شهری برای قوم عاد بوده است، شهری آباد و بی‌نظیر و دارای قصرهای بلند و ستون‌های کشیده، که در زمان نزول این آیات اثری از آنان باقی نمانده و آثارشان به کلی از بین رفته بود و هیچ دسترسی بر جزئیات تاریخ آنها نمانده است. البته ممکن است چیزی از تاریخ آنان در افسانه‌ها آمده باشد ولی مدرک قابل اعتمادی وجود ندارد و تنها خاطره قابل اعتمادی که از آنها برجای مانده همین مقداری است که قرآن کریم نقل کرده است.

قرآن کریم به طور اجمال می‌فهماند که قوم عاد بعد از قوم نوح بودند و در "احقاف" زندگی می‌کردند. مردمی درشت هیكل و نیرومند و بز ن بهادر بودند و در عصر خود از سایر اقوام متمدن‌تر بودند و شهرهایی آباد و خرم و زمین‌های حاصل‌خیز و باغ‌هایی

(۳۸۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

از خرما و انواع زراعت‌ها داشتند و در بین اقوام دیگر دارای مقامی ارجمند بودند، که قرآن مجید شرح داستان آنها را در سوره هود آورده است. (داستان بهشت ارم یکی از افسانه‌های معروف قدیمی است که از وهب بن منبه و کعب‌الاحبار نقل شده است.)

آیه قرآن چنین شروع می‌شود:

«آیا ندیدی که پروردگارت با عاد چه کرد؟

همان مردم شهر ارم، شهری که بناهای ستون‌دار داشت،

و نظیرش در هیچ سرزمینی ساخته نشده بود...!» (۶ تا ۸ / فجر)

### مشابَهت تاریخی انقراض قوم عاد با قوم فرعون

مشابَهت تاریخی انقراض قوم عاد با قوم فرعون (۳۸۷)

قرآن مجید سپس به اقوام دیگری که منقرض شده و جز اشاره آیات قرآنی، تاریخی از آنها باقی نمانده است، می‌پردازد و یکی

دیگر از آنها را به شرح زیر خاطر نشان می‌سازد و سپس اشاره‌ای به قوم فرعون می‌کند:

«... و یا قوم ثمود که صخره‌های بیابان را می‌بریدند،

و یا فرعون که مردم را چارمیخ می‌کرد؟

این‌ها اقوامی بودند که در بلاد طغیان کردند،

و در نتیجه طغیان خود فساد را در بلاد بگسترده‌اند.

پس پروردگارت تازیانه عذاب را بر سر آنها فرود آورد!

آری! پروردگار تو همواره در کمین است!!» (۹ تا ۱۴ / فجر)

(۳۸۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

اشارتی که در آخر این آیات به فرعون شده همان فرعون زمان موسی علیه‌السلام است که قرآن مجید او را «ذی الاوتاد» خوانده است.

بنابر آنچه در روایات آمده، فرعون هر وقت می‌خواست کسی را شکنجه کند روی زمین می‌خوابانید و با چهارمیخ چهار دست و پای او را به زمین میخ‌کوب می‌کرد: و ای بسا روی چوب می‌خوابانده و او را میخ‌کوب می‌کرده است.

مؤید این روایات، رفتاری است که قرآن کریم از فرعون نسبت به ساحرانی حکایت می‌کند که به موسی ایمان آوردند و به ایشان گفت:

«به طور قطع همه شما را بر چوب‌های خرما به دار می‌آویزم!» (۷۱ / طه)

مشابهت تاریخی انقراض قوم عاد با قوم فرعون (۳۸۹)

معلوم می‌شود هر کس را که می‌خواستند دار بزنند دو دست و دو پایش را بر چوب صلیب میخ‌کوب می‌کردند. (۱)

### جزئیات دیگر از نابودی قوم عاد و شهر احقاف

«وَ اذْکُرْ اٰخَا عَادٍ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْاَحْقَافِ...» (۲۱ / احقاف)

قرآن مجید در سوره احقاف نکات دیگری از زندگی پیامبر خود هود علیه‌السلام را تحت عنوان "برادر عاد" شرح می‌دهد و او را به این دلیل برادر عاد می‌نامد که از طرف پدر به این قوم نسبت پیدا می‌کند.

۱- المیزان ج: ۴۰ ص: ۲۱۷.

(۳۹۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

"احقاف" نام سرزمینی است که قوم عاد در آن زندگی می‌کردند. آنچه به نظر یقین می‌رسد این است که این سرزمین در جنوب جزیره العرب بوده است، ولی امروز هیچ اثری از آن قوم در آن باقی نمانده است. در این که در چه نقطه از جنوب عربستان واقع بوده اختلاف است.

بعضی گفته‌اند: در بیابانی بوده بین عمان و مهره. بعضی دیگر گفته‌اند: ریگ‌زاری است که بین عمان و حضر موت واقع شده است. یکی دیگر گفته: ماسه‌های ساحل دریای قریه شجره است و شجره محلی است در سرزمین یمن.

جزئیات دیگر از نابودی قوم عاد و شهر احقاف (۳۹۱)

مفهوم آیه قرآن چنین است:

«به یاد آر برادر عاد هود را، که در جنوب شبه جزیره عرب در سرزمینی به نام "احقاف" قوم خود را انذار می‌کرد و قبل از او و بعد از او و یا در زمان او بیم‌رسان‌های دیگر نیز در آنجا انذار می‌کردند و هر یک گفتند که غیر خدا را نپرستید که من

بر شما از عذاب روزی عظیم بیم ناکم!» (۲۱ / احقاف)

آن‌چه که انبیاء بدان انذار می‌کردند این بود که "غیر از الله کسی دیگر را نپرستید!" و این نشان می‌دهد که اساس دین آن جناب که زیربنای تمامی جزئیات دینی اوست، توحید بوده است.

(۳۹۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

مراد از "عذاب روز عظیم" عذاب روز قامت نیست بلکه عذاب انقراض است که در آیات بعد از قول مشرکین می‌گوید:

«اگر راست می‌گوئی وعیدی که به ما می‌دهی بیاور!» (۲۲ / احقاف)

و وقتی ابر حامل عذاب را مشاهده می‌کنند و می‌گویند که بر ما خواهد بارید، می‌فرماید:

«نه! این همان عذابی است که در آمدنش شتاب می‌کردید!

و آن بادی است که عذابی دردناک همراه دارد،

و هرچه بر سر راه خود بیند به‌اذن پروردگارش ویران می‌کند!» (۲۴ و ۲۵ / احقاف)

جزئیات دیگر از نابودی قوم عاد و شهر احقاف (۳۹۳)

چیزی نگذشت که صبح‌گاهان جز خانه‌هایشان چیزی به چشم نمی‌خورد و همه هلاک شده بودند.

خدای سبحان با نتیجه‌گیری از داستان فوق کفار مکه را نصیحت می‌کند و می‌فرماید:

«ما این طور مجرم را کیفر می‌دهیم!

با این که به آنان مکنت‌هایی داده بودیم که به شما نداده‌ایم،

به آنها نیز گوش و چشم و فهم داده بودیم،

اما نه گوششان به دردشان خورد و نه از چشم و دل خود کم‌ترین بهره را بردند،

چون به آیات خدا انکار ورزیدند و همان عذابی که مسخره‌اش

(۳۹۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

می‌کردند بر سرشان آمد!» (۲۵ و ۲۶ / احقاف)

خدای سبحان سپس چنین ادامه می‌دهد:

«این آثار باستانی که پیرامون سرزمین خود می‌بینید

همه اقوامی بودند که ما جور و اجور آیات خود را نشانشان دادیم که بلکه برگردند،

ولی برنگشتند،

و ما هلاکشان کردیم!» (۲۷ / احقاف) (۱)

۱- المیزان ج: ۳۶ ص: ۲۶.

جزئیات دیگر از نابودی قوم عاد و شهر احقاف (۳۹۵)

### محل زندگی و نژاد قوم عاد

«كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ...» (۱۲۳ / شعراء)

آیات زیر به داستان هود علیه‌السلام و قومش که همان قوم عاد بودند، اشاره می‌کند:

«قوم عاد نیز پیغمبران را دروغگو شمردند،

وقتی برادرشان هود به آنها گفت:

- چرا تقوی نمی‌کنید؟

(۳۹۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

من پیغمبری خیرخواه و امین شمایم،  
تقوای الهی در پیش گیرید و از من اطاعت نمائید!  
من برای پیام‌آوری خود مزدی از شما نمی‌خواهم،  
مزد من جز به عهده پروردگار عالمیان نیست!  
چرا در هر مکانی به بیهوده سری نشانی بنا می‌کنید؟  
و آب‌گیرها می‌سازید؟

مگر جاودانه زنده خواهید بود؟

چرا چون شدت عمل از خود به خرج می‌دهید چون جباران زیاده‌روی می‌کنید؟  
از خدا بترسید و اطاعت کنید!

از آن کس که آن‌چه می‌دانید کمکتان داده‌است، بترسید!

محل زندگی و نژاد قوم عاد (۳۹۷)

با چارپایان و فرزندان یاری‌تان کرده‌است،

و با باغستان‌ها و چشمه‌سارها!؟

که من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم!» (۱۲۳ تا ۱۳۵ / شعراء)

قوم عاد مردمی از عرب بسیار قدیم از "اوائل" (یعنی اوائل پیدایش این نژاد) بودند، که در احقاف از جزیره العرب زندگی می‌کردند و دارای تمدنی متریقی و سرزمین‌های خرم و دیاری معمور بودند، به جرم این که پیامبران را تکذیب می‌کردند و به نعمت‌های الهی کفران می‌ورزیدند و طغیان می‌کردند، خدای تعالی به وسیله بادی عقیم هلاکشان ساخت و دیارشان را ویران و دودمانشان را کور کرد.

به طوری که می‌گویند "عاد" اسم پدر بزرگ ایشان بود و اگر خود آنان را عاد

(۳۹۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

خوانده‌اند از قبیل تسمیه قوم به اسم پدر بزرگ است.

گویا مردم هود علیه‌السلام در بالای کوه‌ها و نقاط بلند ساختمان‌ها می‌ساختند، آن‌هم به بلندی کوه، تا برای گردش و تفریح بدان جا روند، بدون این که غرض دیگری داشته باشند، بلکه صرفاً به منظور پُز دادن به دیگران و پیروی هوی و هوس! که در آیه ایشان را در این کارشان توییح می‌کند.

«اتَّبِئُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةٌ تَعْبُثُونَ!» (۱۲۸ / شعراء)

سپس می‌فرماید:

- شما این قصرها را بدین منظور می‌سازید که امید دارید جاودانه زنده مانید؟ و گرنه اگر چنین امیدی نداشتید هرگز دست به چنین کارهایی نمی‌زدید، چون این کارها که می‌کنید و این بناها که می‌سازید طبعاً سال‌های دراز باقی می‌ماند در حالی که عمر

محل زندگی و نژاد قوم عاد (۳۹۹)

طولانی‌ترین زندگی افراد بشر از عمر آن‌ها کوتاه‌تر است!

سپس می‌فرماید:

- بترسید از خدائی که شما را با نعمت‌های خود مدد می‌دهد! بر شما واجب است که شکرش را به جای آورید و نعمت‌هایش را در آنچه که شایسته است مصرف کنید، نه این که با آن عیاشی و استکبار کنید! بدانید! کفران نعمت، غضب و عذاب خدای را به دنبال دارد!

آن گاه اجمالی از نعمت‌ها را ذکر فرموده، در اول می‌فرماید: «شما را مدد داده به آنچه خودتان می‌دانید»، و آن گاه همان اجمال را تفصیل داده و بار دوم فرموده: «شما را به اموال و فرزندان و باغستان‌ها و چشمه‌سارها مدد داده است.» (۱۳۳ و ۱۳۴ / شعراء)

مجددا ادامه می‌دهد:

(۴۰۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

- من که شما را به تقوی دعوت می‌کنم تا شکر او را به جای آورده باشید، بدین جهت است که من بر شما از عذاب روزی بزرگ بیم‌ناکم، که اگر کفران کنید و شکر به جای نیاورید، بدان عذاب مبتلا می‌شوید: (عذاب روز عظیم، همان روز قیامت است، یا عذاب روز استیصال و هلاک).  
قوم هود مجددا گفتند:

- برای ما یکسان است که تو پند دهی یا نه! این بت پرستی رفتار گذشتگان است و ما را عذاب نخواهند کرد!

بدین ترتیب دروغگویش شمرند و خداوند نیز آنان را هلاک کرد -

«که در این عبرتی است و بیشترشان مؤمن نبودند و پروردگارت همو نیرومند و رحیم است!» (۱۳۳ تا ۱۴۰ / شعراء) (۱)  
محل زندگی و نژاد قوم عاد (۴۰۱)

### صاعقه و باد صرصر عامل نابودی قوم عاد

«فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ...» (۱۵ / سجده)

قرآن مجید قسمتی از سرگذشت قوم عاد و ثمود را در این سوره ذکر می‌کند و آن را اندازی برای کفار قریش قرار می‌دهد و به رسول گرامی اسلام خطاب می‌فرماید:

«اگر باز روی برگردانند، بگو!

۱- المیزان ج : ۳۰ ص : ۱۷۲ .

(۴۰۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

- من شما را از صاعقه‌ای چون صاعقه عاد و ثمود انداز می‌کنم!

آن زمان که رسولان به سویشان آمدند،

هم در عصر خودشان و هم بعد از ایشان،

و همه همین را گفتند که:

- به جز الله نپرستید!

گفتند:

اگر پروردگار ما می‌خواست فرشته‌ای به عنوان رسول می‌فرستاد، به همین دلیل ما به آنچه شما فرستاده بدان شده‌اید، کافریم!» (۱۳ و ۱۴ / سجده)

سپس قرآن مجید سرگذشت قوم عاد را جداگانه مطرح کرده و می‌فرماید:

صاعقه و باد صرصر عامل نابودی قوم عاد (۴۰۳)

«و اما عاد، که در زمین، بدون حق، استکبار ورزیدند و گفتند:

- کیست که نیرومندتر از ما باشد؟!»

- شگفتا! مگر ندیدند که آن خداوند که ایشان را خلق کرده نیرومندتر از ایشان است که آیات ما را انکار می‌کنند؟

نتیجه انکارشان آن شد که ما بادی سموم و تند بر آنان فرستادیم، آن هم در ایامی نحس تا بچشاند به ایشان عذاب خواری را در

زندگی دنیا، در حالی که عذاب آخرت خوارکننده‌تر است و دیگر یاری نخواهند شد! (۱۵ و ۱۶ / سجده)

آنچه در مورد عذاب این دو قوم عاد و ثمود در این آیات آمده، یک جا فرموده صاعقه عاد و ثمود و یک جا فرموده باد صرصر،

باید دانست که عذاب آن‌ها یکی باد سخت بود و دیگری صدای دهشتناک که هر دو صاعقه نامیده می‌شود، زیرا صاعقه به

(۴۰۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

معنای صدای بسیار شدیدی است که در فضا پیچد و دنبالش آتش باشد یا مرگ یا عذاب و در واقع صاعقه یک چیز است و

آتش و مرگ و عذاب از آثار آن است. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۴ ص: ۲۸۲.

صاعقه و باد صرصر عامل نابودی قوم عاد (۴۰۵)

## فصل یازدهم: حضرت صالح و قوم ثمود

### قوم ثمود در تاریخ

"ثمود" قوم حضرت صالح علیه‌السلام از اعراب اصیل بودند که در "وادی القری" بین مدینه و شام سکونت داشتند. اینان از

انسان‌های ماقبل تاریخ به شمار می‌روند که

(۴۰۶)

تاریخ به جز اندکی از اخبارشان را نقل نکرده و روزگار آثارشان را از بین برده است.

بنابراین نباید بر جزئیاتی که از اخبار آن‌ها در برخی منابع نقل شده، اعتماد کرد.

آنچه قرآن مجید از اخبار آنان نقل کرده، این است که آن‌ها، به طوری که از اسم پیغمبرشان "صالح" معلوم می‌شود

قومی از عرب بودند. (۶۱ / هود)

این قوم بعد از قوم عاد پیدا شدند و دارای تمدن بودند و زمین‌ها را آباد می‌کردند و در زمین‌های هموار قصرها می‌ساختند و از

کوه‌ها خانه‌های امن می‌تراشیدند. (۱۴۸ / شعراء)

قوم ثمود به رسم طوایف و قبایل زندگی می‌کردند و بزرگان و شیوخ‌شان در بین آنان حکومت می‌کردند. در شهری که

حضرت صالح مبعوث شده بود نه گروه بودند که در زمین فساد می‌کردند و مصلح نبودند. (۴۸ / نحل)

این قوم در زمین به سرکشی می‌پرداختند و بت‌ها را می‌پرستیدند و در سرکشی و

قوم ثمود در تاریخ (۴۰۷)

ظلم افراط کرده بودند. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۸۷.

(۴۰۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

**خلاصه حوادث دوران بعثت صالح علیه‌السلام**

چون قوم ثمود خدا را فراموش کردند و در امر خود به اسراف کاری پرداختند، خدا صالح پیامبر را به سوی ایشان فرستاد. حضرت صالح از خانواده‌ای شریف و پرافتخار و معروف به عقل و کاردانی بود. (۶۲ / هود و ۴۹ / نحل)

صالح قوم خود را به توحید خدای سبحان و ترک عبادت اصنام دعوت کرد و از آنان خواست که در اجتماع خود به عدل و احسان رفتار کنند و به برتری‌طلبی نپردازند و اسراف نکنند و طاعی نشوند و آنان را به عذاب بیم داد. (سوره‌های هود و شعراء و شمس)

وی با حکمت و مؤظه حسنه به دین خدا دعوت کرد و به خاطر خدا در برابر

خلاصه حوادث دوران بعثت صالح (ع) (۴۰۹)

اذیت‌ها تحمل کرد، ولی به جز گروه اندکی از مردم ناتوان به او ایمان نیاوردند. (۷۵ / اعراف و ۱۵۳ / شعراء و ۴۷ / نحل)

طاغیان متکبر و کلیه اتباعشان اصرار بر کفر داشتند و کسانی را که به او ایمان آورده بودند ذلیل و خوار داشتند و او را به سفاهت و سحر متهم ساختند. (۶۶ / اعراف) و از او خواستند که برای گفتار خود دلیل و معجزه‌ای بیاورد تا دلیل صدق دعوی رسالت او باشد و به او پیشنهاد کردند که از میان کوه ناقه‌ای بیرون کشد و او نیز به آن گونه که خواسته بودند ناقه‌ای برایشان آورد و به آنان گفت:

«خدا به شما امر می‌کند که یک روز از چشمه آب خود بیاشامید،

و یک روز خودداری کنید که ناقه از آن بیاشامد،

که سهم یک روز آب مال او باشد و سهم یک روز مال شما،

(۴۱۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

و بگذارید ناقه در روی زمین به خوردن پردازد،

و به او آسیبی نرسانید که عذابی نزدیک فروگیرتان خواهد شد.» (۷۲ / اعراف و ۶۴ / هود و ۱۵۶ / شعراء)

جریان تا مدتی بدین قرار بود تا سرانجام قوم صالح به طغیان و مکر پرداختند و شقی‌ترین افراد خود را برای قتل ناقه گسیل داشتند و وی ناقه را کشت و به صالح گفتند:

– اگر راست می‌گویی آنچه به ما وعده می‌دهی بیاور! صالح گفت: – سه روز در خانه‌های خود از زندگی بهره‌مند شوید که این وعده‌ای دروغ نیست! (۶۵ / هود)

آن‌گاه قبیله‌ها و دستجات شهر به صالح نیرنگ زدند و بین خود هم‌قسم شدند که شبانه بر سر او و خانواده‌اش بریزند و آنها را بکشند و آن‌گاه به بازماندگان

خلاصه حوادث دوران بعثت صالح (ع) (۴۱۱)

بگویند ما در موقع نابودی خاندان صالح شاهد نبودیم و راست می‌گوئیم.

قوم به مکر و حيله پرداختند، در حالی که توجه نداشتند خدا نیز به مکر پرداخت. (۵۰ / نحل) و همان‌گونه که می‌نگریستند صاعقه فروگیرشان شد. (۴۴ / ذاریات) و زمین لرزه و صیحه برایشان نازل گردید و در خانه‌های خود برو در افتادند.

آن‌گاه صالح از آنان روی برتافت و گفت:

«ای قوم من! من رسالت پروردگارم را به شما تبلیغ کردم و نصیحتتان کردم ولی شما ناصحان را دوست ندارید!» (۷۹ / اعراف و ۶۷ / هود)

«و خدا کسانی را که ایمان آورده بودند و تقوا داشتند نجات داد.» (۱۸ / سجده)

(۴۱۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها  
 و پس از ایشان منادی الهی ندا داد:  
 «هان! که ثمود بر پروردگار خود کافر شدند!  
 هان! که ثمود دور باد!» (۱)

### شخصیت معنوی حضرت صالح

در تورات حاضر از این پیغمبر شایسته خدا یادی نشده است. حضرت صالح سومین نفر از پیغمبرانی است که قرآن کریم می‌گوید به امر خدا قیام کردند و برای بسط توحید و علیه بت پرستی به پا خاستند.

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۸۷.

شخصیت معنوی حضرت صالح (۴۱۳)

حضرت صالح از قوم ثمود بود و خدا او را پس از نوح و هود در قرآن مجید ذکر کرده و او را پاس داشته و ستایش‌هایی را که در مورد انبیاء و رسولان مکرم خود کرده نسبت به او نیز کرده است. و او را هم چون سایر پیامبران بر جهانیان برگزیده و برتری بخشیده است - بر او و دیگر پیامبران الهی درود باد!

سوره‌های قرآن مجید که در آنها ذکر تاریخ و شرح دعوت حضرت صالح علیه‌السلام رفته به شرح زیر است:

(سوره هود، اعراف، شعراء، نمل، شمس، ذاریات و حم سجده،) (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۸۷.

(۴۱۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

### دعوت دینی صالح علیه‌السلام

«وَالِی تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ یَقَوْمِ...!» (۶۱ تا ۶۸ / هود)

حضرت صالح علیه‌السلام سومین پیغمبر از پیامبران الهی است. او به قوم ثمود مأمور گردید و خداوند متعال در این آیات تاریخ و جزئیات دعوت این پیامبرش را نقل می‌کند:

صالح علیه‌السلام به دعوت توحید برخاست و علیه بت پرستی قیام کرد، وی قوم ثمود را به توحید فراخواند و در امر خدا تحمل محنت و اذیت بسیار کرد تا خدا بین او و قومش داوری کرد و در نتیجه قوم ثمود را هلاک ساخت ولی صالح و مؤمنینی را که با وی بودند نجات داد.

دعوت دینی صالح (ع) (۴۱۵)

در آیات اولیه می‌فرماید:

«و به سوی ثمود برادرش صالح را فرستادیم،

صالح گفت:

- ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او خدائی ندارید،

او شما را از زمین پدید آورد و به آبادی آن واداشت،

پس از او آمرزش طلبید و به سوی او توبه برید که

او نزدیک و اجابت کننده است!»



صالح بعد از دعوت قوم خود به توحید دلیلی می‌آورد و به آنها می‌فهماند که خدا از مواد زمینی حقیقتی به نام انسان به وجود آورد و کم کم با تربیت آن را به کمال رسانید

(۴۱۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

و او را چنان سرشت که در زمین تصرف کند و آن را به حالی در آورد که در زندگی او سودمند افتد و نیازها و کمبودهایی را که احساس می‌کند به وسیله آن رفع کند، یعنی شما در وجود و بقای خود جز به خدا به کسی نیازمند نیستید!

قوم صالح از آن رو بت می‌پرستیدند و بت‌ها را شریک خدا می‌گرفتند که خیال می‌کردند خدای سبحان بزرگ‌تر و بالاتر و دست نیافتنی‌تر از آن است که فهم کسی به او احاطه یابد یا عبادتی به او برسد و یا درخواستی به سویش بالا رود و انسان به این چیزها نیاز دارد، پس باید پاره‌ای از مخلوقات شریف او را که کار این عالم خاکی و تدبیر نظام جاری آن بدیشان تفویض شده، عبادت کنیم و به سویشان تضرع کنیم و تقرب جوئیم تا از ما راضی شوند و بر ما خیرات نازل کنند و بر ما غضب نکنند و از دعوت دینی صالح (ع) (۴۱۷)

شروع ایمن مانیم و این خدایان که حقیقتاً مقام پروردگاری دارند شفیع ما پیش خدا (الله هستند زیرا او خدای خدایان و رب‌الارباب است و کلیه امور به سوی او باز می‌گردد.

پس دین بت پرستی بر اساس قطع نسبت بین خدا و انسان و برقرار کردن رابطه بین آدمی و واسطه‌های شریفی قرار دارد که بت پرستان به عنوان واسطه‌های مستقل و مؤثر و شفیع پیش خدا به آنها توجه می‌کنند. ولی از آن جایی که خدا انسان را از زمین به وجود آورده است و به عمران آن واداشته، پس اوست که به انسان نسبت دارد و به او نزدیک است و هیچ کدام از این اسبابی که خدا منظم ساخته و در این عالم به جریان انداخته، استقلالی ندارند تا اگر راضی‌شان کردیم امید خیر داشته باشیم و اگر به غضبشان درآوریم منتظر شر باشیم!

(۴۱۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

و بنابراین فقط باید خدا را پرستید و امیدوار به رضای او بود و از غضبش حذر کرد، زیرا اوست که خالق و مدبر انسان و کلیه موجودات دیگر است.

در آخر آیه می‌فرماید:

«اگر آن کس که عبادتش بر شما واجب است خداست به دلیل این که او آفریننده و مدبر امر حیات شماست، پس از او بخواهید معصیتی را که شما با پرستش دیگران کرده‌اید، بیامرزد، با ایمان و عبادت به او بازگشت کنید زیرا خدا "قرب و مجیب - و اجابت کننده" است.» (۱)

### لجاجت قوم ثمود در برابر دعوت صالح

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۷۵.

لجاجت قوم ثمود در برابر دعوت صالح (۴۱۹)

قرآن مجید عکس‌العمل و جواب قوم صالح را در قبال دعوت او به توحید چنین نقل کرده است:

«گفتند: ای صالح! ما پیش از این به تو امید داشتیم،

آیا ما را از پرستش خدایانی که پدرانمان می‌پرستیدند، نهی می‌کنی؟

ما درباره آنچه ما را بدان می‌خوانی در شک و تردید هستیم!» (۶۲ / هود)

قسمت اول آیه دلالت دارد بر این که صالح مورد امید عامه و توده مردم بوده است، لذا به او گفتند که قوم ثمود از تو امید داشتند

که از افراد صالح آنان باشی و با خدمات خود به حال اجتماع سودمند افتی و امت را به راه ترقی و تعالی وادار سازی، چون در تو نشانه‌های رشد و کمال مشاهده می‌شد، ولی امروز با حرف‌های تازه‌ای که آورده‌ای و دعوی‌ای که اقامه کرده‌ای مردم از تو و از اصالت عقل تو ناامید شده‌اند.

(۴۲۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

علت ناامیدی امروز مردم از تو این است که آنان را از اقامه سنت‌های ملی باز می‌داری و بارزترین مظاهر قومیت‌شان را محو می‌کنی، زیرا بت پرستی یکی از سنت‌های مقدس این اجتماع است و دوام اقامه سنت‌های مقدس یک اجتماع دلیل بر آن است که آن اجتماع ریشه‌دار و دارای ثبات و وحدت قومی و رأی و اراده مستقل است.

اعتراض قوم به صالح با این عبارات که -آیا ما را از پرستش خدایانی که پدرانمان می‌پرستیدند، نهی می‌کنی؟ نشان می‌دهد که عبادت بت و بت پرستی فرزندان به عبادت پدرانشان متصل بوده و بدین ترتیب عبادت بت در بیت آنها استمرار داشته است.

پاسخ صالح علیه‌السلام را قرآن چنین نقل می‌کند:

«گفت: ای قوم من! به من بگوئید،

که اگر من از طرف پروردگار خود دلیل داشته باشم،

لجاجت قوم ثمود در برابر دعوت صالح (۴۲۱)

و خدا از طرف خود به من رحمتی داده باشد،

اگر نافرمانی خدا کنم چه کسی مرا در برابر او یاری خواهد کرد؟

پس شما جز زیان به من نمی‌افزائید!» (۶۳ / هود) (۱)

### مخاصمات قوم صالح

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا...» (۴۵ تا ۵۳ / نمل)

در این آیات اجمالی از تاریخ زندگی پیامبر خدا حضرت صالح علیه‌السلام را نقل

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۷۵.

(۴۲۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

می‌کند و می‌فرماید:

«ما به سوی قوم ثمود فرستادیم برادرشان صالح را،

و امید آن می‌رفت که بر ایمان به خدا اجتماع کرده و متفق گردند،

ولکن برخلاف انتظار و ناگهانی به دو فریق از هم جدا شدند،

فریقی ایمان آوردند و فریقی دیگر کفر ورزیدند،

و درباره حق با هم به نزاع و کشمکش پرداختند،

و هر فریقی می‌گفت: حق با من است!» (۴۵/نمل)

در حقیقت قوم صالح به سه فریق شد، یکی مستکبرین، که از ایمان به خدا استکبار ورزیدند، دوم، یک طایفه از مستضعفان که پیرو همان مستکبران شدند، طایفه سوم یک دسته از مستضعفان که به حضرت صالح ایمان آوردند.

مخاصمات قوم صالح (۴۲۳)

صالح علیه‌السلام پس از آن که ناقه او را کشتند و به او گفتند که اگر راست می‌گوئی بیاور آن عذابی را که بدان ما را

تهدید می‌کنی؟! جواب داد:

«ای قوم! چرا شتاب دارید که حادثه بد پیش از حادثه خوب فرا رسد؟

چرا از خدای یکتا آموزش نمی‌خواهید؟» (۴۶/نمل)

جمله آخر را صالح برای تحریک و تشویق به ایمان و توبه آورد تا شاید خدا به ایشان رحم کند و عذابی را که به ایشان وعده داده بود به وعده‌ای که دروغ نمی‌شود از آنان بردارد.

قوم صالح در پاسخ گفتند:

(۴۲۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

«- ما تو و هم‌مسلمانان تو را شوم می‌دانیم، چون از روزی که تو قیام به دعوت خود کردی ما گرفتار محنت‌ها و بلاها شدیم، پس هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم!» (۴۷/نمل)

صالح در پاسخ آنان که او را شوم می‌دانستند و به او فال بد می‌زدند فرمود:

«- طائرتان نزد خداست! یعنی بهره‌تان از شر و آن عذابی که اعمال شما مستوجب آن است نزد خداست. بلکه شما مردمی هستید که در حال آزمایشید و خداوند شما را با خیر و شر می‌آزماید تا مؤمن و کافر، مطیع و عاصی شما از هم

جدا گردد!» (۴۷/نمل)

مفهوم آیه این است که قوم صالح گفتند: ما به تو و به آنان که با تو هستند فال بد می‌زنیم و هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم و استغفار نمی‌کنیم!

مخاصمات قوم صالح (۴۲۵)

صالح فرمود:

طائرتان یعنی نصیبتان از شر نزد خداست و آن نامه اعمال شماست و من و آنها که با منند اثری در شما نداریم تا این ابتلائات را به سوی شما سوق بدهیم، بلکه این خود شماست که در بونه آزمایش قرار گرفته‌اید و با این ابتلائات امتحان می‌شوید تا مؤمنان از کافرتان جدا و مطیعان از عاصیان متمایز گردد.

### نه گردن کلفت شهر صالح علیه‌السلام

در آن شهر نه نفر بودند که در آن سرزمین فساد می‌کردند و اصلاح نمی‌کردند. گفتند به خدا هم قسم شوید تا شبانه صالح را با کسانش از میان

(۴۲۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

برداریم. آن‌گاه به خون‌خواه وی می‌گوئیم ماهنگام هلاک کسان شما حاضر نبودیم و ما راستگویانیم.

«نیرنگی کردند و ما نیز نیرنگی کردیم

در حالی که شعورشان نمی‌رسید و غافل بودند!

بنگر که عاقبت نیرنگشان چه شد؟

که ما همگی شان را با قومشان نابود کردیم!» (۵۰ و ۵۱/نمل)

مکر قوم صالح این بود که بر قصد سوء و کشتن صالح و اهل او توطئه و اتفاق کنند و سوگند بخورند و اما مکر الهی این بود که هلاکت همه آنان را تقدیر کند. عاقبت مکرشان اهلاک و نابودی خود و قومشان بود - بنگر که عاقبت مکرشان چه بود؟ و

نه گردن کلفت شهر صالح (ع) (۴۲۷)

جهت‌ش این است که مکر آنها استدعا و اقتضای مکر الهی را به عنوان مجازات دارد و همین مستوجب نابودی‌شان و نابودی قومشان گردید:

«اینک خانه‌هایشان خالی مانده،  
به خاطر آن ظلم‌ها که می‌کردند!  
که در این عبرتی است برای صاحبان علم!  
و نجات بخشیدیم آن‌هایی را که ایمان داشتند  
و تقوی پیشه می‌کردند.» (۵۲ و ۵۳ / نمل)

در پایان مؤمنان را بشارت به نجات می‌دهد و هم‌ردیف ایمان، تقوا را ذکر می‌کند و این‌به‌خاطر آن است که تقوامانند سپر است برای ایمان و نمی‌گذارد ایمان لطمه بخورد! (۱)  
۱- المیزان ج: ۳۰ ص: ۳۰۰.  
(۴۲۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

### اشراف مُسرف در مقابل صالح علیه‌السلام

«كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ...» (۱۴۱ / شعراء)

آیات زیر به اجمال داستان اشراف و بزرگان قوم صالح علیه‌السلام اشاره می‌کند که مثل همیشه تاریخ در مقابل دعوت پیامبران ایستادگی و لجاجت به خرج می‌دهند و باعث گمراهی و هلاک قوم خود می‌شوند:

«ثمودیان نیز پیغمبران را دروغگو شمردند،

اشراف مُسرف در مقابل صالح (ع) (۴۲۹)

برادرشان صالح به ایشان گفت: چرا نمی‌ترسید؟

که من پیغمبری خیرخواه و امین شمایم،

من برای پیغمبری از شما مزدی نمی‌خواهم،

که مزد من جز به عهده پروردگار جهانیان نیست!

مگر آنچه این جا هست، از باغستان‌ها و چشمه‌سارها،

و کشتزار و نخلستان‌هایی که گل لطیف دارند، ایمن‌تان کرده؟

و مگر شما را در آن ایمن می‌گذارند؟

که در کوه‌ها با مهارت خانه‌ها می‌تراشید؟

از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید!

و فرمان اسراف‌کاران را، که در این سرزمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند،

(۴۳۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

اطاعت مکنید! (۱۴۱ تا ۱۵۲ / شعراء)

مراد به اسراف‌کاران در این آیه، اشراف و بزرگانی هستند که دیگران آنها را پیروی می‌کنند. خطابی هم که در آیه است "اطاعت مکنید" به عموم تابعین آنهاست: آنها هستند که صالح امید داشت از پیروی بزرگان دست بردارند، لذا خطاب را متوجه ایشان کرد، نه اشراف، چون از ایمان آوردن اشراف مأیوس بود!

مصرفین چه کسانی بودند؟ آیه بعدی ایشان را از کسانی می‌داند که از مرز حق تجاوز کرده‌اند و از حد اعتدال بیرون شده‌اند:

«الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ.» (۱۵۲ / شعراء)

و این خود اشاره به علت حقیقی حکم است و معنایش این است که از خدا بپرهیزید و

اشراف مُسرف در مقابل صالح (ع) (۴۳۱)

امر مسرفان را اطاعت مکنید، برای این که ایشان مفسد فی الارضند و اصلاح‌گر نیستند. و معلوم است که با افساد هیچ ایمنی از عذاب الهی نیست و از سوی دیگر خدا عزیز و انتقام‌گیر است.

حقیقت دعوت انبیاء اصلاح حیات زمینی انسان است که خدای تعالی در آیات قرآن کریم از پیامبران خود نقل می‌کند که:

«انْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ.» (۸۸ / هود)

از طرفی، انسان‌ها به خاطر این که بشر و دارای فطرت انسانی اند انتظار می‌رود که زمین را اصلاح کنند، ولیکن برخلاف توقع، آن‌ها از فطرت خود منحرف گشته و به جای اصلاح، فساد کردند. (۱)

(۴۳۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

۱- المیزان ج: ۳۰ ص: ۱۸۱.

اشراف مُسرف در مقابل صالح (ع) (۴۳۳)

## فصل دوازدهم: ناقه صالح

### ناقه صالح به عنوان یک معجزه

ناقه صالح معجزه او بود که نبوت او را تأیید می‌کرد. صالح علیه‌السلام در برابر درخواست قوم خود و به اذن خدا ناقه‌ای را از کوه در آورد و به آنان گفت: ناقه در زمین که متعلق به خداست به طور آزاد بخوردن می‌پردازد:

(۴۳۴)

«ای قوم من! این ناقه خداست، که برای شما آیتی است،

پس بگذارید در زمین خدا بخوردن بپردازد،

و به او بدی نرسانید، که عذابی نزدیک شما را درخواهد گرفت!» (۶۴ / هود)

صالح علیه‌السلام آن‌ها را از این که به ناقه آسیب رسانند یعنی مثلاً او را بزنند یا مجروح کنند و یا بکشند، برحذر داشت و بدیشان خبر داد که اگر کاری بکنند عنقریب عذاب فروگیرشان خواهد شد.

خدای سبحان در آیه ۵۹ سوره اسراء این شتر را «النَّاقَةُ مُبْصِرَةٌ» خوانده است که به عنوان یک معجزه بسیار روشن برایشان از کوه بیرون آورد:

«وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا...» (۵۹ / اسراء)

ناقه صالح به عنوان یک معجزه (۴۳۵)

خداوند متعال در این آیه می‌فرماید:

«ما برای قوم ثمود ناقه را در حالی که ظاهر و روشن بود،

و یا در حالی که آیتی روشن بود فرستادیم،

ایشان به سبب آن ستم که به خود کردند،  
و یا با تکذیب آن به خود ستم کردند.» (۱)

### تکذیب رسول، کشتن ناقه

«قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَخَّرِينَ...!» (۱۵۳ / شعراء)

۱- المیزان ج: ۲۰ و ۲۵ ص: ۱۸۰ و ۲۳۳.

(۴۳۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

قوم صالح در پاسخ دعوت او به اصلاح او را سرزنش کردند که تو از کسانی هستی که نه یک بار و دوبار بلکه پی در پی جادو می‌شوند و تو را آن قدر جادو کرده‌اند که دیگر عقلی برایت باقی نمانده است! تو جز بشری مثل ما نیستی! اگر راست می‌گویی معجزه‌ای بیاور!

صالح در جواب آنها معجزه‌ای آورد و گفت:

«این شتری است که وی را آبش خوری و شما را آبش خوری دیگر است

در روز معین!

آزاری به او نرسانید که عذاب روزی بزرگ به شما می‌رسد.

تکذیب رسول و کشتن ناقه (۴۳۷)

آن را بکشتند و پشیمان شدند و دچار عذاب شدند!

که در این عبرتی هست و بیشترشان مؤمن نبودند،

و پروردگارت همو نیرومند و رحیم است!» (۱۵۵ تا ۱۵۹ / شعراء) (۱)

### کشتن ناقه و نابودی قوم

«وَيَقَوْمٍ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ...» (۶۴ تا ۶۸ / هود)

۱- المیزان ج: ۳۰ ص: ۱۸۷.

(۴۳۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

طغیان قوم صالح به جایی رسید که ناقه خدا را کشتند و سرانجام این زشت‌کاری آن شد که قرآن مجید به شرح زیر از آن خبر می‌دهد:

پس صالح گفت:

- سه روز در خانه‌هایتان از زندگی بهره‌مند شوید!

- این وعده‌ای است که دروغ نمی‌تواند بود!

پس چون امر ما بیامد،

صالح و کسانی را که به او ایمان آورده بودند به رحمت خود

از خواری چنان روزی نجات دادیم،

که پروردگار تو نیرومند و غالب است!

و آنان را که ظلم کرده بودند صیحه در گرفت،

کشتن ناقه و نابودی قوم (۴۳۹)  
 و در دیار خود از پا در آمدند،  
 آن‌گونه که گوئی در آن جا نبودند!  
 هان! که ثمود به پروردگار خویش کفر ورزید!  
 هان! که ثمود دور باد!«(۶۴ تا ۶۸ / هود) (۱)

### استخدام شقی‌ترین انسان برای کشتن ناقه

«كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوِيهَا إِذِ انبَعَثَ أَشْقِيهَا...!» (۱۱ تا ۱۶ / شمس)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۸۱.

(۴۴۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

خدای تعالی داستان ناقه صالح را در سوره هود و سوره‌های دیگر به طور مفصل آورده است، در این سوره آن را مجدداً ذکر می‌کند و آن را شاهد آیات قبل قرار می‌دهد که در آن آیات صحبت از حالات نفسانی انسان کرده و فرموده:

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيْتَهَا،»

«فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوِيهَا،»

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْتَهَا،»

«وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْتَهَا،»

- و به جان آدمیزاد سوگند،

و آن کس که آن را با چنان نظام کامل بیافرید،

و در اثر داشتن چنین نظامی خیر و شر آن را به آن الهام کرد،

استخدام شقی‌ترین انسان برای کشتن ناقه (۴۴۱)

سوگند به این آیات:

که هر کس جان آدمی خود را از گناه پاک سازد رستگار می‌شود،

و هر کس آلوده‌اش سازد زیان‌کار خواهد گشت!

طایفه ثمود از غرور و سرکشی دعوت پیامبر خود صالح را تکذیب کردند،

هنگامی که شقی‌ترین آنها برانگیخته شد،

و رسول خدا (صالح) به آنها گفت:

این ناقه آیت خداست،

از خدا بترسید و آن را سیراب کنید!

آن قوم رسول را تکذیب و ناقه را پی کردند،

خدا هم آنان را به کیفر ظلم و گناهشان هلاک ساخت

(۴۴۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

و شهرشان را با خاک یکسان کرد،

و از عاقبت هلاکشان پروائی نکرد.» (۱۱ تا ۱۶ / شمس)

شقی‌ترین فرد قوم ثمود آن کسی است که ناقه را پی کرد.

در روایات اسلامی نام او را "قداربن سالف" آورده‌اند. مردم ثمود او را به این کار وا داشتند و خدای تعالی در آیات این سوره همه مردم ثمود را مذمت می‌کند.

صالح پیامبر الهی با رسالتی از ناحیه خدا به قوم ثمود گفت:

«از ناقه خدا پروا کنید،

و نیز از آبش‌خور آن،

و متعرض او نشوید، نه به قتلش اقدام کنید،

و نه نوبت آب او را از او بگیری‌د!»

استخدام شقی‌ترین انسان برای کشتن ناقه (۴۴۳)

ولی قوم ثمود با استخدام "قداربن سالف" اقدام به کشتن شتر صالح کردند و این قوم مورد غضب الهی قرار گرفتند و عذاب الهی به خاطر گناهی که کردند همه آنان را فراگرفت و نسلشان را قطع و آثارشان را محو کرد و هیچ صغیر و کبیری را استثنا نکرد!

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده‌اند که به علی علیه‌السلام فرمود:

«ای علی، اشقای اولین کشنده ناقه صالح بود،

و اشقای آخرین کسی است که قاتل توست،

و این محاسنت را با خون سرت خضاب می‌کند!»

(این روایت در تفسیر برهان و مجمع البیان نقل شده است.) (۱)

(۴۴۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

### عذاب فردی دامن‌گیر جامعه

«فَعَقَرُوهَا فَاصْبِرُوا نَادِمِينَ...!» (۱۵۷ / شعراء)

در این آیات خداوند متعال کشتن ناقه را به همه قوم نسبت داده است با این که مباشر در آن بیش از یک نفر نبود و این بدان جهت است که بقیه قوم نیز مقصر بودند، چون به عمل آن یک نفر رضایت داشتند.

۱- المیزان ج: ۴۰ ص: ۲۵۵.

عذاب فردی دامن‌گیر جامعه (۴۴۵)

در نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده:

«ای مردم دو چیز همه مردم را در یک عمل خیر و یک عمل زشت جمع می‌کند، به طوری که یک عمل محسوب می‌شود:

اول رضایت و دوم نارضائی!

هم‌چنان که ناقه صالح را بیش از یک نفر عقر نکرد،

ولی خدای تعالی عذاب را بر همه قوم نازل کرد،

چون همه به عمل آن یک نفر راضی بودند.»

قوم صالح وقتی پشیمان و نادم گشتند که آثار عذاب را مشاهده کردند ولی دیر شده بود زیرا آنها حتی بعد از



کشتن ناقه صالح او را عاجز

(۴۴۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

دانسته و استهزاء می‌کردند و می‌گفتند:

«اگر از پیامبران مرسل هستی،

آن عذابی را که ما را بدان تهدید می‌کردی، بیاور!» (۷۷ / اعراف)

از آیات سوره هود برمی‌آید که صالح علیه‌السلام آنها را وعده عذابی داده بود که بعد از سه روز می‌رسد. (۱)

### نوع فساد و نوع مجازات قوم ثمود

۱- المیزان ج: ۳۰ ص: ۱۸۷.

نوع فساد و نوع مجازات قوم ثمود (۴۴۷)

«وَالِی تُمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ...» (۷۳ تا ۷۹ / اعراف)

ثمود یکی از امم قدیمی بودند که در سرزمین یمن در احقاف می‌زیستند و خداوند متعال شخصی از خود آنان را به نام صالح در میانشان مبعوث نمود، صالح علیه‌السلام قوم خود را که مانند قوم نوح و هود مردمی بت‌پرست بودند، به دین توحید دعوت نمود و فرمود:

«ای قوم! خدای یگانه را که جز او خدائی ندارید بپرستید،

که شما را از پروردگارتان حجتی آمد،

این شتر خداست که معجزه‌ای برای شماست،

(۴۴۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

بگذاریدش تا در زمین خدا چرا کند،

و زنه‌ار به آن آسیب نرسانید که به عذابی دردناک دچار شوید!»

مقصود از ناقه همان ماده شتری است که خداوند آن را به‌عنوان معجزه برای نبوت صالح علیه‌السلام از شکم کوه بیرون آورده بود و به همین عنایت بود که آن را «نَاقَةُ اللَّهِ» نامید. جمله "بگذاریدش تا در زمین خدا چرا کند"، به‌طور تلویح می‌فهماند که قوم صالح از آزاد گذاشتن ناقه در چریدن و گردش اکراه داشتند و گویا این معنا بر آنان گران می‌آمد و نمی‌خواستند زیر بار آن بروند، لذا توصیه کرد که از آزادی آن جلوگیری نکنند و تهدید فرمود که اگر آسیبی به آن برسانند و یا آن را بکشند به عذاب دردناکی دچار می‌شوند. صالح به قوم خود چنین گفت:

نوع فساد و نوع مجازات قوم ثمود (۴۴۹)

«به یاد آرید زمانی را که خداوند پس از قوم عاد شما را جانشین آنان کرد،

و در این سرزمین جایتان داد،

و اینک در دشت‌های آن کوشک‌ها می‌سازید،

و از کوه‌ها خانه می‌تراشید،

به یاد آرید نعمت‌های خدا را،

و در این سرزمین فساد بر پا نکنید!!» (۷۴ / اعراف)

از این آیه برمی‌آید که از جمله نعمت‌هایی که صالح به یاد آنان آورد یکی این بود که خداوند آنان را جانشین قوم عاد و

سایر امت‌های گذشته قرار داده بود. بزرگان قومش که گردن‌کشی و استکبار کرده بودند به کسانی که مستضعف و زبون (۴۵۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها می‌شمردند، یعنی به آن‌هایی که به صالح ایمان آورده بودند، گفتند:

«شما چه می‌دانید که صالح پیغمبر پروردگار خویش است؟ ما آئینی را که شما بدان گرویده‌اید منکریم! پس شتر را کشتند،

و از فرمان پروردگار خویش سر پیچیدند و گفتند:

«ای صالح اگر تو پیغمبری عذابی را که به ما وعده می‌دهی بیاور!» (۷۵ تا ۷۷ / اعراف)

پس دچار زلزله شدند و در خانه‌های خود بی‌جان گشتند. آن‌گاه

نوع فساد و نوع مجازات قوم ثمود (۴۵۱)

صالح از آنان دور شد و گفت:

«ای قوم! من پیغام پروردگار خویش را رسانیدم،

و به شما خیرخواهی کردم ولی شما خیرخواهان را دوست نداشتید!»

(۷۹ / اعراف)

آیات فوق نشان می‌دهد که تنها مستضعفین و کسانی که در استضعاف نگه داشته شده بودند به صالح ایمان آورده بودند.

قرآن کریم در این آیات، عذابی را که قوم صالح با آن به هلاکت رسیدند "رَجْفَةً" خوانده است و در آیه ۶۷ سوره هود آن را "صَيْحَةً" خوانده و در آیه ۱۷ سوره فُصِّلَتْ آن را "صَاعِقَةً" نامیده است.

(۴۵۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

این برای آن است که نوعاً صاعقه‌های آسمانی بدون صیحه و صدای هولناک و نیز بدون رجه و زلزله نیست، چون معمولاً این گونه صاعقه‌ها باعث اهتزاز جو می‌شود و اهتزاز جو نیز وقتی به زمین برسد باعث لرزیدن زمین می‌شود و ایجاد زلزله می‌کند. یا این که وجه تسمیه صاعقه به رجه این باشد که صاعقه باعث تکان خوردن دل‌ها و لرزیدن بدن آدمی است.

این آیه تنها دلالت دارد بر این که این عذاب که مقصود از آن استیصال و انقراض آن قوم بود اثر کفّری بوده که می‌ورزیدند و آن ظلم‌ها که نسبت به آیات خدا روا می‌داشتند و اما این که این عذاب چگونه به وجود آمد آیه شریفه متعرض آن نیست.

(۱)

نوع فساد و نوع مجازات قوم ثمود (۴۵۳)

### ناقه صالح و کیفیت خلق و نحر او در روایات

در روایات اسلامی (در کافی) از حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «... خدا صالح را به سوی قوم ثمود فرستاد ولی او را اجابت نکردند و در برابرش سرکشی کردند و گفتند:

«هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر برای ما از این صخره ناقه‌ای شیرده درآوری!»

۱- المیزان ج: ۱۵ ص: ۲۵۱ .

(۴۵۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

قوم صالح آن صخره را بزرگ می‌شمردند و می‌پرستیدند و سالی یک بار در برابرش قربانی می‌کردند و به دورش گرد می‌آمدند.  
گفتند:

- اگر خیال می‌کنی که پیغمبر و فرستاده خدائی از خدا بخواه که از این صخره سخت ناقه‌ای شیرده درآورد. و خدا آن گونه که خواسته بودند ناقه را خارج ساخت. آن گاه خدا به صالح وحی کرد:

- ای صالح! به ایشان بگو خدا برای این ناقه سهم یک روز معلوم آب قرار داده و برای شما نیز سهم روز دیگر را!

واز آن پس هر روز که متعلق به ناقه بود سهم آب خود را می‌آشامید و بعد از خوردن آب از او نگه‌داری می‌کردند. روزی که ناقه آب می‌آشامید صغیر و کبیری نبود

ناقه صالح و کیفیت خلق و نحر او در روایات (۴۵۵)

که از شیر آن نیاشامند. آن گاه شب می‌شد و صبح فردا مردم به سوی آب خود می‌رفتند و از آن می‌آشامیدند و ناقه در آن روز نمی‌آشامید. و مدت زیادی بر این حال بودند.

پس از چندی در برابر خدا به سرکشی پرداختند و پیش یک‌دیگر رفتند و گفتند:

- این ناقه را بکشید و از شرش راحت شوید!

و ما راضی نیستیم که او سهم یک روز آب را داشته باشد،

و ما هم سهم یک روز را.

آن گاه گفتند:

- کیست که عهده‌دار قتل ناقه شود و هر چه دوست دارد به او بدهیم؟

پس مردی سرخ‌رو که کمی به زردی می‌زد و کبود می‌نمود و ولدالزنا بود و پدرش معلوم نبود و او را "قَدَّار" می‌گفتند و مردی شقی و شوم بود، جلو آمد و با او

(۴۵۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

قرارداد بستند.

پس چون ناقه طبق معمول رو به سوی آب رفت و مشغول آشامیدن شد آن مرد صبر کرد تا ناقه آب آشامد و باز گردد... و بر سر راه او نشست و با شمشیر یک ضربه به او زد که کاری نبود و ضربه دیگری زد که او را کشت و به پهلو به زمین در غلتید.

بچه ناقه گریخت و به کوه برآمد و سه مرتبه به سمت آسمان فریاد کشید.

قوم صالح آمدند و کسی باقی نماند که در ضربه ناقه شرکت نکند. گوشت آن را بین خودشان تقسیم کردند و از کوچک و بزرگ کسی نماند که از گوشت آن نخورد.

پس صالح این جریان را دید و به سوی ایشان رفت و گفت:

- ای قوم! چه موجب شد که شما چنین کاری بکنید؟

- آیا امر پروردگار خود را نافرمانی کردید؟

ناقه صالح و کیفیت خلق و نحر او در روایات (۴۵۷)

پس خدا به صالح وحی فرستاد که:

- قوم تو طغیان کردند و به ستم پرداختند و ناقه‌ای را کشتند.  
 که خدا به‌عنوان حجت برای آنان فرستاده بود،  
 و ضرری هم به آنها نداشت،  
 و بلکه منفعت بزرگی از آن داشتند.

پس به آنان بگو من تا سه روز دیگر به سوی ایشان عذابی می‌فرستم،  
 پس اگر توبه کردند و بازگشتند توبه‌شان را می‌پذیرم،  
 و از ایشان صرف نظر می‌کنم و اگر توبه نکردند و بازنگشتند،  
 در روز سوم عذاب به سوشان می‌فرستم!  
 پس صالح به سوی قوم آمد و گفت:  
 (۴۵۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

قوم من! من رسول پروردگار شما و به سوی شما می‌گویم و خدا به شما می‌گوید: - اگر توبه و بازگشت و استغفار کردید  
 شما را می‌آمرزم،  
 و توبه‌تان را می‌پذیرم!  
 پس چون این سخن به آنان گفت، سرکش‌ترین و خبیث‌ترین گفتار را به او گفتند: گفتند:  
 - ای صالح! اگر راست می‌گوئی آنچه به ما وعده می‌دهی بیاور!  
 صالح گفت:

- قوم من! فردا صبح که برمی‌خیزید چهره‌تان زرد است و روز دوم سرخ می‌شوید و روز سوم سیاه! پس چون روز اول شد  
 صبح گاهان چهره‌های خود را زرد یافتند و به نزد یک‌دیگر رفتند و گفتند: آنچه صالح گفته بود به سراغتان آمد. پس سرکشان  
 آنها  
 ناقه صالح و کیفیت خلق و نحر او در روایات (۴۵۹)  
 گفتند:

- ما حرف صالح را نمی‌شنویم و نمی‌پذیریم هر چند عظیم باشد!  
 و چون روز دوم شد صورت‌هایشان سرخ شد به نزد یک‌دیگر رفتند و گفتند:  
 - ای قوم! آنچه صالح گفته بود به سراغتان آمد.  
 سرکشان آنها گفتند:

- اگر همه ما هلاک گردیم سخن او را گوش نمی‌دهیم و خدایان خود را که پدرانمان آنها را پرستش می‌کردند رها نمی‌سازیم.  
 توبه نکردند و بازنگشتند!  
 و چون روز سوم شد چهره‌هایشان سیاه شد و به نزد یک‌دیگر رفتند و گفتند:  
 - ای قوم! آنچه صالح گفته بود به سراغتان آمد.  
 این بار سرکشان‌شان نیز گفتند:

(۴۶۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

- آنچه صالح به ما گفته بود به سراغتان آمد!

پس چون نیمه شب شد جبرئیل آمد و چنان فریادی بر آنان زد که گوششان را درید و دل و جگرشان را برید و پاره کرد.

قوم صالح در این سه روز حنوط کرده بودند و کفن پوشیده بودند و می‌دانستند که عذاب برایشان نازل خواهد شد. پس همگی از صغیر و کبیر در یک چشم به هم زدن مردند و هیچ صدادار و چرنده و هیچ موجودی دیگر نماند مگر آن که خدا هلاکش کرد و صبح گاهان در خانه‌ها و خوابگاه‌هایشان همه مرده بودند.

خدا علاوه بر آن صیحه آتشی نیز از آسمان فرستاد که همگی را سوخت. (این حدیث مشتمل بر امور خارق‌العاده‌ای است از قبیل آن که مردم همه از شیر ناقه می‌آشامیدند و یا ناقه صالح و کیفیت خلق و نحر او در روایات (۴۶۱)

روز به روز رنگشان تغییر می‌کرد. این امور با توجه به آن که اصل وجود ناقه معجزه بوده اشکال ندارد و قرآن کریم به این جنبه و این که سهم ناقه یک روز آب بوده و همه‌اش اهل شهر سهم یک روز دیگر را داشتند، تصریح دارد. و اما این که صیحه جبرئیل باعث انهدام آنها بوده منافات با آن ندارد که در عین حال یک صاعقه آسمانی بوده که بر آنها نازل شده و با صدای خود آنان را به کام مرگ فرستاده و به آتش خود آنها را سوزانده است، زیرا اگر در مجرای صدور و پیدایش حادثه‌ای از حوادث عالم وجود چه خارق‌العاده باشد و چه بر مجرای طبیعی، فرشته‌ای قرار گرفته باشد مانعی ندارد که آن حادثه را به آن فرشته نسبت دهیم کما این که سایر حوادث کونی مثلاً مرگ و زندگی و رزق و امثال آن منسوب به

(۴۶۲) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

ملائکه‌ای است که دست‌اندرکارند.

این که در روایت فوق امام فرمود:

آنان در آن سه روز حنوط کرده و کفن پوشیده بودند گوئی کنایه از آمادگی آنان برای مرگ است. در بعضی روایات آمده که بین دو پهلوی ناقه یک میل مسافت بود و این معنی روایت را سست می‌کند نه از آن رو که محال است چنین موجودی به وجود آید، چون ممکن است گفته شود خود به وجود آمدن ناقه معجزه بوده است، بلکه از آن رو که در این صورت اگر نسبت بین اعضای آن را در نظر بگیریم ارتفاع کوهان آن قریب سه میل می‌شود و در چنین حالی تصور نمی‌رود یک نفر بتواند او را با شمشیر خود بکشد زیرا قطعاً قاتل ناقه از طریق اعجاز او را نکشته است، ولی معذک آیه "یک روز آب مال ناقه صالح و کیفیت خلق و نحر او در روایات (۴۶۳)

ناقه و یک روز معلوم مال شما" خالی از دلالت و یا اشعار بر آن نیست که جثه ناقه مسلماً بزرگ بوده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۸۳.

(۴۶۴) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

## فصل سیزدهم: اصحاب رس اقوام بعد از قوم ثمود

### تاریخ اصحاب رس در قرآن

«وَ عَادَا وَ ثَمُودَ وَ اصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُونَا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا...» (۳۸ / فرقان)

(۴۶۵)

گویند "اصحاب رس" مردمی بودند که بعد از قوم ثمود روی کار آمدند و بر لب چاهی زندگی می‌کردند. خداوند پیغمبری به سویشان گسیل داشت، ولی آنها تکذیبش کردند و خدا هلاکشان کرد. بعضی دیگر گفته‌اند کلمه "رس" نام رودخانه‌ای بوده که قوم رس برکناره آن منزل داشتند.

روایات شیعه نیز مؤید این احتمال است.

خداوند سبحان می‌فرماید:

«و مردم عاد و ثمود و اصحاب‌الرس و نسل‌های مابین آنها،

برای همه مثل‌ها زدیم،

و همه را نابود کردیم نابود کردنی!»

(۴۶۶) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

در روایات اسلامی (در عیون) از حضرت رضا علیه‌السلام روایت کرده که امیر المؤمنین علیه‌السلام در حدیثی

طولانی که راجع به اصحاب رس است، فرمودند:

«اصحاب رس مردمی بودند که درخت صنوبری را می‌پرستیدند و نام آن را شاه درخت نهاده بودند و آن درختی بود که "یافت"

فرزند نوح آن را بعد از داستان طوفان برکنار چشمه‌ای به نام "روشن آب" کاشته بود و این قوم دوازده شهرآباد پیرامون نهری به

نام "رس" داشتند و نام آنها آبان و آذر و دی و بهمن و اسفند و فروردین واردی بهشت و خرداد و تیر و مرداد و شهریور و مهر

بود، که مردم رس این اسامی را بر سر ماه‌های دوازده‌گانه خود نهادند.

قوم نام‌برده از آن صنوبر دوازده‌جوانه گرفتند و در هر یک از شهرهای خود یکی از

تاریخ اصحاب رس در قرآن (۴۶۷)

آن را کاشتند و نیز از آن چشمه که گفتیم صنوبر بزرگ برکنار آن بود، نهری به طرف آن جوانه‌ها و قریه‌ها بردند و نوشیدن از

آب آن نهرها را بر خود حرام کردند، به طوری که اگر کسی از آن نهرها می‌نوشید و یا به چهارپایان خود می‌داد به قتلش

می‌رساندند، چون می‌گفتند: زنده ماندن این دوازده خدا بستگی به آن نهرها دارد، پس سزاوار نیست کسی از آن نهرها بخورد

و مایه حیات خدایان را کم کند.

و نیز در هر ماه یک روز را در یکی از آن شهرها عید می‌گرفتند و همگی در زی صنوبر آن شهر جمع می‌شدند و قربانی‌ها پیشکش

آن می‌کردند.

آن قربانی‌ها را در آتشی که فروخته بودند می‌سوزاندند و وقتی دود آن بلند می‌شد، برای درخت صنوبر به سجده می‌افتادند و به

گریه و زاری در می‌آمدند.

(۴۶۸) انسان‌های اولیه و پیامبران آنها

شیطان هم از باطن آن درخت با آنان حرف می‌زد. این عادت آنان در آن دوازده شهر بود تا آن که روز عید قریه بزرگ را

می‌رسید. نام این شهر "اسفندار" بود و پادشاهشان نیز در آن جا سکونت داشت و همه اهل شهرهای دوازده‌گانه در آن جا جمع

شده و به جای یک روز دوازده روز عید می‌گرفتند و تا آن جایی که می‌توانستند بیشتر از آن شهرهای دیگر قربانی می‌آوردند و به

عبادت می‌کردند. ابلیس هم وعده‌ها به ایشان می‌داد و امیدوارشان می‌کرد، بیشتر آن وعده‌ها که شیطان‌های دیگر در اعیاد

دیگر و از سایر درختان به گوششان می‌رسانید.

سال‌های دراز بر این منوال گذشت و هم‌چنان بر کفر و پرستش درختان ادامه می‌دادند تا آن که بعدها خداوند رسولی از

بنی اسرائیل و از فرزندان یهودا به سوی آنان فرستاد ولی آنها ایمان نیاوردند، پیغمبر نام‌برده آن درختان را نفرین کرد تا

تاریخ اصحاب رس در قرآن (۴۶۹)

خشک شدند. چون چنین دیدند به یک‌دیگر گفتند: - این مرد خدایان ما را جادو کرده است. عده‌ای گفتند: نه خدایان ما بر ما

غضب کردند، چون دیدند این مرد ما را می‌خواند تا بر آنها کفر ورزیم. و ما هیچ کاری به آن مرد نکردیم و درباره آلهه خود

غیرت به خرج ندادیم و آن‌ها قهر کردند و خشکیدند.

لذا متفق القول بنا را بر این گذاشتند که نسبت به آله خود غیرتی نشان دهند. یعنی آن پیغمبر را بکشند! پس چاهی عمیق حفر کردند و او را در آن افکندند و سرش را محکم بستند و آن قدر ناله او را گوش دادند تا برای همیشه خاموش گشت!

به دنبال این جنایت خدای تعالی عذابی بر ایشان مسلط ساخت که همه را هلاک کرد.» علی علیه السلام در نهج البلاغه فرموده:

(۴۷۰) انسان‌های اولیه و پیامبران آن‌ها

(کجایند صاحبان شهرهای رس!

که پیغمبران خود را کشتند،

و سنت‌های مرسلین را خاموش کردند،

و سنت‌های جباران را احیاء کردند!!(۱)

۱- المیزان ج: ۳۰ ص: ۳۲.

تاریخ اصحاب رس در قرآن (۴۷۱)

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از



پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

